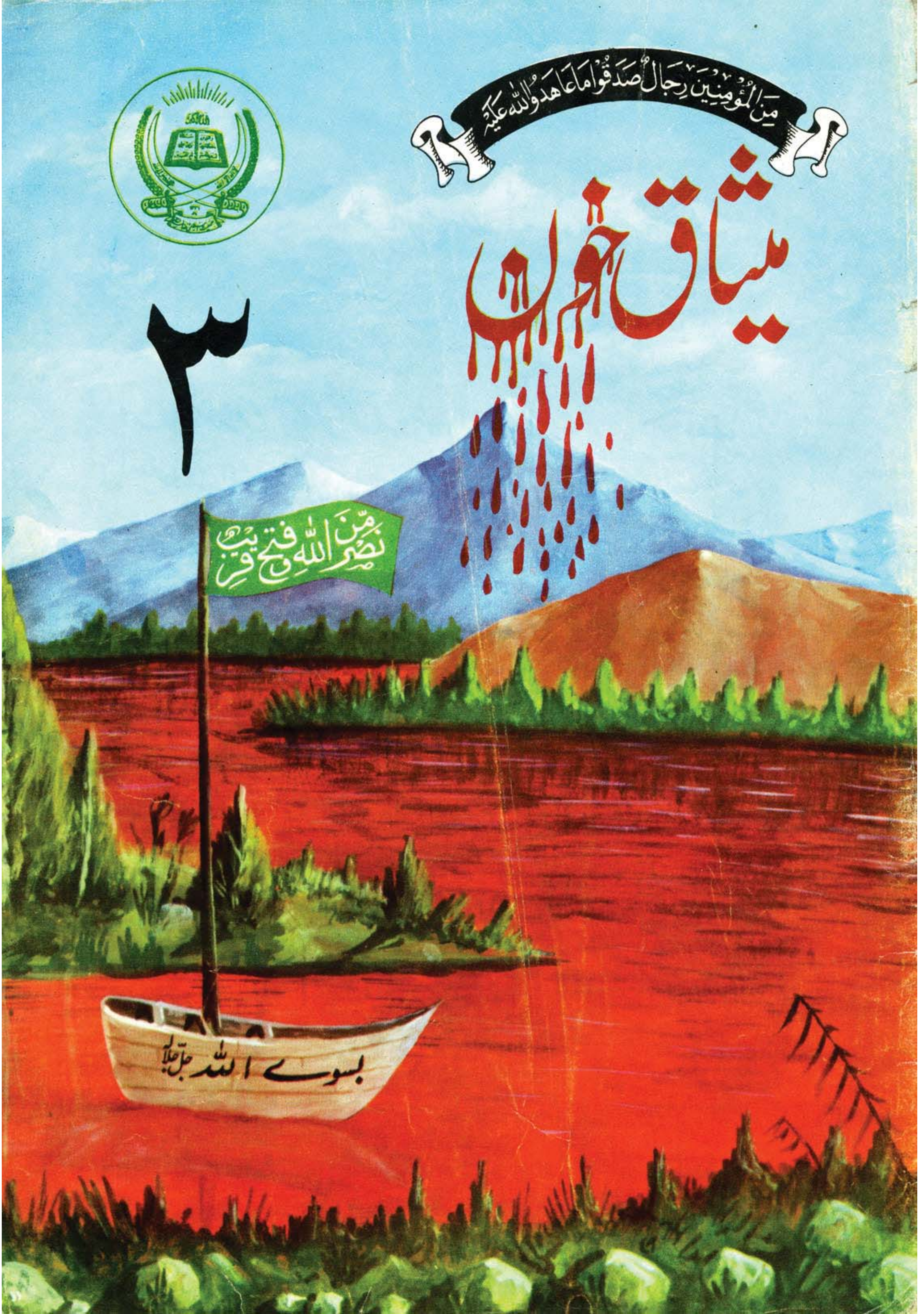

مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ
میثاق خون
۳
نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ
بسوے اللہ جل جلالہ

فرمان خدا

بسم الله الرحمن الرحیم

وعدالله الذین امنوا منکم وعملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم
ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا-

خداوند بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شائسته
کرده اند ، وعده کرده که درین سرزمین جانشینشان کند ،
چنانکه پیشینیان شمارا نیز جانشین کرد ، و دینشان را که برایشان
پسندیده ، استقرار دهد و از پی ترسشان ، امنیت
بدل آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند ،

سوره نور - آیة (۵۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

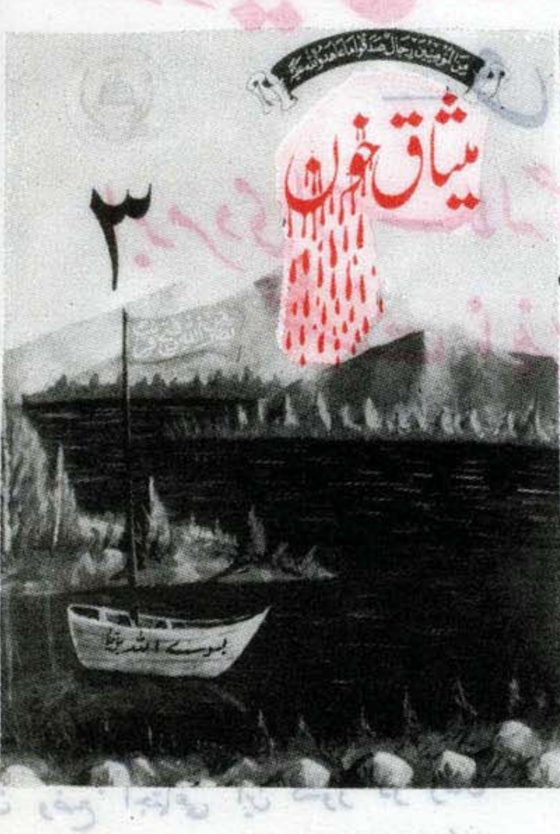
شماره سوم | دلو ۱۳۵۹ هـ ش ربیع الثانی ۱۴۰۱ هـ ق | سال اول

آنچه درین شماره میخوانید :









بسم الله الرحمن الرحیم

بمناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران

کشتی ای با ۳۵ میلیون سرنشین در میان طوفانهای آتش و خون

و

ابرمردی از سلاله حسین ناخدای شکست ناپذیر این کشتی

دو سال و اندی از تاریخ پیروزی انقلاب شکوه مند و ظفر نمون اسلامی ایران می گلرد. انقلاب بتاریخ ۲۲ دلو (۲۲ بهمن ماه)، ۱۳۵۷ه ش به پیروزی رسید. برای بیشتر روشن شدن و نمایان گردیدن چهرهٔ درخشان و تابناک انقلاب اسلامی ایران، بهتر است کمی به عقب برگردیم و سخنی چند پیرامون وضع اجتماعی این کشور در زمان حاکمیت طاغوت (شاه جلاد و ایادی مزدورش)، بیان کنیم:

رضا شاه پهلوی یکی از وفادار ترین دست نشاندهٔ استعمار، در منطقه بود که جهان خوار گان از طریق آن، هستی و ثروت‌های سرشار ملی ملت ایران را به یغما و چپاول می بردند و به قلب و محو فرهنگ اصیل اسلامی مردم مسلمان این مرزو بوم تلاش شبا روزی بخرچ میدادند. شاه نه تنها در برابر ابر قدرت‌ها خصوصاً امریکا آستان بوسی می کرد و نه تنها به غارت و حیف و میل عواید ملی مصروف بود بلکه پا را نیز ازین فرا ترگذاشته

با دشمنان کینه توز مسلمانان جهان یعنی ابر قدرت‌های شرق و غرب و دستگاه جنایت پیشهٔ آن ، صهیونیزم بین الملل و اسرائیل جنایت کار ، همکاری نزدیک و صمیمانه داشت . او در قلع و قمع آوارگان فلسطین و مبارزین و مجاهدین اسلام در منطقه با دستگاه صهیونیزم بین الملل و رژیم‌های مزدور منطقه از نزدیک مساعدت‌های اقتصادی و مالی مینمود و سالانه به ملیاردها دلار از ثروت ملت ایران را درین راه مصرف می کرد . و شبکه‌های جاسوسی و دستگاه‌های ظالم و شکنجه و جلادان اسرائیلی و بعثی بمنظور قلع و قمع و درهم کوبیدن جنبش‌ها و مقاومت‌ها و نهضت‌های ملی و مردمی در ایران در اختیار شاه قرارداده می شد .

اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این‌کشور درهم و برهم و رقت آور بود ، هیچ کس حق ابراز و اظهار عقیده و نظر خود را در بارهٔ اوضاع نا بسامان مملکتی نداشت ، اختناق و فشار بیدادی بود ، که گماشتگان دولت طاغوتی و شبکه‌های جاسوسی ساواک چون سایه بدنبال مردم بودند . فساد اخلاقی روز بروز پرده‌های سیاه و کریه خود را بر پیکره اجتماع ایران می گسترانید ، مراکز فتنه و فساد روز بروز از دیاد می یافت . ایادی دربار و جواسیس و گماشتگان استعمار برای هر چه بیشتر فلج ساختن جامعه و تخدیر افکار مردم به فروش و پخش مواد مخدره می پرداختند . در باریان چاکر منش شب و روز توام با پخش و اشاعه فحشاء در تلاش بودند تا روح آز ادمنشی ملت را به افسردگی بکشانند و مردم را از فرهنگ اصیل و انقلابی اسلام دورنگه دارند و برای رسیدن به این مامول شوم تلاش و کوشش شبا روزی بخرج میدادند تا در بین مردم و علماء و روحانیت مبارز درز و شگاف ایجاد نمایند و با جعل اکاذیب و افتراء و تهمت‌های ناروا ، می کوشیدند مردم را نسبت به علماء و جامعه روحانیت و بالاخره دین و عقیده و مکتب انقلابی اسلام بدبین بسازند .



امام خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران

و خلاصه اینکه ابر قدرت‌های جهان خوار شرق و غرب توسط گماشتگان و اجیران چماق بدست و نوکران خود فروخته شان به انواع حیل توسل جستند ، و بغارت دارائی و ثروت ملی مردم ایران پرداختند و درپهلوی اینهمه خیانت‌ها، جنایات بزرگتر و بیشتری را مرتکب شدند و آن اینکه : با نشر و اشاعهٔ اندیشه‌ها و تئوری‌ها و نظریات مسموم کننده و زهرآگین و ارداتی، افکار و اندیشه‌های نسل جوان را تخدیر و مسموم می ساختند و اگر مردان مبارز و فرزندان راستین اسلام و آزادگان و ارسته از

قید و بند او هام و اندیشه‌های شیطانی، دست اندر کار مبارزه و پیکار نمی شدند و جان‌های خویش را در راه حاکمیت اسلام عزیز و آزادی مستضعفین و در بند شدگان و اسیران جور و جفا، قربان نمی کردند، ممکن بود که، سرنوشت ملیون‌ها انسان بی گناه بیشتر به بازیچه گرفته می شد و جسارت جهان خوارگان برای به زنجیر کشیدن انسان‌های مستضعف و محکوم چندین مرتبه افزوده می‌گردید.

آری! از همان آو اینکه اندیشمندان و آزاد مردان ایران زمین متوجه دسایس و طرح‌های خائنانه جنایت کاران بین المللی، گردیدند، بمبارزه مخفی و علنی آغاز کردند. به زندان رفتند و در سلول‌های تاریک زندان سالها تحت تعذیب و شکنجه آدمخواران قرارگرفتند ولی شکنجه‌های غیر انسانی جلادان طاغوت نتوانست برای لحظه کوتاهی آنها را در انتخاب راهی که برگزیده بودند، متردد سازد.

اگر ما نگاهی به تاریخ مبارزات مردمان آزاده و روشن ضمیر ایران بیافگنیم می بینیم که خصوصاً در طول ۳۵ سال اخیر دست جلادان و ایادی سفاک و خون آشام جهان خوارگان، با خون پاک هزاران انسان بی گناه، مسلمان، آغشته شده وسیاه چال‌ها و سلول‌های تاریک و هولناک وجهنمی زندان‌های طاغوت، شاهد قساوت‌ها، دد منشی‌ها و تعذیب‌ها و شکنجه‌های حیوانی اهریمنان و دژخیمان از خدا بی‌خبر رژیم طاغوتی شاه جلاد بوده است.

نویسندهٔ این مقاله، زمانی که پس از پیروزی انقلاب، سری به ایران زدم، از نزدیک مشاهده کردم و شواهد و قرائن و صدها اسناد و مدارک ناطق و گویا و زنده از جنایت‌های شاه و عوامل فتنه انگیز در بار، را دیدم و شنیدم. خوب بخاطرم هست کودکی به سنین ٦ تا هفت ساله که هر دو دستش را از شانه قطع کرده بودند چقدر غم انگیز و درد آور بود که بمجرد مشاهدهٔ این صحنه، و سند زنده و گویا اندازهٔ وحشت و قساوت و بی رحمی این غارتگران و دزدان از خدا بی خبر و سفاک، بشما روشن و برملا خواهد گردید.



این کودک معصوم و طفل بی گناه را برای چه؟ جلادان شاه از دودست محروم ساخته بودند؟ داستانی دارد غم انگیز و رنج آور. پدر این طفل یکی از مبارزین راه اسلام بوده و علیه دستگاه فتنه و فساد شاه و علیه موجودیت ابر قدرت جهان خوار غرب "اعتراض" و "عصیان" و رزیده و بمبارزه دست زده بود.

گماشتگان چماق بدست و جواسیس ساواک، این این پیر مرد را باز داشت و تحت شکنجه و آزار قرار میدهند. و سرنخی بدست جلادان نمی افتد و بهمین ترتیب انواع شکنجه‌ها و آزارها و بی رحمی‌ها . . .
آخر الامر، جلادان تصمیم می گیرند که در جلو چشمان این پدر پیر مرد، فرزندش را شکنجه کنند و آزار دهند تا شاید از فریادها و ضجه‌ها و ناله‌های جانکاه فرزندش، عاطفه پدری او را وادارد که همه رازهای مبارزین راه الله را به جلادان بگوید ولی او حاضر نمیشد زیرا او عزیز تر از فرزندش جان شیرین خویش را در راه خدا آماده بود فداکند که کرد.
و خلاصه اینکه این کودک معصوم در جریان شکنجه و آزار جلادان دودست خود را قربان کرد که این یک سند بسیار زنده از جنایت‌های شاه و جلادانش می باشد. شهادت داکتر محمد مصدق و بهمین ترتیب صدها شهید و هزاران معلول معیوب و دل‌های شکسته و داغدار و چشمان اشک بار پدران و مادران در سوگ فرزندان و جوانا نشان، شاهد گویای این واقعیت است.
بهترین مردان آزاده مسلمان این مرز و بوم، بارها و بارها به زندان رفته‌اند و سالیان در از شب‌ها و روزها در زیر شلاق‌ها و چماق‌های جلادان له شده و انواع شکنجه‌ها را دیده اند. مبارزینی چون مجاهدنستوه، آیت الله طالقانی، مبارز خستگی ناپذیر مهندس مهدی بازرگان، معلم انقلاب، شهید دکتر علی شریعتی، و روحانیون و پیشوایان روشن ضمیر و انقلابی ای چون آیت الله منتظری، دکتر محمد مفتح، پیشوا و قائد انقلابی و فرزند راستین مکتب اسلام امام "خمینی" رهبر شکست ناپذیر مبارزات اسلامی و انقلاب اسلامی ایران و صدها جوان رزمندهٔ دیگر، از جمله کسانی بودند که دست جنایت کاران سیه دل، و سفاک دستگاه طاغوتی رضا شاه، به آزار و اذیت شان در از، و به زندان‌ها و شکنجه گاه کشانده شده اند.
این راد مردان بپاخاسته، متعهد و وفادار، بدون احساس خستگی و ملال مشتاقانه و ملتهبانه، راهی را که حسین با خون پاکش نشانه گذاری کرده بود ادامه دادند.
شاه و ایادی مزدورش بسیارکوشیدند و تلاش کردند که باگستردن دام‌های "زر" و "تزویر" ایشان را تطمیع نمایند و بفریبند وقتی که این دام‌های عنکبوتی و شیطانی شیادان کارگر نمی افتاد، با استفاده از چماق و "زور" بسراغ شان می رفتند چنانچه بدنبال خطابه آتشینی که امام در ۱۱ محرم ۸۳ (۱٤ خرداد ٤۲) در نیمه شب ۱۲ محرم ۸۳، گماشتگان شاه به خانه امام یورش برده و امام خمینی را در حالیکه میخواست وضوء بگیرد و در آن نیمه شب در پیشگاه خدا به راز و نیاز بنشیند، و از رنج و آلام ظلم و استبداد دستگاه فرعونی شاه درد خود را با خدا درمیان گذارد، باز داشت کردند و به زندان افگندند، و دست یزید زمان باز میخواست بخون پاک نواده حسین (ع) آغشته گردد ولی چون دیگر کوس رسوائی یزیدیان نواخته شده بود و مردم یک پارچه بحمایت از امام شان، بر خاستند و شاه، چاره ای جزآن ندید که امام را رها کند بدین ترتیب بتاریخ ۱۳٤۳/۱/۱٦ با استفاده از تاریکی شب امام را بقم بازگشتاندند تا بزعم خود شان از انتقام مردم نجات یابند.

ولی دیگر این نیرنگ‌ها و عقب نشینی‌های مکارانه نمیتوانست نه در موقف این راد مرد مجاهد و مبارز نرمشی بوجود آورد و نه در روحیه و افکار مليون‌ها مسلمان ایران که پروانه وار شیفتهٔ سخنان

سخن ماه

و رهنمائی‌ها و بیانات آتشین پیشوای محبوب شان بودند، نقطه عطفی مبنی بر عفو و گذشت در برابر توهین‌ها و تحقیرهای شاه نسبت به امام گرامی و مبارز شان ، ایجاد کنند .

هراس و ترس دستگاه رژیم بیجا نبود ، زیرا می گویند خائن خائف است و شاه و اطرافیان غارتگرش که سالیان در از ، درآمد ملی وثروت‌های هنگفت مردم ایران را حیف و میل نموده و در اختیار و استفادهٔ دشمنان دین و ناموس مردم گذاشته بودند و علاوه برآن برحریم عقیده وکرامت بشری و آزادی مردم مسلمان ایران تجاوزکرده بودند، اینک در برابر ابر مردی قرار گرفته بودند ، از سلالهٔ حسین ، که جز حاکمیت اسلام عزیز آرزوئی نداشت و جز نجات مردم ، آرمانی ، او بی هراس به شاه اخطار می کرد که اگر بخود نیاید و دست از خیانت و جنایت بر ندارد و اگر از همکاری و همگا می با اسرائیل باز نایستد به مردم می گوید تا بیرونش کنند و به سروقتش برسند .

بعد از آنکه امام را آزا د ساختند این رهبر روشن ضمیر و شکست ناپذیر ، کما فی السابق بلکه با حدت و قاطعیت بیشتر ، مردم را از دسایس دشمنان اسلام و جنایت‌های ابر قدرت‌ها و اسرائیل، که به وسیلهٔ شاه مزدور در برابر وطن و ملت ایران انجام می‌گرفت آگاه ساخت و مردم را به مبارزه جدی تر علیه طاغوت فرا خواند . شاه و جلادان اطرافش بوحشت و اضطراب افتادند و بالاخره فقط یگانه راه نجات خویش را (بزغم خود شان) در آن اندیشیدند که امام را تبعید کنند ، همان بود که امام را به ترکیه تبعید نمودند . که حتی در تبعیدهم اجازهٔ ملاقات با پسرش مصطفی خمینی، شهید را هم به ایشان ندادند . چندی بعد از ترکیه به عراق رفتند و در نجف اشرف ، رحل اقامت بر زمین نهاد ، و بمبارزه وپیکار بی امانش ادامه داد .

این تبعید و دوری امام، از میان ملیون‌هاپیروش بیش از پیش انزجار و تنفر عمیق ملت را در برابر دستگاه طاغوت در پی داشت و مبارزه و پیکار مردم علیه استعمار و امپریالیزم جهان خوار غرب و ایادی نوکر درباری اش، در ایران روز بروز اوج می‌گرفت و امام از همانجا یعنی نجف اشرف ملت ایران را رهبری می نمود . سالها سپری گردید ، دیگر کاسه صبر ملت لبریز شده بود .

دستگاه فرعونی شاه و امریکای جنایت کار همچنان به قتل و غارت مشغول بودند ، مبارزات مردم شدت گرفت ، دژخیمان به سرکوبی مردم بی دفاع دست یا زیدند ، و دسایس رژیم طاغوت نیز بالا گرفت و انواع تهمت‌ها و افتراها را برعلیه نهضت امام خمینی براه انداختند و علیه پیشوای بزرگ مسلمانان یعنی امام خمینی نیز توطئه‌ها چیده شد، امام با توجه به عمق قضیه همراه با عده ای، از شاگردان مبارزش به فرانسه رفته و از همانجا به پیروان شیفتهٔ خویش فرمان مقاومت در برابر طاغوت را صادر فرمود و مشت‌های کوبنده خویش را بر پیکر کثیف این بت‌کار تری فرود آورد ، که سرانجام شاه خائن، با ذلت و خواری و زبونحالی فرار را بر قرار ترجیح داد و بزعم خودش خواست تا از محاکمه و مواخذه و محاسبهٔ ملت در امان بماند .

امام خمینی ، پس از گذشت سالیان دراز تبعید بتاریخ ۱۱دلو به ایران بازگشت ودولت موقت

انقلابی را تشکیل داد . آخرین مهره‌های فرسوده این رژیم نیز فرار کردند و باسر افگندگی وشرمساری از ایران گریختند .

امام پس از بازگشت بوطن درمیان شور وفریاد ملیون‌ها انسان دردمند وطنش به بهشت زهرا این جایگاه بخون خفته‌گان و شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی ایران ، رهسپار گردید و نطق پر شور تاریخی اش را ایراد کرد . دولت موقت انقلابی را انتخاب و مهندس مهدی بازرگان این فرزند پیکار جوی راه اسلام را که در راه آزادی مرد مان محکوم و مستضعف میهنش رنج بسیاری کشیده بود بحیث نخست وزیر دولت موقت انتخاب کرد . با پیروزی انقلاب ، همه نهادهای طاغوتی درهم ریخت ، ومرد مان رنجدیده این مرزوبوم از زیر سلطه و یوغ ابر قدرت‌های جهان خوار رهائی یافتند .

و سرانجام خون‌های پاک هزاران ، شهید در امواج توفانی خویش دژ دژخیمان را فرو برد و کاخ ستمگاران را درهم کوبید .

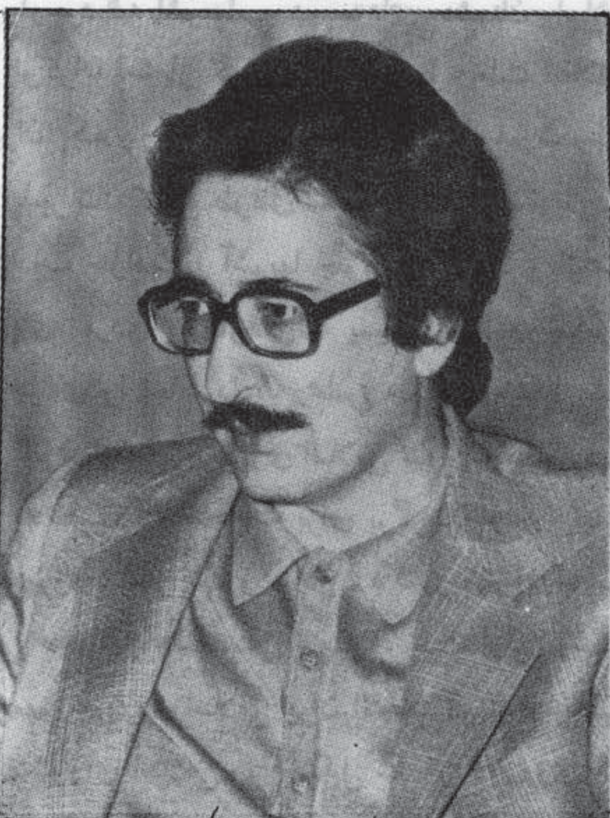
از همان آغاز پیروزی انقلاب ، دشمنان اسلام و ابر قدرت‌های جهانخوار که دست‌های کثیف خود را از غارت اموال و ثروت این دیار کوتاه دیدند و همچنان وجود ننگین خویش را از شکوه و عظمت این انقلاب در معرض سقوط و نابودی مشاهده کردند، دست اندرکار توطئه و دسیسه شدند و استعمار شرق و غرب متحدانه در بر انداختن این جمهوری انقلابی اسلامی دست خیانت و خرابکاری بسوی ایران در از کردند .

انواع فتنه گری‌ها و خرابکاری‌ها شروع شد ، استعمار گران شرق و غرب ، مزدوران تربیه شدهٔ خویش را که در دامان دربار کثیف و ننگین شاه پرورش داده بودند ، گماشتند که فتنه و آشوب برپا کنند و نگذارند این انقلاب به ثمر برسد زیرا غارتگران جهان یقیناً درک کرده اند که پیروزی نهائی انقلاب اسلامی ایران، سر آغاز زوال و نابودی این جنایت کاران است باوجود همه موانع و مشکلات و باوجود همه آشوبها و دسیسه‌های دشمنان اسلام و نوکران استعمار گران و ابر قدرتها ، ملت انقلابی ایران یک پارچه تحت قیادت و زعامت رهبر شکست نا پذیر شان کشتی طوفانی میهن شانرا از سقوط در گرداب حوادث و آشوبها جلوگیری کردند و باثبات و پای مردی ، کارهای ، بسیار مهم و اساسی و بنیادی را انجام دادند مجلس خبرگان تشکیل شد و قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین و نافذگردید و به تعقیب آن انتخابات برای برگزیدن اولین رئیس جمهوری آغاز شد و برادر ، **دکتور سید ابوالحسن بنی صدر** ، مجاهد خستگی نا پذیر ، بحیث اولین رئیس جمهورجمهوری اسلامی ایران انتخاب‌گردید ومتعاقب آن شورای اسلامی نیز تشکیل شد این پیروزی‌های چشم گیری که نصیب ملت مبارز ایران شده بود و انتخاب آغای بنی صدر بحیث رئیس جمهور ، جمهوری اسلامی ایران ، زنگ خطر را در گوش نوکران شرق و غرب نواخت .

جهانخواران شرق و غرب خصوصاً روسیه شوروی انتخاب آغای بنی صدر را فال بدی برای تحقق آرزوهای ، ننگین استعماری خود در ایران میدانست و از طرف دیگر آغای بنی صدر از جملهٔ آن مسلمانان روشن فکر و روشن اندیش ایران است که از فریب‌کاری‌ها و خیانتهای مزدوران روسیه در برابر نهضت و قیام ملی دکتور محمد مصدق بخوبی آگاه است و دیگر با بقدرت رسیدن این برادر مجاهد

سخن ماه

و مبارز ، نوکران روسیه و ایادی استعمار غرب با آن لباس شیطانی و منافقت مابانه ، که درگذشته‌ها پوشیده و به فریب کاری و خیانت دست زده بودند،



مجاهد پرتلاش برادر دکتور سید ابوالحسن بنی صدر
رئیس جمهور محبوب جمهوری اسلامی ایران

دست یا زند و همچنان موقف قاطع و انقلابی دولت اسلامی ایران در برابر شوروی راجع به مداخلهٔ نظامی اش در کشور عزیز ما افغانستان و خصوصاً قاطعیت و انعطاف ناپذیری برادر مبارز دکتور سید ابوالحسن بنی صدر ، سرد مداران کرملین را پریشان و وحشت زده ساخت فلهذا دیوانه‌های کرملین نشین با مشوره و موافقه غرب صدام یزید خائن را به جنگ علیه ایران و اداشتند و از طرف دیگر مزدوران قلاده بگردن روس و فرصت طلبان تشنهٔ قدرت ، مشترکاً در برابر رئیس جمهور محبوب ملت ایران و فرزند فداکار راه "الله" مشغول توطئه و دسیسه شدند ولی خوش بختانه خوابی را که صدام یزید مزدور و ابر قدرتهای شرق و غرب دیده بودند بی تعبیر ماند و ملت یک پارچه ایران این کشور قیام و خون، تحت رهبری وزعامت ابر مرد شکست ناپذیر یعنی امام خمینی و فرماندهی رئیس جمهور رزمندهٔ مسلمان و مجاهد پر تلاش ، سید ابوالحسن بنی صدر چنان مشتهای گره کرده و کوبندهٔ شانرا بر پوزودهان صدام خائن و باطل پرستان زمان کوبیدند و می کوبند که عنقریب با نصرت پروردگار ، این لکه‌های ننگ یعنی صدام و حامیان فرومایه اش از صفحه روزگار و هستی محو و نابود خواهند گردید . (انشاء الله)

بامید پیروزی قطعی و نهائی مستضعفین بر مستکبرین.

ع ــ وثیق — مدیر مجله میثاق خون

ما خداوند را حمد می کنیم ایرانیکه دیروز بحیث پایگاه مستحکم استعمار غرب وصهیونیزم بین المللی بحساب میرفت امروز بصفت مرکز اسلام و منبع فتح و پیروزی انقلاب‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام به شمار میرود و امروز دیده میشود که مجاهدین ومبارزین اسلامی ازین خطهٔ مبارک بیرق اسلام را بلند میکنند و درجهت سرکوبی دشمنان اسلام می شتابند. این بهترین دلیل آنست که انقلاب اسلامی بصورت متداوم سنگرهای کفر را ویران میکند و هرگونه تلاش ضد اسلامی را نابود نموده و به پیش میرود .

گوشه از سخنرانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درکنفرانس اسلامی جمعیت طلبه پاکستان ،

دکتور حقشناس

نگاهی به تاریخچه کنفرانس سران کشورهای اسلامی

پانزده سال پیش از امروز دست کثیف استعمار از آستین صهیونیزم برون آمد و نخستین قبله پیروان حق «مسجد الاقصی» را به آتش کشید ، و قلب ملیونهای مسلمان را در اقصی عالم جریحه دار ساخت، احساسات و نفرت و انزجار ملت های مسلمان و طوفان و خشم و انتقام جوئی آنان ، مسند نشینان قدرت را در این کشور ها ناگزیر ساخت تا به مردم خویش همنواه شوند و از طریق دایر کردن کنفرانس سران اسلامی آنهمه امواج جهنده و خروشان احساسات امت اسلام را فروکش کنند . کنفرانس در فضائی پر از هیجان و هیا هو در «رباط» تشکیل شد . و سران ممالک اسلامی بدورهم اجتماع نمودند تا قضیه آتش زدن به بیت المقدس و سایر دشواری ها و مشکلات عالم اسلامی را ارزیابی نمایند و در رفع آن دست بکار شوند .

ساده اندیشان و صاف دلان اسلام چشم آن داشتند که در قبال این کنفرانس و نتایج و تصمیمات آن آتشی بر کانون استعمار و صهیونیت خواهند زد و بن هستی هر دو را خواهند سوخت . ولی در فرجام آشکارا گردید که دران مجمع نه تنها اختلاف در پیکر های ظاهری «فراک» و «قباء» محسوس بود ، بلکه در طرز تفکر و اندیشه هر یک نیز ، شیوه های متضاد و متفاوتی احساس میشد و عقیده ها و تمایلات شخصی بر هر مصلحت دیگری رجحان داشت . مثلاً یکی از اجزای مجلس که در واقع بعد از قضیه مسجد الاقصی ، اهمیت بسیار مهمی داشت موضوع فلسطین و حل معضله هائی بود که این قوم را به آوارگی و بیچارگی کشیده است . ولی همینکه موضوع بر سمیت شناختن جنبش آزادی بخش فلسطین از سوی مصر پیشنهاد گردید ، قذافی و اسد عکس العمل شدیدی از خود نشان دادند ، و ماهیت و مافی الضمیر خویش را آشکارا کردند . انگیزه ها این بود که اسد در لبنان منافع دیگری داشت و قذافی هم از ارتباط فلسطینی ها با مصر رنج می برد و در نتیجه گرچه تصمیماتی در جهت کمک های مادی ومعنوی بر فلسطینی ها از سوی کنفرانس به تصویب رسید . اما مشکلات و مسایل اساسی جهان اسلام کما کان و در لفافه عبارت و اعلامیه های پر طمطراق از نظر ها بدور ماند .

دومین کنفرانس در سال (۱۹۷۳) هنگامی دایر گردید که در اثر توطئه های استعمار بخصوص تحریکات و زمینه سازی های هند و شوروی و در نتیجه یک جنگ مسلحانه بنگلدیش این وصله ناجور بر پیکر جغرافیائی پاکستان ، از نقشه جغرافیائی این کشور جدا و بحیث یک مملکت آزاد عرض وجودکرد . سران کشور های اسلامی در لاهور گرد آمدند تا بازعم مسائل دنیای اسلام را مورد مطالعه و چارهٔ جوئی قرار دهند . ولی دیگر بسیار دیر شده بود و این اجتماع جز نشستن برگلیم سوگواری و تسلیت گفتن به پاکستان ، ماهیتی نداشت . و در ختم جلسه بنگلدیش را بر سمیت شناختند و بر مسایل دیگری هم بر سنت همیشگی اشاراتی بعمل آوردند . و به هر حال جای خوشبختی این بود که باز هم بنگلدیش از سلطهٔ هند و روس نجات یافت و درایت مردمش توانست استقلال و آزادی خود را حفظ کند .

سومین کنفرانس سران کشور های اسلامی بتاریخ ۲۵ جنوری ۱۹۸۱ مطابق (۵) دلو ۱۳۵۹ه در مرکز وحی و الهام و تجلیگاه اسلام و در کعبهٔ مسلمین افتتاح گردید.

که این کنفرانس از دید گاه های مختلف بسیار بزرگ و بسیار مهم بود. و جهانیان، مخصوصا عالم اسلام توقع داشتند. تا اعضای کنفرانس از ندای ملکوتی «وا امتاه» بخود آیند و بتوانند در فروغ و پرتو انوار آسمانی که مستدام بر در و بام کعبه ساطع است، و وزش نسیم روانبخش (طائف)، ظلمت فکری، و زنگار دلی را کنار نهند و بر مصیبت ها و بدبختی هائی که دنیای اسلام را فرا گرفته است، بحیث یک مسلم و دور از هر نوع خدعه و تزویر و اجرای مقاصد دیگران رسیده گی کنند و تصمیم بگیرند. بشریت بصورت عام و مسلمانان بطور خاص امیدوار بودند که اعضای کنفرانس حتما متوجه هستند که در عصر آزادی ها و در قرن بیستم یک کشور بزرگ باستانی و آزاد و مسلمان، بوسیلهٔ وحشی ترین، سفاک ترین و ملحد ترین قوم و کشور دنیا یعنی (روس) اشغال گردیده است. و مسجد و قرآن بدست ناپاک ارتش سرخ منهدم و به آتش کشیده میشوند. مردم جهان فکری کردند که در برابر این عمل وحشیانه و ضد انسانی روسها، ممالک اسلامی بیدرنگ شمشیر جهاد برکف خواهند گرفت و (الله اکبر) گویان از شش جهت زندگی را بر روس و مزدورانش جهنم خواهند ساخت و این لکه ننگین را از دامان پاک تاریخ اسلام خواهند زدود و جهت انجام وظایف دینی و رسالت های اسلامی و پاسداری از حریم حرمت اسلام، هرگونه مسامحه و مجامله را با روسها مردود خواهند شناخت و در جنگی که بین اسلام و الحاد و آزادی و استعمار جریان دارد سهم عملی، قاطع و مؤثر خواهند گرفت. اما در فرجام همهٔ این گمان ها و آرمانها به یاس و نومیدی گرائید و نتیجهٔ کنفرانس طائف آن شد تا قضیهٔ افغانستان از یک واقعیت مهم و حساس سیاسی به متاعی کساد و تجاری تغییر ماهیت یابد و تاجران سیاست پیشه عصر ما حتی در این معامله و سخا و تمندی دست کمی از (حاتم طائی) نداشته باشند چنانکه در این معامله تخفیف بی سابقه را در برابر حریف و معامله گر دیرین خود پیش کش کرده اند و آنهم چه تخفیفی !!! تخفیفی که علی الرغم احساسات جهانی و توقعات دنیای اسلام، واژهٔ «محکوم کردن» را از دفتر ننگین اعمال روس حذف کردند و برای آن توجیهاتی هم بزعم خود شان، تراشیدند و استدلال و منطقی هم وضع نمودند که از دیر زمان تا روزگار ما در همچو موارد کم نظیر و بی سابقه است.

و سر انجام صدور قطعنامه ای مملو از تضرع و استرحام به پیشگاه روس و بس ...

رمز این همه انحطاط و زبونی در چیست ؟

علل و موجباتی که دنیای اسلام را از آن همه ابهت و جلال و جهش و انقلاب، باز داشته و آنرا بضعف و زبونی و انحطاط کشانیده است حاوی ابعاد مختلفی است که شرح و توضیح آن مقتضی نوشتن رسالهٔ جدا گانه ای میباشد. اما بصورت ایجاز و اجمال میتوان گفت که هسته و اساس این ابعاد، فاصله گرفتن پیروان قرآن و مکتب اسلام، از دستورات الهی، خود خواهی ها و وابستگی های پنهانی و آشکار بعضی از سران این کشور ها با استعمار شرق و غرب است. و این وضع دردناک از زمانی بیشتر محسوس و جلوه‌گر شد که استعمار غرب، یهودیان فاسد و تروریست را از اطراف و اکناف جهان گردآوری نمود و آن ها را در قلب سرزمین فلسطینسیان متوطن ساخت. و ساکنین اصلی اش را به آواره‌گی و بیچاره‌گی کشانید.

این عمل زمینه ای را فراهم ساخت تا استعمارگر شرق یعنی روس ده ها هزار یهودی را بنام مهاجرین یهود به «تل ابیب» اعزام کند تا بدین وسیله جنبش صهیونیزم را تقویت نماید و از آن بحیث یک وسیلهٔ فشار بر ممالک اسلامی و مخصوصا کشور های عربی استفاده نماید. همزمان با طرح چنین نقشه هائی، دستگاه های تبلیغاتی و نیز مزدوران و جواسیس خود را بکار گماشت تا موضوع را چنان در ذهن جهانیان

(درص ۵۵)

پوهاند غلام محمد نیازی

تربیه او اغراض یې

اعتذار :

چون ، نویسنده مقالهٔ بادی از استاد "غلام محمد نیازی" جانی تشریف برده الله و ادامه این بحث را عند الموقع نتوانستیم بدست آریم لذا از خوانندهٔ عزیز خواهشمندست معذرت ما را بپذیرند و اینک درین شماره بجای آن مقاله ، مضمون "تربیه او اغراض یې" که نوشته استاد دانشمند است ، را ما به نشر می سپاریم . و در شماره‌های آینده سلسله بحث اصلی را دنبال خواهیم کرد .. انشاء الله (اداره)



پروفیسور غلام محمد نیازی
د "جمعیت اسلامی افغانستان" مؤسس

تربیه یعنی لوئیده ونشو نما برابره ده چه اطلاق یې په حیوان وی او که په نبات مګر که چیری لپاره د نبات استعماله شی یعنی ووایه شی چه د نبات تربیه کیدل مطلب یې دادی چه تهیه کول د ټول هغو وسائلو چه د دغه نبات د لوئیدو او په ثمر رسیدو د پاره ضروری دی ، او همدارنګه که د حیوان په باره کې استعماله شی نو غرض یې دادی چه برابره ول د ټولو وسائلو او مساعدو ظروفو لپاره د ده چه دغه حیوان لوی او د نورو د پاره یو ښه مثال وګرځی .

انسان له ټولو کائناتو څخه تربیې ته زیات تره احتیاج لری ، تربیه د هغه نسبت له تربیې د نبات او نورو حیواناتو څخه ډیره سخته او معقده ده ځکه چه کومه غایه او هدف چه له تربیې د انسان څخه مراد دی ډیره جګه او لوړه ده او له بلې خوا انسان په اختلاف د زمان او مکان سره تغیر خوری ، انسان ته خداوند تعالی مختلف غرائز ، میول او موروثی قوی ورکړی دی چه ټول دغه غرایز او قوی یو ډول نه

تربيه او اغراض يې

دی ، څوک ئې ښه او څوک ئې بددی نو استفاده له هغو له وختی ممکنه ده چه مربي هغه ښه ميول تربيه ، کاږه او بدئې مستقيم او اصلاح که ، ورنه که چيری دغه ميول او نزعات په خپله مخه پريښود شي نو ځنې د هغوی خاڅا په کږه لاره روانيږی چه په نتيجه کی جامعی ته يو دا ډول فرد تقديميږی چه ځنی صفات ئې د هغی د پاره مضر ثابتيږی ، نو د ده د پاره مناسبه ده چه هر فرد له کوچينوالی څخه تربيې لاندی ونيول شي او پخوا له دی چه د هغه ميول او غرائز مکمل او تربيه کول ئې معقد شي ښائې چه له ابتداء څخه په ده باره کی ډير زيار وايستل شي .

متمدنو دولتو تربيې ته ډير اهميت ورکړی او دغه مساله يو له ډيرو مهمو او ضروری مسئلو بولی بلکه حتی په ئامود «مسالهٔ ساعت» ئې ياد وی او وائی چه اسباب د ترقی او تمدن په تربيه بالدی مربوط دی يعنی په کومه انـدازه چه تربيه د افرادو د يوه ملت لوړه تللی وی به همغه انـدازه په دغه ملت کی

اسباب د ترقی او رفاهيت مهيا وی او بالعکس په کومه اندازه چه تربيه د يو ملت ټيټه وی په همغه اندازه په فلاکت او مصيبت گرفتار وی .

اسلامی دين بشريت ته په تعليم او تربيه ترغيب ورکوی او خداوند (ج) فرمائی (وفی انفسکم افلا تبصرون) و (أو لم يتفکروا فی خلق السموات والارض وما خلق الله من شیء) همدارنگه رسول الله (ﷺ) فرمايلی دی طلب العلم فريضة علی کل مسلم ومسلمة) .

که مربی وغواړی چه خپله وظيفه کما حقها ادا که نو بايد چه له هر څه نه پخوا د تربيې معنی ، اهداف و اغراض ئې په ښه وجه وپيژنی څکه چه وسائل او لاری پس له تعينه د هـدف او مقصد سنجولی کيږی لکن متأسفانه چه په ځينو شرقی دولتو کی وسائل او لاری پخوا له تعينه د هدف او غرض په خپل سر سنجولی کيږی .

نو حقيقتاً چه کاميابی د هر مربی په هر وخت کی مربوط په پيژندنه او تحديد د هدف له تربيې څخه ده ، هغه معلم چه غرض او هدف د مکتب په ښه ډول پيژنی او کومه غايه چه زده کوونکی د هغی د پاره تربيه کيږی واضح دی نو ټوله خپله قوه برابره ده چه په صنف کی وی او که په خارج کی په درس کی وی او که په خطابه کی د دغه معين هدف په لاره کی چه شاگردان د هغه د پاره تربيه کيږی صرفوی.

همدارنگه برابر ول د وسائلو ، سنجول د پروگرامو ټول په هدف او غرض د تربيې موقوف دی او ترڅو پوری چه هدف معلوم نه وی پروگرام سنجول بالکل غلط او بې فايدی بلل کيږی ، هو کله مو چه وپيژاند چه هدف او غرض له تربيې د دغه ټولگی ، يا دغه مکتب او فاکولتی داشی دی پس له هغه کولای شو چه مناسب له هغه هدف سره وسائل تهيه او موافق له هغه سره پروگرام وسنجوو .

غرض او هدف د تربيې بايد په نظام د تعليم او

موقف د معلم له متعلمينو سره په پوره ډول مؤثر او مستحکم وی او معلم ته بايد موقع ورکړای شی چه د شاگردانو استعداد او فطری ميل وپيژنی څکه چه په ژونـد د يو فرد کی اول هغه پټ وراثی صفات او دوم محيط تاثير لری .

نو وروسته له دی دا څرگنـبده شوه چه تربيه

پرېګاره اخسته د ټولو تکاليفو او مشکلاتو دی چه د يو طفل لپاره له وخت د کوچينوالی ترلو يوالی ضروری دی ترڅو چه په جامعه کی يو نافع عضو وګرځی .

١- هدف د تربيې په اسلام کی :

پاک خدای (ج) فرمائی (وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا) زمولږ پيغمبر «ﷺ» فرمايلی (اعمل لدنياك كأنك تعيش أبدا ، واعمل لاخرتك كأنك تموت غدا) .

(١-) ابن المقفع وائی : «موږ په کومه اندازه چه خوراک او چښاک ته اړه لرو تر هغه زيارت علم او ادب ته اړيو ځکه چه زموږ د عقولو غذاء دی» .

(٢-) افلاطون وائی : غرض له تربيې تقويه کول د جسم او عقل دی چه وکولای شی درجی د کمال او جمال ته ورسيږی» .

او ده پخپل وخت کی پخپل دولت کی دا پيشنهاد وکړ چه بايد څو محدوده نفر په نظامی او حکومتی تربيې سره تربيه شی او عام خلق ټول عملی او صناعتی تربيه شی ، لو اروپا تريو وخته پوری په همدغه لظام روانه وه .

(٣-) ملتن انګليسی فيلسوف (١٦٠٨-١٦٧٤) وائی : (کامله او صحيح تربيه هغه تربيه ده چه که هر کار خاص دی که عام په وخت د جنګ کی دی يا سلم کی ور وسپارل شی په ډير مهارت او اخلاص ئی پای ته ورسوی» .

(٤-) کالت فيلسوف المانی (١٧٢٤-١٨٠٤) وائی رسيدل د بشر درجی د کمال ته محصور په تربيه دی» .

(٥-) بستالو تزی - چه په سويزکی زيږيدلی دی (١٧٤٦-١٧٢٧) وائی : بهترين خدمت چه يو انسان د بل د پاره کوی دادی ، چه هغه ته لاره د اعتماد په خپل نفس او اسباب د ژوندانۍ وروښيی ، نو که د مسکينانو ظاهری حال ښه شی ښائی چه د ټول بشر حال بهبود پيدا که» .

لدی معلوميږی چه مقصد ئی اصلاح د بشر وه په اصلاح او رفع د فقرلو لدی کبله به هميشه د هغو مسکينانو په ډله کی چه نه به ئی کومکی او نه به ئی لار ښوونکی د رلـود او سيده او غوښت ئی چه دغه فقيرانو ته لارد کسب وښځی او د نورو خلقو ډول په ئی وګرځوی .

کامله تربيه هيڅکله سعادت د فرد مهم نه بولی چه سعادت د جامعی نه وی البته هغه پلرونه چه خپل ځامن مکتب ته ليږی او يواځی دغه ارزو لری چه دوی شهادتنا می واخلی او په هغوی سره ډيري پيسی په لږ تکليف سره وګټی نو حقيقة چه دغه مفکوره غلطه او بی ځايه ده او کومه عقيده چه دوی ئی لری کاميابی ئی په عملی ژوندکی مربوطه په نوع شهادتنامی سره ده چه سړی ئی حاصلوی ښائی چه دغه عقيده هغه وخت صحيح وی چه يواځی فرد مدنظر ونيوه شی او له جامعی څخه بالکل سترګی پټی کړو ، مګر که چيری موږ مصلحت د دغه فرد او جامعی يو ځای تر نظر لاندی ونيسو نو ډير ځله کيږی چه يو سړی په خپل شخصی ژوندکی ښه کامياب او ډير آرام او آسوده وی سره له دی چه په همدغه کی د جامعی شقاوت او بدبختی وی ، لری نه دی چه په ډيرو دولتو کی ځينی اشخاص په خپل شخصی ژوندکی ډير کامياب او ښه آرام دی حال دا چه په همهغه اندازه هغه جامعه شقی او په مشکلاتو ګرفتاره ده . ډير ځله لوړی شهادتنا مي او لوړ تحصيلات د جامعی په ضرر تمام شوی دی او پـه عوض د دی چه د جامعی په خدمت کی استعمال شی د هغی په ضد استعماليږی لکه چه ځينی خلک خپل ذکاوت او چالاکی په ټګی ، منافقت ، چاپلوسی ، رشوت خوری او په لورو هغو شيانو کی چه مخالف د قانون وی استعمالوی .

نو معلومه شوه چه اصلی هدف د تربيې وختی متحقق کيدای شی چه فرد او جامعه دواړه مسعوده وی ، مګر ګوروچه بين المللی مناقشی د جامعی هغه اصلی معنی له منځه وړی ده او جامعه يواځی هغه دولت ته وايـه شی چه دی په کی اوسی لو هغه عمومی او عالمی سعادت په دی ډول سره هيڅکله

پاتی په (٦١) مخ کی

افراسیاب نامه

گفته اند و شنیده ایم که تاریخ تکرار میشود هرگاه در جوامع انسانی عوامل خاص اجتماعی (که ریشه های آنرا باید در جامعه شناسی جست) در مرحلهٔ بخصوصی از حیات ملتها تکوین یابد ، نتائج و بازدهی ویژه‌ئی می آفرینند و بر اثر آن ماجراها ، رویداد های خاصی پدید می آید که بهمه حال چه خوب و نوید بخش و چه بد و فاجعه گونه بر حیات ملتها و روند زندگی آن تاثیر میگذارد . وقتی مدت طولانی بر آن مرحله بخصوص بگذرد و دست روزگار قرنها و سده ها را بر آن رویداد ها و حوادث و قهرمانان و ضد قهرمانان حجاب گرداند و گذشت سال و ماه بر چهره رویداد ها و سیمای رجال گرد فراموشی بپاشد و آن بر ههٔ از زمان را در متن زندگی از وجدان آگاه جامعه به ضمیر ناخود آگاه آن تحویل دهد در چنین حالتی به علت مرور سده ها نسل های نو جامعهٔ آن حوادث را فقط در لا بلای اوراق تاریخ میجویند و در زندگی عینی به ظاهر اثری از آن نمی یابند . در چنان موقعیتی که مردم در متن زندگی خویش دیگر تصوری از حوادث رنگ رو رفته و زندانی در اوراق تاریخ و آدم های نیک و بد خفته در دامان خاک ندارند ناگهان عواملی چند دست بدست هم میدهند و در زمان و فضائی بمظاهر تازه و متفاوت باز همان رویداد های گذشته به نحوی تکرار می یابد و چون منشاء رویداد های اجتماعی انسان هایند و در تار و پود پدیده های اجتماعی نقش انسان ها و گروه ها چه بصورت کارگرد آنان اصلی حوادث و شخصیت ها و یا رهروان عادی قضیه امر لا بدی است ، لا جرم خواهی نخواهی قیانه ها و سیما های کاملاً شبیه و یا نسبتاً شبیه به چهره های فراموش شده ای که در تاریخ گذشته در مقطع خاصی از زمان بسر می بردند دوباره آشکار میشود و پیروزی ها و شکست ها و لبخند ها و گریه ها و شادی و اندوه یک بار دیگر به همان گونه که قرن های پیش پدیده آمده بود ، از نو به ظهور میرسد نظیر این گونه حوادث در حیات ملل مختلف بسیار دیده شده است .

تهاجم امپریالیست های روس به افغانستان و نصب کردن ببرک کارمل بر مسند قدرت بزور سرنیزه در واقع تکرار حوادثی است که در اواخر نیمه اول قرن نزد هم با هجوم امپریالیست های انگلیس و بقدرت رساندن شاه شجاع صورت گرفت البته با تفاوت هائی چند ، که عمدهٔ وجوه افتراق این است که انگلیس های ستمگر بغرض جهانگشائی و حفظ منافع استعماری شان در هندوستان دست به این عمل شیطانی زدند نه برای آنکه بر ملتی مسلمان الحاد و مادیت و گسستن از معنویت را تحمیل کنند ولی روس ها بر علاوهٔ مقاصد پلید استعماری که جزئی از دسایس شوم آنان در سراسر جهان سوم است هدف نا جوانمردانه تری را در سر می پرورانند و آن خاموش گردانیدن نعره انقلابی «الله اکبر» است که طنین آن برای فرعونان کرملین به منزله زنگ خطر هولناکی بشمار می رود ، چرا که فروریختن بنای بیداد و ستم «ایدئولوژی دوران سوز» هر روز نزدیک تر میشود و تعمیر جهان بدست «معمار حرم» و اشاعه عدل اسلامی امر کاملاً تحقیق پذیر به نظر میرسد . بر علاوه نمی توان پذیرفت و سابقه ای نمی توان یافت که مکتب مبتنی بر کفر و الحاد در دل توده های مستضعف کشور های مسلمان راه یابد مگر اینکه با کشتار و تجاوز بر آنان تحمیل گردد . شاه شجاع هم مقداری با ببرک کارمل فرق داشت . ببرک ناجوانمرد تر و خود فروخته تر از شاه شجاع است شاه شجاع در هوس تخت و تاج موروثی که حتی مشروع خودش می پنداشت اغفال و گمراه شد . حتی معروف است که

افراسیاب زمانه

زندان انگلیس ها را بر تخت سلطنت کابل ترجیح می‌داد و وی گویند که از بالا حصار کابل به مجاهدینی که بر ضد چشم کبود آن فرنگ می جنگیدند پیغام فرستاد که من نمی توانم کاری بکنم. «شما قیام را توام بخشید». اما ببرک کارمل خود فروخته ای است که به کشتار مسلمانان بیگناه و بقول خودش سرکوب آنان بدست روس ها افتخار می کند او از جان و دل خدمتگزار وفادار و چاکر فرمانبردار تجاوزگران است او اکت دست شرف باخته ای است که با جنایت و نامردی و خود فروشی و گناه، خو کرده است و این صفات اهریمنی را شیطان در چشم دل او آراسته است ولی بهر حال آن تجاوز و نصب شاه شجاع بر تخت سلطنت و این تجاوز و نشاندن ببرک بر مسند به اصطلاح ریاست جمهوری و دستی را گرفتن و پا به پا بردن گونه ای از تکرار حوادث و رویداد های تاریخی است.

نکتهٔ اصلی این جاست که ما شنیده بودیم که تاریخ تکرار میشود اما هرگز نشنیده بودیم که اساطیر و افسانه ها نیز تکرار شوند ولی از عجایب و شگفتی های روزگار ما یکی آن است که به اساطیر عصر کهن و به افسانه های چندین هزار سال قبل از نو جان داده است.

در آثار کتبی سه هزار سال قبل ما، که جسته و گریخته به زمان ما رسیده و نخستین اثر کتبی در محدوده آریانای آن زمان بحساب می رود صحبت از حوادث بسیار قبل از آن تاریخ رفته است از حوادثی ملت ما در سپیده دم حیات گروهی خویش با آن روبرو بود این رویداد ها مربوط به زمانی است که هنوز تاریخ نزاده بود شرح نبرد ها و ستیز و آویزها از سینهٔ نسلی به سینه نسل دیگر منتقل میشد ملت مادر آن عصر کهن با حوادث طبیعی و خشونت های طبیعت و مزاحمت اقوامی که در شمال بسر می بردند و در فرهنگ و تهذیب انسانی و راه و رسم زندگی به درجاتی پایین تر از اهل آریانا بودند دست و پنجه نرم میکردند بموجب روایات عصر کهن در آن بامداد زندگی گروهی در شمال رود آمو آن سو تر از فراجیحون قومی می زیست بنام تورانی که از مزایا و خصایص عمدهٔ فرهنگی زندگی اهل آریانا بدور بودند. بت می‌پرستیدند و به نیایش در برابر خدایان دروغین می‌پرداختند آنان در هر مشکلی به جادو که نزد اهل آریانا سخت نکوهیده بود و به نیرنگ های دیگر دست می یا زیدند. آنان دشمنان بی باک و متجاوز و خونخواری برای مردم آریانا بحساب می رفتند که هرگاه فرصت میسر میشد بر ماوراء النهر و سرزمین های جنوب رود خانهٔ آمو هجوم می آوردند و به کشتار مردان و آتش زدن روستاها و اسیر گرفتن زنان و غارت دارائی مردم می پرداختند فرمانروای بزرگ تورانیان مردی بود بنام «افراسیاب» که در بددمنشی و خونخواری و غارت و یغما گری و زور مندی شهره بود و در روایات عصر کهن به عنوان دشمن سرسخت انسانیت و دژخیم بیدادگر و ستم پیشه و موجودی دژآگاه و اهر من کردار و نشانه کامل شرارت و زشتی شناخته شده است. موجودی که بیاری طلسم و نامردی حتی همبستگی با شیاطین و دیوان، مقاصد پلید خویش را بر آورده میسازد و برای رسیدن به هدف‌های غیر انسانی که ترویج بت پرستی و کشتن بیگناهان و به آتش کشیدن سرزمین های آبادان است از هیچگونه فرومایگی و ناجوانمردی و ریا و تزویر دریغ نمی ورزد در فرهنگ عصر کهن او نمونهٔ تمام عیاری است از غلبهٔ روح اهریمنی برسرشت انسانی که دژآگاهی و امیال پلید و انسانیت سوز و شرف شکن او تناقض کاملی با فطرت انسان طبعی دارد. او در فتوحات و جهانگشائی هایش با دین و داد در جنگ است. شهر ها را ویران میکند روستا ها را به آتش میکشد و از ضجه و فریاد کودکان سرزمین های مفتوحه لذت میبرد و از پرده کردن بیگناهان و فرو آوردن تازیانه بیداد بر پشت اسیران دردمند قهقهٔ شیطانی سر میدهد. افراسیاب با لشکریان بی شمار تورانی (شاید به نظر خودش قطعات محدود) به سرزمین ما هجوم می آورد و می کند و از نامردمی آنچه میکند. اینجاست که

بقیه در ص (۲۴)

د سوریې رئیس ... روسیې ته ګرو

کله چه د سوریې بعثي وینه خوړونکی نظام ، پوه شو چه د سوریې د قهرمانو مسلمانانو د ځانبس ماتوونکو سوکونو په زور د هغه د پاچائی تخت په لړ زه راغلی دی او د سوریې د رنځېدلی ملت د غضب طوفان په ژر تر ژره د بعثي نظام د کفر او الحاد د ماڼی رانسکوره کړی ، نیولیوني غونډې ئې د احتیاج لاسونه ، خپلو هیلو د قبلې خوا ته اوږده کړل او د خپلو روسي بادارانو څخه ئې د کمک غوښتنه وکوله ، په دغه تمه چه ښائي ، روسي سره وحشي خرسان به ئې څو ورځې وساتی او د پوپنا کیدو په کنده کی له پرېمځی لویدلو او د تاریخ د تباکوونکو جنایتکارانو په هدیره کی له خښونو څخه به ئې ، بچ کړی ، هغه وه چه شل کلنه شرموونکی معاهده ئې ، د کرملین له سرې خوړونکو ځناورو سره لاس لیک کړه او د خان په شان د نورو جنایتکارانو (ببرک کارمل) غوندی ئې د بریژنیف په تاید پری د غلامی او انقیاد غاړه کیښوداله ، خپل واک او اداره ، هست او بودې په دواړو لاسونو د لیننزم قیصرانو ته د سوغات په ډول وړاندې کړل ، دغه له ښښونکی ګناه او شرمونکی معاهده ، د هغې دریڅې په شان ده چه روسي لینن پرستانو ته پرانستل شوی وی ، څو خپل هغه کثیف قدمونه په منځنی ختیځ کی هم کیږدی چه د افغانستان د ملیونو شهیدانو په وینو لړلی دی ، او په دی توګه دغه د مسلمانانو هستو ګنځی هم د کمونیزم د جنایتونو په دوزخ بدله کړی ، هو! هغه څه چه مونږ ئې وایو ، د سوریې او لیبیا د وحدت او یووالی په اعلان سره د لمر په شان ثابت او روښانه شول . . . څو له دغې لارې روسیه وکولی شی کوم شی چه ئې په سوریه کی لاس ته وروړی ، همغه شی په لیبیا کی هم تصاحب کړی ، څه موده وروسته سو د لیبیا او چاد یووالی د سرپه سترګو ولید ، څو پدی توګه سره روسي خرسان د خپل شوم هدف خوا ته څو لور قدمونه هم مخ په وړاندې واخلی او د دوی د نفوذ ډګر په دغه تتوی کی لا زیات وسیع شی ، اوس خبره تردی ځایه رسیدلی ده چه سودان او ځینی نور افریقائی هیوادونه منځنی



ختیځ ته د روسي جهان خوړونکی خرسانو د لاری پرالستلو ډیر سخت په ډار کی اچولی دی. ډیره د افسوس خبره خو داده چه هیڅکوم یوه له اسلامی او عربی هیوادونو څخه د تاریخی وحشیانو، حافظ الاسد او بریژنیف جنایتکارانه معاهده و لغندله، خورا غمناک مصیبت خو لا دادی چه د دغو هیوادونو له کتارنه ځینو د سوریې له بعثی نظام او د جنوبی یمن له مارکسیستی او ماسکویستی حکومت سره مالی کمکونه هم کوی داله د دی له امله چه د وحشی روسانو د پرمختګ لار، ولیسی بلکه د دی له امله چی د هغو اسلامی نهضتونو د پرمختک مخینوی وکوی چه په میړانه سره د بعثی او یمنی سرو ښامارانو او خوړونکو ځناورانو په مقابل کی تینګار کوی. آیا له دی څخه به بله کومه لویه بدمرغی هم پیدا شی ؟

همدا راز د افغانستان د سرتیرو مجاهدینو او د سوریې د قهرمانانو په مقابل کی د ځینو اسلامی هیوادونو منفی دریز د هغوی په تنده د ننګ تور داغ دی چه په تاریخ کی به تل ثبت پاتی شی.

د ځینو هیوادونو پته خوله پاتی کیدل او بی غیرتی تردی اندازی پوری رسیدلی ده چه په سعودی عربستان کی د اسلامی هیوادونو د آخرنی کنفرانس د مجلس په اجندا کی د افغانستان د پیښی شاملول د روسی د مزدورو هیوادونو له خوا لکه سوریه او جنوبی یمن رد شوی او سخت مخالفت ئی ور سره ښکاره کړی دی.

مسلمان ملتونه وظیفه لری چه خپلو دریزونو ته د خپلو حکومتونو په مقابل کی تغیر ورکړی او وروسته له دی نه چپ کیناستل ګناه وبولی.

هو! هغوی مسئولیت لری چه پخپلو واکدارانو باندی زور واچوی څو هغوی د دغو مصیبتونو په مقابل کی بی تفاوته پاتی نشی بلکه په میړانه سره په سوریه، افغانستان او جنوبی یمن کی د هغو روسی مزدورانو له مرستی نه په کلکه سره ډه ډه وکړی چه خپل اسلامی شخصیت ئی بایللی او خپل ملتونه او هیوادونه ئی په روسی شیطان پلورلی دی.

همدا راز د اسلامی حکومتونو وجیبه ده چه د شرق د لوی خرس په مقابل کی تیاری ونیسی، او په میدان ورتـه ودریږی مګر نه په دی توګه چه ځان د چټل غربی استعمار په لمن کی ور واچوی، او یادناتو په لوزمانه اتکاء وکوی بلکه بایـد خدائی قدرت او ایمانی قوت ته تکیه وکړی، د کائناتو له پیدا کوونکی او پنا کوونکی څخه مرسته وغواړی، مجاهدین په ځان را ټول کړی د مسلمانو عناصرو مرسته په هر ځای کی چه وی خپل ځان ته جلب کړی او که دامی ونشی نو د دوی پای به په دنیا کی له اخرت څخه مخ کی خراب شی.

د سوریې او افغانستان مجاهدین یوازی د سوریې او افغانستان له اسلامی خاوری څخه د الحاد او د هریت خطر، نه دفع کوی، بلکه له اسلام او ټولو مسلمانانو څخه دفاع کوی، نو له همدی امله د ټولو مسلمانانو فریضه ده چه ټول امکانات او خدای ورکړی منابع او خیرمی د دغو مخلصو او فداکارو مسلمانانو په خدمت کی واچوی څو له یوی خوا خپل د اسلامی اخوت عملاً ثابت او ایمانی مسئولیت سرته ورسوی او له بلی خوا د ګډ دښمن ګډ اسلامی خطر او ضرر د مسلمانانو له سرڅخه لری کړی او قسم خوړونکی دښمنان پدی پوه کړی چه مسلمان ملتونه غوړی، نرمی او هضم شوی لمړی نه دی. چه هغوی به ئی په مزه مزه خوری بلکه دامی اغزی لرونکی لمړی دی چه ستونی به ئی خیری کړی. د سوریې، افغانستان او یمن مسلمان ملتونه وظیفه لری چه یوه لحظه کراو کښې ننی او خپلې ګـرم اسلحی تر هغوی پوری په ځمکه کښې له پدی څوئی روسی استعمارګران او د هغوی بی ننګه مزدوران په وینو او خاورو کی لیت او پیت له وی کړی او خپل ځانونه ئی د کفر او الحاد له اسارت او غلامی څخه له وی خلاص کړی. هو! ښائی په دغه لارکی هر ډول فداکاری او قربانی وزغمی څکه د شرافت او افتخار نه ډک مرګ او د میړانی په ډګر کی د خدای د کلیمی د او چتولو په منظور شهادت له هغه ژونـد څخه په وار، وار ښه او د افتخار نه ډک دی چه د وحشی او سری خوړونکو روسانو او پلیتو بعثی ملحدانو تر لاس لاندی په ذلیلانه توګه تیریږی.

پیوسته بگذشته :

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

فرمانروایان نظامی روسیه در ابتداء عکس العمل های لفظی نشان می دادند و رهبران چکوسلواکیا را بصورت غیر مستقیم تهدید می نمودند و آنها را وابسته به عناصر ارتجاعی و امپریالستی قلم داد می نمودند . از اوائل ماه می ۱۹۶۸ ملاقات های خصوصی و علنی حکمرانان روسیه با دیگر رهبران احزاب کمونیست و سران دول اقمار روسیه بصورت جدی تری آغاز گردید .

آنچه بر نگرانی های روس ها افزود، آزادی نسبی مطبوعات بود که راجع به اوضاع سیاسی چکوسلواکیا بحث هائی می نمود . این آزادی نسبی از طرف روسیه خطر جدی به قدرت بلا قید و شرط حزب کمونیست تلقی میگردید . رهبران چکوسلواکیا در این ایام به مشکلات متنوع مواجه بودند از یکطرف فشار های داخلی و تقاضا های متداوم اصلاحی از طرف رهبران لیبرال چکوسلواکیا و از طرف دیگر فشار های مسکو برای اعادهٔ قدرت بلا قید و شرط حزب کمونیست ، رهبران حزبی چکوسلواکیا را بر سر دوراهی قرار داده بود و آنها نمی دانستند که چه باید کنند .

در روز های اول ماه اگست روس ها وضع داخلی چکوسلواکیا را در مطبوعات خود مورد تبصره قرار میدادند و گاهگاهی حملات شدید اللحن بر رهبران چکوسلوکیا می نمودند . در همین روز ها روس ها مشغول مطالعه اوضاع بوده و ترتیبات حمله را بر چکوسلواکیا میگرفتند . دید و وادید های متواتر حکمرانان نظامی روسیه و دیگر فرمانروایان اقمار روسیه صورت میگرفت . آنچه که روس ها را مصمم نمود تا بر چکوسلواکیا حمله نمایند عبارت بود از انتشار متن قانون پیشنهادی که باید به تاریخ ده اگست در چهار دهمین کانگرس حزبی که قرار بود به تاریخ نهم سپتمبر منعقد گردد تقدیم مجلس میگردید .

در نیمه شب ۲۰ اگست سال ۱۹۶۸ بود که قوای سرخ روسیه بر خاک چکوسلواکیا حمله برده و به سرعت تمام سراسر کشور چکوسلواکیا را اشغال نمودند . چون رهبران چکوسلواکیا فریب مانور های سیاسی روس ها را خورده بودند کدام آمادگی برای مقاومت در برابر قوای متهاجم روسیه نگرفته بودند، لذا روس ها به کدام مقابله و مقاومتی مواجه نشدند . در صبح (۲۱) اگست قوای متهاجم تمام نقاط مهم ستراتیژیک را تحت کنترول خود داشت و همه رهبران حزب کمونیست چکوسلواکیا دستگیر شدند .

قبلاً تذکر دادیم که قانون پیشنهادی که ممکن به تاریخ نهم سپتمبر از طرف چهار دهمین کانگرس به تصویب می رسید همه شک و تردید های روس را در راه حمله بر چکوسلواکیا از بین برد و این برای شان واضح گردید که با تصویب این قانون عناصر

وفادار به مسکو که تا هنوز در کدر رهبری حزب باقی بودند ، از بین رفتنی اند لذا روس ها این فرصت را به حزب کمونیست چکوسلواکیا ندادہ بران مملکت حمله و آنرا تحت اشغال خود در آوردند . روس ها درک کرده بودند که این عمل شان از طرف جهان محکوم خواهد شد اما آنها این ملامتی را قبول کردند و نگذاشتند که خطرات واقعی از درون امپراطوری متوجه شان گردد . روس ها عواقب حمله را اهمیت ثانوی داده و به این نتیجه رسیدند که باید ضدیت افکار عامه جهان را با این عمل شان قبول نمایند اما باید نگذارند که افکار آزادی خواهی در بین مردم روسیه و یا دول اقمارش سرایت نماید .

همینکه در ۲٤ اگست ۱۹٦۸ سازمان امنیت ملل متحد تشکیل جلسه داد دول جهان از نمایندهٔ روسیه خواستار دلائل واضح و اسنادیکه بتواند ادعاهای روسیه را ثابت نماید شدند ، نماینده روسیه بر علاوه اینکه کدام سندی حاضر نتوانست بلکه بصورت لفظی هم نتوانست از این عمل مملکت خود دفاع کند . تا امروز کدام سندی که نشان دهد روس ها توسط گروهی و یا حزبی و یا از طرف دولت چکوسلواکیا دعوت شده باشند به چاپ نرسیده .

بصورت خلص باید بگوئیم که هجوم روسیه بر چکوسلواکیا هیچ اساس منطقی و یا قانونی نداشت و هیچ پکت و موافقت نامه این حق را به روسیه نداده بود . این حمله به اساس نظریه دفاع از خود توجیه شده نمیتوانست و کدام شاهدی برای این مدعا وجود نداشت و تا حال به هیچ صورت روس ها نتوانسته اند که دلیلی برای برائت خود بیاورند .

گرچه حمله روس ها برچکوسلواکیا یک موفقیت بزرگ نظامی به حساب می رود اما در واقع یک ناکامی افتضاح آمیز سیاسی به شمار می آید . این حمله روس ها بر علاوه اینکه نتائج مطلوبی بدست نداد ، در ساحه بین المللی نیز به موج اعتراضات روبرو گردید .

روسیه دیگر ممالک تحت سلطه خود را مجبور نمود که نامه از طرف پکت وارسا به حزب کمونیست چکوسلواکیا بنویسد . این نامه که قبل از هجوم نظامی به پراگ رسید مقدمه ای بود بر عمل غیر انسانی روسیه . فرستادن این نامه دو هدف عمده برداشت : یکی اینکه روس ها خواستند دیگر ممالک را با خود همنوا کنند تا وانمود کنند که واقعات چکوسلواکیا نه تنها روس ها را به تشویش انداخته بلکه دیگر دیگر ممالک سوسیالستی نیز از این وضع ناراضی اند . دیگر اینکه روس ها بواسطه فرستادن این نامه از طرف پکت وارسا خود را مطمئن ساختند که در وقت عملیات نظامی ممالک عضو وارسا شکی و تردیدی نداشته باشند و باید که آنها با یک تصمیم قاطع در جنگ اشتراک ورزند . وقتی این نامه به پراگ رسید رهبران حزب کمونیست چکوسلواکیا جواب آنرا ذیلا نوشتند :

(پرزیدیوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا نامه شما را که به این کمیته فرستاده شده بود دقیقا مطالعه نمود که به نظر ما فرستادن و تبادله چنین نامه معضلهٔ را که مورد نظر شما است حل نخواهد کرد . ما به این نوع تماس های کتبی و تهدیدات لفظی عقیده نداریم . اگر شما خواسته باشید مورد که درین گام های موثری بردارید باید بصورت رویا روئی و مستقیم با ما مذاکره نمائید .

در نامه شما به خوف و رجا های متعددی اشاره شده که ما نیز از این وضع در جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا یادآور شده ایم . بهرصورت ما علت اصلی این وضع ناآرام و متخاصم را واقعات ایام قبل از این جلسه می دانیم .

این تضاد های بین ما و شما در آن واحد حل شده نمیتواند ...

این وضع نامناسب که بواسطه رهبران قبلی حزب کمونیست خلق شده ما را از رسیدن به پیشرفت مانع شده و ما خواهان رفع این وضع هستیم

ما نمی خواهیم که هیچگونه حقیقی را پنهان نمائیم و در نظر نداریم که مردم و حزب ما از حقائق بی خبر باشند . روی همین دلیل بود که جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا فیصله نمود تا همه نیرو ها را منسجم نموده و از دوام وضع پر آشوب که خلق شده جلوگیری نماید تا رژیم سوسیالیزم را در مملکت ما به مخاطره نه اندازد .

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

اصول اساسی سیاست خارجی مملکت ما بر پایه های دوستی و همکاری های گوناگون با روسیه و دیگر ممالک متحد باما در اروپای شرقی طرح ریزی شده و ما تمام مساعی خود را برای عملی نمودن این سیاست به خرچ خواهیم داد. ما سعی خواهیم ورزید تا روابط برادری خود را باممالک سوسیالستی جهان به اساس احترام متقابل، استقلال و برابری و همبستگی بین المللی عمیق تر سازیم، به این معنی که ما بصورت فعالانه و به سرعت هر چه تمام در بر آوردن اهداف اساسی پکت وارسا واهداف اقتصادی(کومپکان) سهم بارزی خواهیم گرفت.



برادر مجاهد و همیشه به پیکار بشیر احمد که بخاطر اسلام عزیز هردو دستش را سخاوتمندانه فداکرد.

در نامه شما بعضی تهمت هائی بر ما وارد آمده و ما رامتهم نموده که با عناصر ضد سوسیالیزم و بعضی ممالک غربی روابط سیاسی و اقتصادی داریم خواندن و شنیدن چنین تهمت ها ما را بی نهایت زیاد متأثر می سازد. خواهشمندیم که متن «پروگرام عمل» را که از طرف ما طرح شده و بیانیه هائی را که از طرف رهبران حزب کمونست چکوسلواکیا ایراد گردیده به دقت کامل مطالعه نمائید چه در آنصورت این بر شما واضح خواهد شد که ما خواهان داشتن روابط نیک و حسنه با روسیه و دیگر ممالک سوسیالستی جهان بوده ایم ..

تا آنجا که روابط با آلمان غرب مورد بحث است این به همه واضح است باوجود اینکه چکوسلواکیا نزدیک ترین همسایه آلمان غرب است اما آخرین مملکتی بود که قدم های ابتدائی را در جهت بهبود بخشیدن روابطش، مخصوصاً در ساحه اقتصادی، با المان غرب برداشت در حالیکه دیگر ممالک سوسیالستی چندین سال قبل از چکوسلواکیا درین راه قدم های سریعی برداشته اند بدون اینکه مورد انتقاد کسی قرار گیرند.

ما نور های نظامی پکت وارسا در خاک چکوسلواکیا در همین چند روز گذشته دلیل واضح به وفادار بودن ما به این پکت می باشد و ما برای انجام عادی این ما نور ها اقدامات لازم را بعمل آوردیم. حزب ما، مردم ما و قوای نظامی ما خوش آمدید گرمی به قوای نظامی روسیه و دیگر ممالک عضو پکت گفتند. اشتراک رهبران عالی رتبه حزبی ما ثابت ساخت که ما تا چه حد به این ما نور ها اهمیت قائل بوده ایم شک و تردید ها و اغتشاشات فکری تنها وقتی برای مردم ما پیدا شد که قوای روسی بعد از اجرای این ما نور خروج خود را از وقت معینش به تعویق انداخت.

ما بار دیگر (پروگرام عمل) را که هدفش پیدا نمودن راه های حل مشکلات ما و مساعد ساختن زمینه های بیشتر پیشرفت های اقتصادی می باشد و از طرف حزب کمونیست به فیصله رسیده تائید میکنیم و این را یک مسئله داخلی خود می دانیم و این حق

(بقیه در ص ۴۴)

د تیروګڼو پراله پسې :

د سخیفو او بې ځایه تهمتونو رد

دریمه برخه

او هغو تحریکونو ته ئې خبر ورکړ ، چې دغو کمو نستانو او د اسلامی انقلاب ضد ، عناصرو ستاسود تنظیم کارتونه اخیستی دی . بل ځل یوی بلی ډلی د اسلام ضد عناصرو ، په همدی شان



رفع شی خصوصاً کومی پیښې چه په مشهد کی شویدی زما مجاهد ورونه له هغو څخه ډیرمتاءثر دی موږ تل د اهیله کړیده چه زموږ ایرانی ور ونه باید زموږ مشکلات په ایران حل کړی اما د هغه په ځای زموږ د مجاهد ینو د فترونه تړل کیږی او زموږ ، مجاهد ینوته تکلیف او آز ار رسول کیږی ، نوزه د دغو مشکلاتو د حل لپاره ، اود ایرن د اسلامی انقلاب د مشرا نوسره دلید و لپاره راغلی یم هیله ده چه زموږ خبری اتری بنه نتیجه اوبنه ثمره ور کړی .

پوښتنه ـــ زه غواړم چه له تاسونه د او پوښتم چه دهغو تولواحزابو عقیده ، کوم چه په افغانستان کی په جګړه بوخت دی د مخدره موادوپه برخه کی څه ډول ده ؟

ځواب ـــ د افغانستان د اصیلو ډلو عقیده د مخدره مواد وپه برخه کی خالصه ، اسلامی عقیده ، ده اسلام چاته ، اجازه نه ورکوی چه مخدره مواد و پلوری ، اسلام د مخدره موادو څخه استفاده حرامه ګڼلی ده ، نو اسلامی حکومت ته اجازه ورکوی چه ، د دغه عملی مرتکبینو ته ، جزا ور کړی نود دغه اصل ، په بناباندی زموږ ورونه ، په افغانستان کی اوپه هر ځای چه و وسی ، د غیر اسلامی عملونوپه ضد مبارزه کړیده اوکوی به ئی ، اما موږ خپله خپه یو چه ولی ز موږ د اسلامی جمعیت په مجاهد ینو باندی دغه ناروا تور لګول کیږی ، حال دا چه زموږ د جمعیت غړی په



د سخیفو او بې ځایه تهمتونو رد

فرسخونو باندی له دغسی تورنه ، لری دی او دوی خپله ، د ناروا اونا جائزو کار و نوپه ضد مبارزه کړیده او کوی ئی .

پوښتنه : تاسو ته عرض کوم چی تاسو د افغانستان اسلامی جمعیت رهبری په غاړه لری او دغه جمعیت د افغانستان د آزادی د اسلامی یووالی غړی دی ، اوس مونږ او روچی دا تصمیم دی چه په دی اتحاد کی یو ډول تصفیه پیل کیږی ایا تاسی په دی برخه کی څه معلومات لری ؟

ځواب ! هو په دی اتحاد کی هغه ډلی چی له هرحیثه سره نږدی دی په یو کلک صف کی سره دریږی او فعالیت کوی ، او هغه کسان چی په دی صف کی کارنشی کولای باید لری دی شی ، او دا کار اوس شروع شوی دی ، هیله لرو چی پری بری ومومو .

پوښتنه : باید دادرته ووایم ، که امکان ولری د ځینو د غونډی لتیجی راته ووائی او د دی غونډی لتیجه به د افغانستان لپاره څه چیروی ؟ او د ایران د دولت له خوا خصوصاً د ښاغلی قطب زاده هلی ځلی په افغانستان کی د سولی را وستلو لپاره به تعقیب شی او که نه ؟

ځواب : مونږ پخوا ویلی وو چی د ژنیو د کنفرانس لتیجی یواځی د روسانو د جنایاتو د افشا کولو لپاره یوه زمینه ده اوبس او زمونږ یقین ؤ چی افغانستان د هغه نه کومه اساسی گټه ترلاسه کولی شی مونږ د ښاغلی قطب زاده څخه مننه کوو چی هغوی د ژنیو په کنفرانس کی به زمونږ د افغانستان مسلمان ملت د نجات لپاره یو لړ هڅی کړی دی د هغه په څیر په هغه کنفرانس کی چی د امریکا د مداخلی د غندلو لپاره په ایران کی وه ویلی وو چی تاسی خپل غړی د نړی مستضعفو انسانالو غوږ‌وآته ورسوی او دا ډیره لویه گټه ده چی تاسو د خپل ملت او د خپل نهضت لپاره اړولی ده .

رښتیا ده چی له دی نه زیات کوم بل نوی مطلب له کنفرانس څخه لاس ته ندی راغلی .

پوښتنه : د لته دغه خبره خپره شوی ده چه تاسی د محمد ظاهر شاه خپل ئی تاسی په دی برخه کی څه وایی ؟

ځواب : ظاهر شاه له ما سره کومه اړیکه نلری بلکه زما قبیله ، نه د هغه سره او نه د هغه له قبیلی سره قرابت خو لاپربږده چی حتی کومه شخصی پیژندنه هم نلری ، مونږ د یوی قبیلی ته چی ورته یفتل وائی او د افغانستان په اخره شمالی برخه‌کی میشته دی ، منسوب یو او ظاهر شاه محمد زائی قام ته منسوب دی، زما او د ظاهر شاه ، ترمنځ هیڅ یو ډول اړیکه نشته ، ان تردی چی ما ظاهر شاه په خپل ژوند کی لیدلی هم ندی .

پوښتنه : مهربانی وکړی ووائی چی په افغانستان کی د خلکو رهبری په سلوکی څو د جمعیت په لاس کی ده ؟

ځواب : اگر که زه نشم کولی چی په حسابی شکل سره دقیقا تخمین وکړم اما د ومره وایم چی په غربی ولایاتو کی نوی په سلوکی او په شمالی ولایاتو ، پنځه نوی په سلوکی د جمعیت غړی دی او په مرکزی سیموکی لږ تفاوت لری او په ځینو سیموکی لکه لوگر ، پروان ، پنجشیر ، قاطع اکثریت د جمعیت په لاس کی دی ، او په مشرق او شمال شرقی سیموکی د نورو ډلو په شمول جمعیت هم نفوذ لری ، اما په عمومی توگه ویلای شم چی د افغانستان قاطع اکثریت له جمعیت څخه پیروی کوی ، زما

هیله ده چی زمونږ له دغه ادعـانـه ․خکښی بایـد زمونږ ایرانی ورونه زمونږه سره د اسلام قلعه له سرحد څخه ورواوړی او د مجاهدینو سنگروته دی ورننوځی او افغانستان تر وروستی نقطی پوری ټول ولایتونه وگوری ، چی د افغانستان اسلامی جمعیت څومره مجاهد او څومره سنگرونه لری ؟ او ودی گوری چی معروف سنگرونه د چا په لاس کی دی او څومره پرمخ تللی وسلی د روسانو زمونږ په لاس کی دی او څو ولایتونه په بشپړه توگه د جمعیت په لاس کی دی او هیڅ د جمعیت د غړونه په غیر هلته نشته ، زمونږ هیله ده چی زمونږ ورونه دی افغانستان ته ولاړ شی، او د نیکمرغی ځای دی چی د ایران د راډیو تلویزیون ځینی ورونه ، نژدی شپږ میاشتی مخکی د افغانستان ځینو شمالی برخو ته تللی واو هغو کوم سنگرونه چی لیدلی وؤ په هغوی د جمعیت د غړونـه بغیر نور څوک ئی قطعاً لیدلی نه وو ، او زمونږ د ځوانانو د روزنی ځایونه ئی لیدلی وو کوم چی د افغانستان په داخل کی دی. نو دوی لاړ شی او کوم شی چی مونږ د هغه ادعا کوو په سترگو وگوری .

پوښتنه : څرنگه چی تاسو هم پوه یاست چی د افغانستان د گروپونو په مینځ کی داسی تدبیرونه نشته چی ټول سره یو کړی خو د روسانو په ضد په یو صف کی وجنگیږی ، ایا اوس داسی شوی ده چی دوی په یوی جبهی کی سره را غونډه شی او خپل یووالی دی اعلان کړی ، څکه مونږ پوهیږو څو چی مونږ په ځانگړی توگه کارکو په روسانو باندی بری ډیر لری به وی ، د تاسو نظریـه دی باره کی څـه شی دی ؟

ځواب : د اتحاد او یووالی شعار زمونږ د جمعیت د هغو شعارونو له جملی څخه ؤ چی مونږ په لمړیو وختوکی پورتـه کړی ؤ ، او مونږ له ټولو اسلامی ډلو څخه هیله کړی وه چی راځی سره یو شو او د تاریخ په دی حساسه مرحله کی سره یو صف جوړکړو او د دښمن په مقابل کی سره گډو جنگیږو ، اماله بده مرغه زمونږ پرضد داسی تبلیغات پیل شو. چی د افغانستان اسلامی جمعیت په دی وسیله غواړی چی د اتحاد په بانه صرف یو شمیر ډلی د اتحاد چتر لاندی راولی . حال دا چی زمونږ اساسی هدف د هغو ټولو گروپونو هغه اتحاد مطلب ؤ چی د اسلامی فرهنگ په بنا باندی مبارزه کوی دغه اتحاد چی اوس منځ ته راغلی دی د ومره گټه ئی کړی ده چی هـﻣدا اوس

پاتی په (٦٣) مخ کی



جهاد از دیدگاه قرآن کریم

کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسى أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسى أن تحبوا شیئاً وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون

لازم کرده شد بر شما جنگ ، و آن ، دشوار است، شما را و شاید که شما ناخوش دارید چیزیرا ، حال اینکه وی بهتر باشد شما را و شاید که دوست دارید چیزی را و حال آنکه وی ، بد ، باشد شما را و خدا میداند و شما نمیدانید .

جهاد در اسلام فریضهٔ ایست دشوار و طاقت فرسا، ولی واجب الاداء، واجب الا داء به سبی که در آن امور سعادت و نیک بختی و خیر کثیر برای فرد مسلمان و امت اسلامی و کافهٔ بشر نهفته است ..

واجب الاداء بخاطریکه حق و خیر و صلاح و عدالت و انصاف و همهٔ فضایل مواقف از دست رفتهٔ و غصب شدهٔ خود را توسط آن باز می یابند ...

آری ! اسلام فطرت بشری را فراموش نمیکند و ازان منکر نیست و بناء از بیان دشواری این فریضه که انسان مسلمان فطرتاً آنرا درک میکند ، چشم‌پوشی نمی نماید و جهاد را امری سهل و آسان جلوه نمیدهد ، و در صف مقابل فطرت قرار نمیگیرد چون خود این دین صد فیصد موافق با فطرت بشری است .

اما وی قضیه را از راه دیگری حل میکند ، و پر تو دیگری بان می بخشد و آن اینکه بابیان این حقیقت که عدهٔ از فرایض خداوندی ، امثال جهاد خیلی مشقت بار ، رنج دهنده و تکلیف آورند ، این را نیز بیان میدارد که آنسوی این همه سختی حکمتی نهفته است که آنرا آسان میسازد ، و تلخیش را به شرینی مبدل میگرداند و سعادتی را بارمغان می آورد که اندیشهٔ ناتوان انسانی از رسیدن بآن عاجز است ... درینجاست که با بیان این حکمت دریچهٔ دیگری بروی نفوس بشری باز میشود .. دریچه ای که از آن قضیه را دگرگون می بینند و سختی در نظرش آسان جلوه میکند و تلخیها به شرینی تبدیل میشوند و رنج ها به راحت ها ... دریچه ای که از آن نسیم راحت و آسایش بدلهای که از اندیشهٔ تکالیف فرایض دشوار مضطرب شده بودند ، میوزد و روح آرامش را در آن ها میدمد .

دیگر آن دلهای بیقرار و آن نفوس وحشت زده و در هراس از سختی جهاد ، عوض میشوند و حالت دیگر پیدا میکنند ... حالتی کاملاً مغایر با حالت اولی ... حالت تسلیم ، حالت رضاء حالت اشتیاق و آرزومندی باداى فرایض سنگین .. دیگرآن دلهای بیزار از جهاد با شنیدن این پیام در آتش شوق جهاد میسوزند و برای فرارسیدن لحظات آن دقیقه شماری میکنند ...

این است معنی آنچه که میگویند اسلام دین فطرت است . زیرا این مکتب انسانساز ، فطرت بشری را تربیه و توجیه میکند .. تربیه به فضایل و نیکونی ها و توجیه بسوی رستگاری و نجات . نه منکر خصائص فطری و احساسات درونی بشر میشود

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى ان تكرهوا شيئا وهو خير لكم وعسى ان تحبوا شيئا وهو شر لكم والله يعلم وانتم لا تعلمون

و نه هم او را بمجرد تکلیف در برابر امر دشواری قرار میدهد ، بلکه زمینه را طوری مساعد میسازد که انسان مسلمان بخودی خود و [illegible] و اکراه حاضر بدادن [illegible] برای تحقق خیر و فضیلت و عدالت و رفاه و آسایش و سعادت جهان ، همه ناکامیها را متحمل [illegible]

آری اسلام فطرت بشری را چنین تربیه میکند که [illegible] دشواریها [illegible] آورد و نه در رویا روئی با مشکلات پریشان حال و مضطرب [illegible] باشد و نه در معرکهٔ [illegible] و تکلیف‌ها ناتوان میشود و نه هم وقتی ناتوانیش در برابر سختی ها پدیدار گشت سر افکنده و خجل میگردد ، بلکه چون کوهی ثابت قدم و پایدار [illegible] و میداند که خداوند او را یاری میکند و نیروی [illegible] میسازد و همین احساس نصرت خدائی و [illegible] بیکران او باعث میگردد که بی محابا باستقبال [illegible] بشتابد و بی پروا در معرکه های خونین قدم بگذارد و با خونخوار ترین درندگان انسان نما و وحشی [illegible] جلادان تاریخ و خطرناک ترین اسلحه های [illegible] و ویرانگر گلاویز گردد ، چه او در [illegible] این محنت ها ، راحت ها را دیده و در ماورای این دریا های خون ، باغهای عطر آگین رحمت و در پشت این صخره های مصیبت ، گل زمین جنت را مشاهده میکند .

راستی هم که اسلام منهج عجیبی در قسمت تربیه دارد ، منهجی عمیق و منهجی که با توانائی کامل راهش را در اعماق نفوس بشری و در زوایای ضمایر انسانی میکشاید و با بیان حقائق و نمایش واقعیت ها آنگونه که هست ، بتربیهٔ آنها می پردازد و احتیاجی باین ندارد که با قلب واقعیت ها و اشاعهٔ اکاذیب و تطمیعات فریبنده دلها را بسوی خود بکشاند ...

این یک حقیقت است که غالباً نفس ناتوان و طبیعت عاجز بشر ، چیزی را شر میشمارد ولی در حقیقت خیر است و بالعکس چیزی را خیر می انگارد و برای بدست آوردن آن جان میکند اما در واقع آن شر است . و این نیز حقیقی است غیر قابل انکار که [illegible] چه [illegible] خداوند میداند [illegible] انسانها از درک آن عاجز اند [illegible] علم [illegible] نمیرسد ...

[illegible] بشری ، در برابر آن ، دریچه های دنیای دیگر را میکشاید [illegible] دنیائی [illegible] برابر [illegible] قرار دارد .. و در مقابلش عوامل دیگری آشکار میگردد که در [illegible] کائنات [illegible] اند و نتایجی غیر از آنچه او می پنداشت و آرزو میکرد ، [illegible]



اینجاست که این انسان تربیت یافته در مکتب اسلام با همه نیرو و باتمام قدرت بمقابلهٔ آنچه ظاهراً و در [illegible] مشکل و ناگوار بنظر می رسد ، بر می خیزد [illegible] تام در راه خدا کار میکند و خوف [illegible] و تقوی بدرقه گر راهش میباشد و از [illegible] ترین تا بزرگترین حرکتش در خطی صورت [illegible] که دست با حکمتی و علم شاملی آنرا ترسیم [illegible] ، و در همه امور بخدا تسلیم میشود ...

[illegible] انسانی وقتی به اهمیت خیر و شر پی میبرد که باین ایمان داشته باشد ، خیر در آنچیز است که پروردگار آنرا برگزیده و بان امر کرده است و باین عقیده شود که همه نیکوئی ها و کافهٔ سعادت ها در تسلیم شدن مطلق بخداوند است نه آنکه پروردگارش را بیاز ماید و ازوی حجت و برهان بخواهد ...

این توجیه حقایق اشیاء و بیان درست نتایج امور از طرف اسلام تنها در قسمت قتال خلاصه نمیشود ، چه ، قتال تنها چیزی نیست که نفوس بشری آنرا ناگوار و ناخوشایند و دشوار می پندارد ولی خیر و سعادت در آن نهفته است ... بلکه همه شئون زندگی مؤمن در این توجیه شامل میشود و نور آن در همه حوادث حیات پر تو افگنی میکند ... زیرا انسان نمیداند که خیر در چه چیز و در کجاست و شر در چیست ، مثال زنده این حقیقت غزوهٔ بدر است که مسلمانان مهاجر در آغاز برای بدست آوردن کاروان با شان و شوکت قریش بیرون شده بودند و آن کاروان

در ص ۵۵

د تیری گنی پراه پسی :

آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی؟

روسانو د خپلو غربی رقیبانو سره د مسلمانانو د ځمکو په نیولو کی ، سره مسابقه کړی او هر یو د دوی تر کوم ځایه پوری چی ئی له لاسه شوی ده د مسلمانانو وینی ئی څښلی دی او د دوی زرخیزی ځمکی ئی غصب کړی دی . استاد محمد سامی عاشور د عربو لوی لیکوال په دی برخه کی داسی وائی :

ود غربیانو د استعماری پرمختګ په وخت کی قیصری روسیی دغه فرصت غنیمت وګاڼه او خپلی په وینو سری منګلی ئی د مرکزی آسیا د اسلامی هیوادونو په زړونو کی ښخی کړی . دغه هیوادونه له یوی خوا تر منګولیا او د قزوین بحیری پوری او له بلی خوا د سایبریا او افغانستان او هند پوری اوږد والی لری . . .

هغه اسلامی هیوادونه چی په هغه زمانه کی د روسانو په تصرف کی وغورځیدل د اروپا د ټول مساحت څخه زیات وو . په هغه وخت کی نړی وال ، په مرکزی آسیا کی د روسانو استعماری پرمختګ ته متوجه نشول ، او علت ئی څوشیان وو .

۱ـ پـه هغه زمانـه کی د روسانو استعماری پرمختګونه خلکو په دی نظر کتل چی ګوندی دغه غصب شوی ځمکی د روسیی د خاوری یوه برخه ده ، او برسیره پر هغه باندی مرکزی آسیا د جغرافیائی موقعیت له نظره او د هغو خلکو د بی علمی او ناپوهی او ویـده توب له امله هغو ونشوکولای چی خپل موجودیت او خپله پلارنی خاوره د نړی خلکوتـه ورو پېژنی .

۲ـ د هغو هیوادونو غصبول چی له استعمارګرانو څخه لیری پراتـه دی ، د هغو هیوادونو په نسبت چی د دوی ترزنی لاندی دی ډیر آوبیر لری ، یا په بل عبارت سره هغه استعمار چی وار په وار او نژدی په نژدی هیوادونه تر ګیډی لاندی کوی او دوچی لاری نه ورته د رومی د نړی وال هغه شور ماشور او غالمغال نـه پورتـه کوی کوم چی د بحر د لاری استعمار ئی پورته کوی .

۳ـ اکثر آسیائی او افریقائی هیوادونو چی په هغه وخت کی لږ سیاسی یا قومی شعور د راړد د دوی قهر او غضب د غربی استعمارګرانو خوا ته متوجه ؤ ، نو جهان خوړونکی روسی ، د دی وضعی نه په ګټه اخستلو سره لکه د یوه لوی ښامار په څیر د مرکزی آسیا اسلامی هیوادونه ئی خپلی ګیډی ته ننویستل او د هیچا پام هم ورته نه ؤ .

نو په دی توګه د روسیی لپاره ډیر ښه چانس په دی کی ؤ چی دی ، دی تـه اړه نـه وه چی د هیوادونو د غصبولو لپـاره سمندرونـه او اوږدی مسافی طی کړی .

څکه ډیر ښایسته او زرخیزه هیوادونه د دی ترزنی لاندی پراته ؤ او دی ته ئی هیڅ ضرورت نه د رلود چی د غربی استعمارګرانو غوندی په ډیرو لیرو هیوادو باندی د مستعمرو د پلټلو لپاره یرغلونه وکړی .

همدغه عوامل باعث وګرځیدل چی روسیه په چټکتیا سره او پرته له دی څخه چی د نړی والو له

خوا په خپل منځ کې کـوم خنډ وګـوري ، د نړۍ د خلکو له نظره لیرې ، وشو کولای چې په مرکزي آسیا کې په خپله خوښه پرمختک وکړي .

اما د نړۍ د نورو سیمو مسلمانان چې د غربي استعمار په منګلو کې ګیرو او د خپل خلاصون لپاره ئې هلې ځلې کولې ، د دغه وینې څښوونکي روسي استعمار سلطه ګرۍ ته متوجه نشول او هغه بده او ناوړه اغیزه ئې چې په څه د پاسه څلویښتو میلونو محکومو



این هم سندی از هزاران اسناد جنایات کمونیزم در افغانستان بخون خفته انقلابی

مسلمانانو بانذې غورځولې ده درک نکړه . او له بلې خوا په هغه زمانه کې د مسلمانانو واګې د هغه خلافت په لاس کې ؤ چې د ځان کندن په حالت کې ؤ او د اسلام دښمنانو هریو په خپل وار سره د دغه لوی خلافت غړي ئې وار په وار غوڅول ، نو په دې توګه مسلمانان په داسې مصیبتونو اخته وچې د یوه مصیبت نه بل مصیبت ته نه متوجه کیدل . وحشي روسانو د دغو سیمو د مسلمانو اسیر کولو لپاره له هر ډول ظلم ، وحشت ، بربریت او بې رحمۍ څخه کار اخیستی دی او هر ډول استعماري چال چلندونه ئې په کار اچولي دي ، له دې سره سره د هغو سیمو مسلمانانو په آسانۍ سره د غو سلطه ګرانو ته تسلیم نشول ، او په تشو لاسو په ډیره میړانه خپل مقاومت ته ئې دوام ورکړی دی ، او رنګ رنګ قرباني ئې ګاللې د مثال په ډول د شرکس او قفقاز په سیمو کې

د مسلمانانو جهاد په ډیر شدت سره د ۱۸٦٤ میلادي کاله پورې دوام د رلـود ان تردې پورې چې د مجاهدینو رهبران چې د هغوی له جملې څخه امام (شامل) ؤ ، د روسانو په لاس اسیر شول .

روسي تاریخ لیکونکی (فادییف) په ډاګه وائي چې د مسلمانانو د میړانې ډک مقاومت د قفقاز په شمال کې د روسانو د عسکرو د پرمختک مخه نیولې وه . دی وائي «که چیرې د قفقاز جنګ زمونږ د پرمختک مخه ئې نیولای نه وای ، اوس روسي عسکرو د شرق ټولې سیمې له مصر نه نیولې تر جاپانه پورې خپل تسلط لاندې راوستلې» .

د قفقاز د زړه ورو خلکو پاڅون لا تکول شوی نه ؤ چې روسي ځناوران ترکستان ته مخه وکړه او هغه سیمې ئې هم اشغال کړې په دې توګه دوی خپل یرغلونه د هغې سیمې ټولو مسلمانانو بانذې پیل کړې ، او پس له ډیرو جګړو څخه روسي ځناوران د هغو خاورو په ټولو سیمو مسلط شول ، او تراوسه پورې مسلمانان د هغوی په لاس کې بندیان دي او د دوی په استعماري دوزخ کې وریتږي ، صرف د ومره توپیر لري چې پخوا د قیصرانو استعمار ؤ اما اوس د لینینیستي استعمار دی او د هغه ډیر ناوړه مخ او وینې څښونکي چال چلند .

مناسبات افغانستان و روسیه و جنایات روس در افغانستان

پیوسته بگذشته :

حبیب الله که در جوری ۱۹۲۸ وارد ارگ کابل شد ، اعلام داشت که وی به آزادی بخارا و آوردن دروازه صندل اقدام خواهد کرد و این اعلام او خبری بود که مسلماً بر مسکوو لندن ناخوش آیند بود . حکومت حبیب الله در اثر بی تجربگی و عدم کفایت و نداشتن پرسونل مجرب و نیز حوادث و تضاد های داخلی و فعالیت های نیروی خارجی ، پس از نه ماه سقوط کرد و محمد نادر خان مسند نشین فرمان روائی در افغانستان شد . در دوران زمامداری محمد نادر خان اثر خاصی از نفوذ شوروی ها در افغانستان دیده نمیشود و بجز همان معاهدات عدم تجاوز و بیطرفی ، پیمان دیگری با این کشور جلب نظر نمیکند . تنها دو مورد که یکی موافقت پستی و تلگرافی بین هر دو کشور و دیگری موافقت کمیساران سرحدی میان شوروی و افغانستان است ، در اینده و ره انجام یافته است و بس که اولی بتاریخ ۶ ثور ۱۳۱۱ هش مطابق ۲۵ اپریل ۱۹۳۲ و دیگری ۲۷ سنبله ۱۳۱۱ هش مطابق ۱۸ سپتمبر ۱۹۳۲ ع امضاء شده است(۱) .

پس از قتل محمد نادر خان و جلوس محمد ظاهر شاه براریکه قدرت ، روس ها باز هم تلاش های خود را در افغانستان از سر میگیرند و بتاریخ ۱۶ سنبله ۱۳۱۵ مطابق ٤ سپتمبر ۱۹۳۶ ع معاهده بیطرفی و عدم تجاوز را به امضاء میرسانند و چند روز بعد تر یعنی بتاریخ ۲ میزان همین سال در اوج جنگ جهانی شاه محمود خان که عهده دار وزارت حربیه بود به مسکو مسافرت مینماید در ۲۶ میزان ۱۳۲۳ شمسی مطابق ۱۹ اکتوبر ۱۹٤٤ هیئتی به نام مجادله باسلخ و آفات زراعتی از مسکو وارد کابل میشود و قرار داد مبنی بر همکاری در این زمینه به امضاء میرسد . بعد از در گذشت محمد هاشم خان صدر اعظم و انتخاب شاه محمود بجا نشینی او ، هم در اوضاع داخلی کشور و هم در سیاست خارجی آن دگرگونی هایی بوجود می آید و سر و کلهٔ روسها بعنوان تجارت نمودار میشود . کلید افتتاح این داد و ستد تجارتی در دست سلطان احمد خان سفیر کابل در مسکو بود او قبلاً در منازعات سرحدی بین افغانستان و شوروی نقش مهمی را بازی کرده بود و قسمتی از سرحدات ما که مورد نزاع و اختلافات دو کشور بود ، بوسیلهٔ این شخص به روسها واگذار گردیده بود . بتاریخ نهم جنوری ۱۹۵۱ شاه محمود خان صدر اعظم به امریکا میرود که جراید این سفر را یک سفر شخصی و بمنظور

۱- روزنامهٔ اصلاح ، شماره ۸۸ ، سال سوم و شماره ۳۸ سال چهارم .

معالجهٔ و تداوی اعلام میکند . روس ها که از مدت ها به اینسو در تلاش یک مرد نیرومند و طرفدار مسکو بودند . شایسته تر از محمد داؤد کسی را نمیشناختند و تمام کوشش آنها بر این نکته معطوف بود که چگونه شاه محمود خان را از پا در آورند و محمد داؤد را بقدرت ، رسانند برای این منظور یک سلسله کارهای انجام داده بودند و در خانواده های سر شناس و خصوصاً افراد و رجالی که صاحب قدرت و در عین حال عسکر و با محمد داؤد ، همکاری نزدیک داشتند ، شبکه های ارتباطی برقرار کرده بودند ، که ببرک ، این جنرال زاده جاسوس و وطن فروش یکی از آنهاست و در زمان مورد نظر ما ، محصل پوهنځی حقوق بود . حساسیت روس ها در برابر شاه محمود خان و سرعت یافتن فعالیت های آنان برضد شاه محمود ، ناشی از نزدیکی افغانستان با امریکا و آغاز فعالیت کمپنی موریسن در قندهار و مهار کردن آب هیرمند و اعمار بندکجکی و درخواست یک هیئت سازمان ملل غرض کشف و استخراج نفت در شش حوزه نفتی کشور است که روس ها را سخت مشوش و نگران کرده بود . محمد داؤد که دران ایام عهده دار وزارت حربیهٔ و داخله است با استفاده از غیبت شاه محمود ، فعالیت های تخریبی خود را علیه او از دیاد می بخشد و به شیوه های گوناگون و ابعاد مختلف زمینه بر اندازی او را فراهم میسازد ، به نحوی که پس از بر گشت شاه محمود از سفر زمزمه های سلب اعتماد از وی در شورا طنین می افگند . تمام این نقشه ها بدست روس ها و عمال شان طراحی میشد و به وسیلهٔ داود بمعرض اجرا در می آمد گر چه داؤد خود کمونست نبود و خصوصیات طبقاتی او اجازه نمیداد که وی کمونست باشد ، لیکن از آنجا که سخت جاه طلب و مغرور و خود خواه و تهی مغز بود روس ها توانستند ، از این خلا های فکری او سؤ استفاده کنند و از آن ببربرق درست نمایند و سرانجام به یک اشعهٔ کارتوس آتش سازند و نابودش کنند .

فعالیت ها در پوهنتون کابل بنام «اتحادیهٔ محصلین» نشرات بعضی جراید به اصطلاح ملی ، علیه شاه- محمود خان ، دامن زدن به تیرگی مناسبات بین پاکستان و افغانستان ، تخریبات بعضی عناصر بنام اعضای کلب ملی ، و سازمانهای ویش زلمیان در قندهار و کابل همه و همه اقداماتی بشمار می آمد که هدف اصلی آن زیر و رو کردن سیاستهای نسبتاً اعتدالی شاه محمود خان و بر انداختن اواز مسند صدارت بود ، البته در تمام سازمان هائی که از آنها نام بردیم یک تعداد افراد و عناصر وطن دوست و نجیب نیز وجود داشتند که ناخود آگاه و بالاجبار به این مراکز کشالیده شده بودند ولی عده ای از آنها چنانکه بعدها ثابت شد و امروز نیز به تحقق انجامیده ، از جملهٔ افرادی بودند که گرایش فطری شان از نزدیکی با روس ها جانب داری میکرد و هوا خواهی داود را در کلهٔ خویش می پرورانیدند . و بنا بر این کار تخریب پلان های دولت و بهم زدن نظم و امنیت بجائی کشید که شاه محمود مجبور شد تا محمد داؤد را بتاریخ ۱۶ میزان ۱۳۳۰ ه مطابق ۱۰ اکتوبر ۱۹۵۱ از وزارت دفاع عزل کند و بجای او محمد عارف را مقرر نماید .(۱)

این اولین عکس العمل رسمی و آشکار شاه- محمود خان صدر اعظم در مقابل محمد داؤد بود که به تعقیب آن محمد نعیم برادرش را نیز از وزارت معادن برکنار و او را بعنوان سفیر به امریکا می فرستد . قصد شاه محمود خان از این کار ظاهرا این بود که بتوانند با دست باز پلان های دولت را عملی سازد . چنانکه در سال ۱۳۳۱ موسسهٔ ای را بنام (اتوریتی ملی نفت افغانستان) تاسیس میکند و قانونی را نیز بنام (قانون نفت) تدوین مینماید و به توشیح میرساند . حفر و کندن نهر بغرا توسط متخصصان جاپانی ، مهار کردن آب هیرمند و اعمار بند کجکی بوسیلهٔ کمپنی موریسن و تفحص و دستیابی به نفت ، ذریعهٔ متخصصان مربوط ملل متحد ، همه یک نوع سیاست هائی بحساب می آید که مانع از هرگونه نفوذ

روزنامهٔ صلاح سال ۲۳ شماره (۵۲) ۱۳۳۰ه .



مستقیم روس در افغانستان است . با این همه حزم و احتیاط باز هم دیده میشود که فعالیت های داؤد و دستیاران او ، این زمینه را فراهم ساخته است تا دولت موجودیت سیاسی و اقتصادی روس ها را نادیده نگیرد و نگاه لطفی هم به اینطرف داشته باشد . و این درست در زمانی عملی میشود که روس ها کارهای مقدماتی خود را انجام داده اند و عناصر خود فروختهٔ ای را ، از راه های مختلف استخدام و آمادهٔ کارزار و بهره برداری ساخته اند که یکی از آنها نور محمد ترهکی بود . تره کی که افسانهٔ زاد و ولد آن دراز است (و در اینجا مجالی برای ذکر آن نیست) در دستگاه با نفوذ ترین و ثروتمند ترین فرد کشور (عبدالمجید خان زابلی) تربیت میشود و به وسیلهٔ همین شخص در دوایر و ادارات حساس دولتی راه می یابد و سرانجام بجائی میرسد که دیدیم و شنیدیم . گر چه فکر نمیشود که زابلی این چوچه مار روسی را آگاهانه در آستین خود پرورده باشد ولی این عمل یکی از مهارت های روس است که چگونه و در کجا راه پیدا کند و مزدوران خود را از آنطریق به نواها برساند .

بهرحال شاه محمود خان در تحت این همه فشار هائی که از داخل و خارج بروی وارد می شد مجبور گردید تا به سوی روس ها هم گوشهٔ چشمی داشته باشد و سر نخی ، هم بدست آنها بدهد . و چنان کند که در کشاکش ایام موازنه اش را از دست ندهد در این حال دست به اقدام خطرناکی میزند و آن اجازه دادن و موافقت کردن به افتتاح نمایندگی اژانس تاس در کابل است . این کار در ۲۱ سرطان ۱۳۳۱ش مطابق با ٤ ۱جولای ۱۹۵۲ع صورت میگیرد و همزمان با او نور محمد تره کی بحیث مدیر عمومی باختر اژانس مقرر میشود. (*)

یکجا شدن این دو چارج برق استخباراتی ، در واقع باز کردن ادارهٔ شبکه های جاسوسی روس در افغانستان بشکل و فورم رسمی آن بود که بصورت تصادف بلکه زیرکانه و ماهرانه عملی گردید . متعاقب آن یک هئیت مجادله با افات زراعتی وارد کابل میشود و اندک بعد بتاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۳۱ ، ٥ نومبر ۱۹۵۳ع پروتوکول تبادله اموال تجاری بین افغانستان و شوروی برای سال ۱۹۵۲ ، تجدید میشود . در جریان

(*) روزنامه اصلاح شماره ۲۶-۳ اسد ۱۳۳۱ ، ۲۶ جولای ۱۹۵۲ (ص اول) .

این بازی های سیاسی و اقتصادی با روس هئیت ملل متحد در شمال افغانستان مشغول مطالعات علمی و طرح نقشه های عملی برای تفحص نفت و توسعهٔ زراعت دیده میشود و اینکار چون تب محرق کرملین را بـه لرزه در می آرد و به هذیان گوئی اقدام میکند . و از حنجره اش (اژانس تاس) این اعتراض بلند میشود که :

(مطالعه هئیت ملل متحد در شمال افغانستان برای مسائل زراعتی و اقتصادی نیست بلکه میخواهند آنجارا سروی کنند و سرکها و پلها را بخود معلوم کنند و نقشه برداری نمایند) .(۴) اما این اعتراض را دولت افغانستان رد میکند و مسافرت متخصصین ملل متحد را بشمال صرف همکاری های اقتصادی و زراعت وانمود میسازد . در هر صورت ملاحظه میشود که دیگر روس ها از پرده برون آمده انـد و آشکارا و بی شرمانه در امور داخلی کشور ما مداخله میکنند و چنان مینمایند که گوئی میراث پدر آنهاست ، نگرانی روس ها در این مورد ناشی از معلوماتی بود که از موجودیت ذخایر عظیم گاز و نفت در شمال کشور ما ، بدست داشتند و میترسیدند که استخراج آن توسط هئیت ملل متحد ، لقمهٔ چربی را که سالها برای آن دهن باز کرده اند از دهان شان باز میدارد و پلان های شوم شان نقش بر آب میشود . در چنین احوالی ، ستالین می میرد (۵ مارچ ۱۹۵۳ ؛ ۵ حوت ۱۳۳۱) و محمد داؤد ماموریت می یابد تا در مراسم تـدفین آن اشتراک کند . او در این سفر باز عمای شوروی ملاقات هائی انجام میدهد . و در کابل شایع گردید که محمد داؤد عضویت حـزب کمونست شوروی را پذیرفته است . در همین ایام سلطان احمد که دوبار بحیث سفیر در شوروی اجرای وظیفه میکرد به وزارت امور خارجه منسوب میشود و چنانکه جریانات نشان میدهد یکی از مهره های ارتباطی روس ها همین شخص است . در ۲۱ اسد ۱۳۳۲ محمد داؤد به حیث رئیس هلال احمر مقرر میشود و همزمان با ایـن مقرری شایعاتی بر سرزبان هامی افتد که شاه محمود خان از عهدهٔ صدارت مستعفی میشود . در اثر این شایعات ،

شاه محمود خان مصاحبه مطبوعاتی بعمل آورد و درآن مصاحبه تمام افواهاتی را که در شهر پخش گردیده بود . با این شعر حافظ ردکرد و گفت :

تا دامن کفن نکشم زیرپای خاک
باور مکن که دست زدامن بدارمت

ولی از آنجا که روس ها کار خود را انجام داده بودند و بر ما معلوم نیست که چگونه فشاری بر شاه وارد کردند یکروز بعد از آن شب هنگام رادیو کابل محاصره شد و از قول دارالتحریر شاهی اعلامیه ای نشرگردید که شاه محمود خان صدر اعظم مستعفی و بجای آن محمد داؤد بحیث صدر اعظم افغانستان مقرر گردیـد . و این عمل شب دو شنبه ۱٤ سنبله ۱۳۳۲ و تقریباً یکماه بعد از تقرر داؤد بصفت رئیس هلال احمر صورت گرفت . موصوف بتاریخ ۲۸ سنبله کابینه اش را اعلان کرد و در آن محمد نعیم برادرش را بحیث معاون صدر اعظم و وزیر امور خارجه معرفی نمود

در گرماگرم این تحولات که تازه یکماه از آن سپری شده بود برای اولین بار در تاریخ مناسبات سیاسی افغانستان و روس دعوتی از طرف وزارت خارجه افغانستان به افتخار (میخائیل واسیلوییچ دکتیار) سفیر شوروی در کابل ، ترتیب میگردد و نگارنده معتقد است که این دعوت در واقع ، مظهر سپاسگذاری و تشکری است که داؤد ، از کمک های او در زمینه بقدرت رسیدنش ابراز فرمود . زیرا دگرگونی های عظیمی که منجر به کشیدن افغانستان بدامن روس و در نتیجه سبب بدبختی و بیچارگی ماگردیدهمه نتیجه شارلاتانی‌ها ، زرنگی ها و اقدامات تخریبی همین (دکتیار سفیر روس در کابل) است و او بود که داؤد را به قدرت رسانید و هم او بود که بعداً سفیر شوروی در پاکستان شد و پای نحس روس را بدین سرزمین پاک کشید و در نتیجه بنگله دیش را از پیکرش جدا ساخت .

بتاریخ ۱۷ قوس ۱۳۳۲ هـ نخستین بار یک هئیت عرفانی به مسکو رفت و هیئتی هم بعداً از مسکو وارد کابل گردید و در واقع این رفت و آمدها ، فتح بابی بود که هیولای فرهنگ روسی . در حریم فرهنگ

درص ۵۷

۴- سال ۲٤ روزنامهٔ اصلاح شماره ۱۶۶ ، ۷ حوت ۱۳۳۱ — ۲۵ فروری ۱۹۵۳ (ص اول) .

د روسي جنايت كارانو د غولوني دوره ختمه شوه

كمونستانو او د سره استعمار خاينو مزدورانو څو كلونه پراله پسې شپه او ورځ خواري وكړې ، زحمتونه ئې وګالل ، د سيسې ئې وكولې ، له خپلو انساني ضد كړو ، وړوانه ئې كارواخيست په مكتبونو او پوهنځيوكې ئې يو شمير ځوانان له اسلامي سپيڅلي مفكورې نه چه د بشر د ادامې د حقوقو د تامين او د اجتماعي عدالت د خپروني يوازنى لاره ده ، د الحاد او خداى (ج) نه منلو عقيدې ته سوق كړل .

روسي امپرياليزم له تيكه دارانو سره د ظاهر شاهي او داؤد شاهي فاسدو حكمتونو په ټولو اقتصادي ، فرهنګي ، سياسي ، نظامي او داسې نورو مختلفو چاروكې قرار دادونه وكړل ، هغوى د افغانستان د پاك او مسلمان ملت په ټولو خواوكې لاس پيدا كړ ، زمونږ د سپيڅلي هيواد غرونه كلي او ښارونه ، آبادي او شاړې ټول ئې ځان ته معلوم كړل د ژوندانه په هره برخه كې ئې د خپلو معلوماتو خائنانه شومې نقشې د تطبيق په غرض متخصصين مؤظف كړل زمونږ د مسلمان ولس عنعنات او كلتور ، دود او دستور ، عقايد او افكار ئې وڅيړل او ځانونه ئې پرې خبر كړل .

دوى (روسي استاذانو او خلقي پرچمي شاګردانو او كړې په غاړه غلامانو) باور او يقين وكړ چه نوره د دوى مطالعه پاى ته رسيدلې ده ، افغانستان او افغانانان ئې پوره پيژندلي دي ، پيژندل خولا څه بلكه يو تعداد ئې حلقه بګوش غلامان ګرځولي دي او يو تعداد نور ئې د نباله رو او طفيلي انسانان دي او يو تعداد مبارز ، پوه او په سياست او اجتماعي كړو وړو كې ماهر مسلمانان ئې د داؤد په لاس اعدام ، مړه او ياپند ته ويشړل . دغو آخرني پاكو عناصرو د روسانو په اعصابو دومره فشار وارد كړى ؤ چه هيڅكله ئې د هغو تحمل نشواى كولاى ځكه دوى پوه شوي وو چه دغه انقلابي ځوانان د هغه اسلامي



نهضت ماشین په تندی سره په حرکت راولی چه مخنیوی به ئی ممکن نه وی نو د همدغه نهضت د مخنیوی عوامل ئی مهیا او د هغو بانیان ئی وتړکول او د محو کولو کلک تصمیم ئی ونیو . د همدغی تشخیص په اساس هغوی د انقلاب له پاره زمینه برابره وبلله او فکرئی وکړ چه په افغانستان کی د افغانانو دینی او ملی غیرت ، اسلامی شهامت او ایمانی هغه جذبی پای ته رسیدلی دی چه مسلمانانو د ثبات او شکست نه خوړونکی عزم پوخ اساس دی او د هغوی برډالیتوب تضمینوی . او د همدی جنایتکارانه او غیر انسانی تحلیل په اساس د بریژنیف کاسه څټونکو او خلقی پرچمی وطن پلورونکو د غوئی د او می شوسی خائنانه کودتا نقشه طرح او تطبیق کړه . د دغی وحشیانه او ظالمانه کو تا په وسله روسانو غوښتل چه خپل بین المللی قدرت او جهان لړزونکی سیاست لا پسی ګړندی . او خپل نهایی پړاو او اخری معراج ته ورسوی او د دغی مستحکم سنګر په فتح کولو سره پاتی هیوادونه د سترګو په رب کی په یو منده ترخپته لاندی کړی ، خوله ایکه مرغه د افغانستان په ایمانداره او میړنیو مسلمانانو باندی د کمونستانو د تیری او مزدورانـه تجاوز له امله د روسی ، اجنټانو ، اصلی خائنانه او ظالمانه او د غداری له ډکی او کثیفی څیری ټولو خلقوته ښکاره شولی ، مسلمانان پوه شول چه (ډوډی ، کور او کالی) داسی یو شعار دی چه د هغه په ذریعه لینن - پرستان او وطن فروشان ناخبره مسلمانان پخپل سیاسی دام کی د خپلو مادی ګټو پخاطر را ښکیلوی او په پای کی ئی ترخپلو مصالحو او منافعو قربانوی د دغی منحوسی ، کرغیړنی او غاصبانه کودتا له تصور نه لوړو ګټوره نتیجه داده چه د روسانو او د نوری دنیا د پیش بینی او تحلیل پخلاف د دی په ځای چه د لینن غوښتونکو دغه د دوستی په فضا کی خائنانه او غدارانه کودتا د روسانو په ګټه او د افغانانو په زیان تمامه شی خوله نیکه مرغه هغی معکوسه نتیجه ورکړه .

هو ! د روسانو بین المللی سیاست ئی له خاورو سره برابر کړ . د هغوی نظامی شان او شوکت ئی چه هیڅا پخپل ځان کی ورسره د مقابلی امکانات نه لیدل له صفر سره مساوی کړ ، ان ترړی چه د مجاهدینو کلک عزم ، پاخه ایمان او نه ماتیدونکی ارادی چه طبیعی نتیجه ئی د افغانستان د میړنیو مسلمانانو پرمختګ او د روسانو ماتی وه ، د سره استعمار د سیاسی تحلیل نارسائی او د اجتماعی او روانی تشخیص ضعف هم ، تثبیت او ښکاره کړ ، هو ! روسانو په حقیقت کی د افغانستان زمریان نه وو پیژندلی ، د هغوی علمی سویه د افغانانو د ایمانی قوت او ملی غیرت له درک او تشخیص نه عاجزه وه هغوی غلط تحلیل کړی ؤ چه افغانستان ئی یوه مزه داره تیاره هضم شوی لمړی بللی وه . دغی کودتا د افغانانو واقعی ماهیت دنیا ته معرفی کړ ، د هغوی ، متانت ، ثبات خارق - العاده او ما فوق التصور مقاومت ئی ټول جهان ته وښودلو ، د افغانی مجاهدینو ایمانی لوړ قدرت د لمړیه شان تثبیت شو . بالعکس دا هم ثابته شوه چه روس په حقیقت کی کاغذی بردی کله چه د افغانستان په شان بی دفاع تش لاس ناتوانه مسلمانانو نه یوازی د هغوی په مقابل کی مقاوت وکړ بلکه شکست ئی هم ورکړ نو ټول جهان اشتباه کړی وه چه د روسانو په خوف او ترس کی لویدلی ؤ او داسی غلط او د واقعیت څخه لوی فکر ورته پیدا شوی ؤ چه د روسانو سره هیڅوک مقابله نشی کولی . هو ! د همدغی کودتا په نتیجه کی د روسانو سیاسی ، نظامی ، علمی او . . . ناتوانی او پوره ضعف لړیوالو ته پـه ډاګه شو ، د روسی پوچ مغزه او کاغذی پړانګانو د ضعیفی او ناتوانی څیری په کشفیدلو سره (د پولیند لهستان) حقدارو کارګرو هم د خپل حقه حقوقو د غوښتلو جرئت پیدا او په همدی منظورئی په اعتصابونو لاس پوری کـړ او موږ په قطعی ډول باور لرو چه نورنو د بخارا ، تاجکستان ازبکستان او داسی نورو له زړونو نه خوف او ډار تللی دی وروسته له دی هم د روسانو تر خائنانه او انسانی ضد استعمار لاندی په محکومیت او محرومیت سره ، د اختناق او

پاتی په (٥٦) ځ کښی

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست روسیه و ماهیت آن

ابر شیطان عصر ، بار دیگر آژیر آماده باش و خطر را بصدا درآورد و غلامان حلقه بگوش خود را از گوشه وکنار جهان فرا خواند تا کارنامه‌های ننگین خویش را بازگو کنند و افسون‌های تازه ای بیا موزند . بریژنیف این سلسله جنبان خدعه و فریب که دنیا را در نتیجهٔ اعمال ضد انسانی خویش به پرتگاه زوال و نابودی کشیده است بابر پایی این کنگره میخواهد جنایات و وحشت و آدم‌کشی‌هایش را در افغانستان به حساب خدمت به کمونیزم و انترناسیونالیزم ، در محضر چاکران گوش بفرمانش پیشکش کند و درمیان فریادهای "هورا" و کف زدنها بر اعمال ضد بشری اش صحه گذارد . و به این ترتیب زمینه ای را فراهم سازد تا باز هم فرمانروائی ملحدین و مزدوران فرومایه اش را در دست داشته باشد. و تا جان درتنش باقیست ، بقای قدرتش تضمین یابد . اجتماع شیاطین و تفاله‌های انسانیت در مسکو زمانی آغاز گردید که نفرت و انزجار جهانیان از وسوسه‌های آنان ، به اوج خود رسید و رسوائی و بدنامی شان زبان زد خاص و عام شد . این سگ دیوانه (بریژنیف) که دندان هایش از ضرب مشت آزاد مردان مجاهد و قهرمان افغانستان در حلقش فرو رفته و فشار خشم و نفرت عالمیان مغزش را از هم پا شیده است ، در آخرین لحظات عمر خود ، فکر آن دارد تا چوچه‌های دست پروردهٔ خود را به شیوه‌های تازهٔ حقه بازی‌ها و رموز بدبخت ساختن و دردام کشیدن مردم دنیا آشنا سازد وسوگندآنان را بوسیلهٔ جبین سایی برشرمگاه لینن موکد سازد .

در این کنگره چنانچه از همان آغاز پیدا بود رسوائی‌های کمونیزم و سرد مدار این اندیشهٔ پلید ، افتخار تلقی شد و ادامهٔ چنین وضعی جهت سرکوب ساختن نهضت‌های آزاد یخواهی و جهان آزاد ، تاکید و تائید گردید . محکومیت روس در جلسات عمومی ملل متحد وکنفرانس‌های اسلامی و غیر متعهد و در حلقه‌های حقوق بشر و نتایجی که کاخ نشینان کرمان از سلطه جوئی‌های خویش در دنیا ، بدست آوردند ، ایجاب میکرد تا در نحوهٔ فکر و عمل آنان ، تغییری پدید آید ، ولی از آنجا که در مسلک کمونیزم و در خصلت روسی اصلا ، انسان جز ابزاری بیش نیست و مسایل انسانی مادا می که قدرت مندان را لطمه زند ، به هیچ شمرده میشود . بنابر این عرق خجلت و ندامتی هم بر پیشانی اعضای کنگره نقش نه بست و بازهم همان توطئه‌های شیطانی شان ملاک عمل قرار گرفت . تا دیده شود روزگار به این بی دینان انسان کش چه می کند و پنجه‌های کثیف

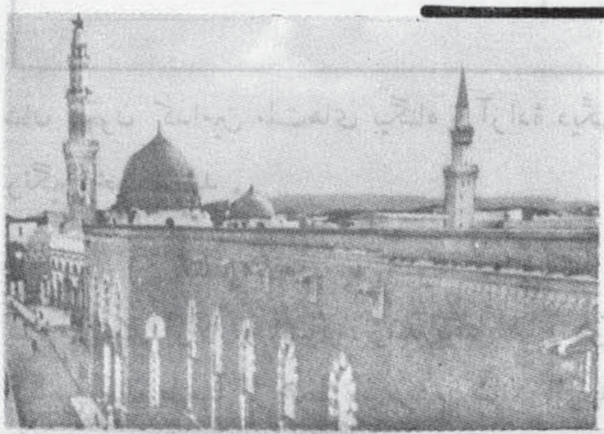
شان بخون کدامین ملت‌های بیگناه و آزادهٔ دیگری رنگین خواهد شد .

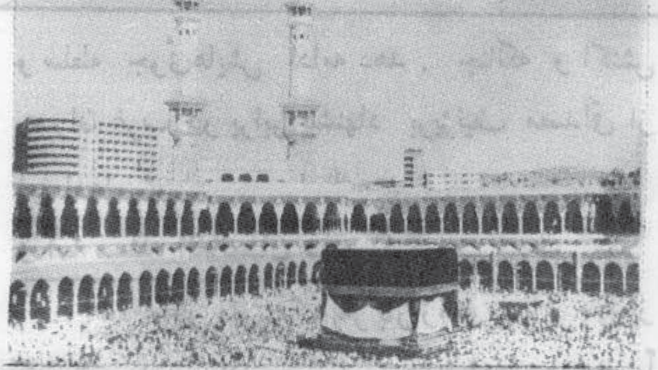
در این کنگره حتی به کمونست‌هائی که در سرزمین‌های آزاد و انسانی رشد یافته اند و درک آگاهی آنان طبیعتاً از محیط و مردم شان اثر پذیر بوده است ، اجازهٔ ورود و سخنرانی داده شد . تا مهاد ابر سیاست‌های داخلی و خارجی بریژنیف خورده بگیرند و با گفتن حقایق و فجایع اعمال این خرس پیر، پرده از چهرهٔ کاذب وکثیف او بردارند. بریژنیف که روزگار ، چشمی به بی حیائی و ابرام او حتی در چشم سگان هم ندیده است ، باز هم درین کنگره فریاد صلح و آزادی بلندکرد و در حالی که خود با آخرین قدرت و پیشرفته ترین وسایل کشتار ، ملت مظلوم افغانستان را بخاک و خون کشیده و آزادی فطری و تاریخی او را سلب نموده است ، از جنبش‌های آزادی بخش دفاع کرد و از امریکا خواست تا در پارهٔ مسایل جهانی باوی داخل مذاکره شود. این دزدچراغ بکف و بی آزرم که حتی دور ترین نقطهٔ جهان هم از کید و نقشه‌های شیطانی اش در امان نیست و هر روز برنگی و بهانه ای ملت‌ها را به آتش و خون می‌کشد ، فکر می کند که بابر پائی این غوغا بوسیله آژانس‌های خبری مسکو و غلامانش میتواند بر اذهان مردم اثر گذارد و مسئلهٔ افغانستان و سایر جنایاتش را درگوشه و کنار جهان ، در خلال این امواج پرازیتی ، از گوش‌ها بدورنگه دارد . ولی فکر میشود که "طشت رسوائی اش از بام بزیر افتادست" مردم در سراسر جهان ، روس و ما هیتش را شناخته اند و این حیله گر تاریخ دیگر نمیتواند روشن خردان و آگاه ضمیران را بفریبد و همچنان به وحشی گری‌ها و سلطه جوئی‌هایش ادامه دهد . چنانکه و اکنش رهبران غرب در برابر پیشنهاد بریژنیف مصداق از این ادعاست .

و اما مسئله افغانستان درین کنگره :

همه بخاطر داریم که هر بار زمان بر پایی یکی از کنفرانس‌های جهانی و غیر کمونستی فراهم میرسد فوراً مسکو بوسیله نمایندگان مستقیم‌خود و یا از طریق رادیو کابل و از زبان ببرک، مزدور بی ننگ و عارشان پیام‌هایی میفرستند و یا اعلامیه‌هایی پخش می‌کنند که‌گوئی برای حل قضیه افغانستان از طریق مذاکرات سیاسی آماده اند و با صداقت کامل در جستجوی آنند . ولی همینکه کنفرانس‌ها خاتمه یافت و نتایجش اعلان گردید ، دیگر این مسئله اصلا وجود خارجی ندارد . این نیرنگ و فسون برای آن بکار برده میشود که روس‌ها فکر می کنند بدین وسیله توفیق می یابند تا از شدت احساسات وواکنش‌های اعضای کنفرانس‌ها که طبعاً در تصمیم گیری و فیصله‌های آنان بی اثر نیست ، بکاهند . یکی از نمونه‌های این کردار شیادانهٔ روس و دست نشاندگان مزدورش در کابل این بود که قبل از برگذاری کنفرانس کشورهای غیر متعهد در دهلی ، مسکو نماینده ای را نزد کورت والد هایم فرستاد و اظهار آمادگی کرد تا حل سیاسی قضیهٔ افغانستان را تحت نظارت نمایندهٔ سازمان ملل بپذیرد . بدنبال این اطمینان مسکو شاه محمد دوست عضو سازمان K. G. B. و وزیر نام نهاد خارجه افغانستان حین و رود بدهلی ، اعلان کرد که دولت او حاضر است در کنفرانسی که تحت نظارت ملل متحد صورت گیرد اشتراک کند بدون انیکه پاکستان و ایران رژیم کابل را بر سمیت بشناسند .

«ادامه دارد»





همسنگران پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه وسلّم



پیامبر بزرگـوار اسلام ﷺ این آیهٔ کریمه را تلاوت کرد و روی مبارک خود را جانب اصحابش گشتاند و در حالیکه به طلحه رضی الله عنه اشاره میکرد، گفت :

«کسی که بخواهد از دیدار مردیکه ، نذر خود را در راه فدا کاری برای دین خدا ادا کرده است ، خرسند شود ، به روی طلحه نظر کند» .

بشارتی عظیمتر از این وجود نداشت که یاران فدا کار رسول اکرم ﷺ تمنای شنیدن آنرا از زبان گهر بار . سردار عالم داشتند و دلهای آئینه مانند شان در آرزوی آن می طپید . چه نیکو بشارتی و از چه زبان مبارکی و نصیب چه راد مردی !

بشارت وفا به میثاق خداوندی و پیمان الهی ... از زبان پیام آور آن میثاق یکی از سر سپردگان جان برکفش . . . پس سر نوشت طلحه یقین و دور نمای زندگی قهرمانانه وی هویده شده در انتظارش بود ... زیرا پاداش وفا به عهد ، حصول رضای پروردگار است و از همینجا بود که پیامبر بزرگ او را به جنت بشارت داد و از اهل بهشتش خواند .

حالا ببینیم این مـژده یاب جنت چه کسی بوده و چگونه زندگی کرد تا آن مقام عالی نصیبش گردید ؟

زمانیکه در سرزمین بصره به تجارت مشغول بود ، با راهبی از پرهیزگار ترین و نیکوکارترین راهبان آن دیار ملاقات کرد و از گفته های وی دریافت که در

اینده خیلی نزدیک آخرین پیامبر الهی که فرستادگان پیشین خداوند به ظهور وی بشارت داده اند ، در زمین حرم برسالت مبعوث خواهد شد ، زیرا ایام طلوع آن آفتاب تابان و آن پر تو هدایت فرار رسیده است .

راهب طلحه راهشدار داد که مبادا آن قافلهٔ رحمت و هدایت و نجات بگذرد و اواز دنباله روانش نباشد ...

طلحه وقتی کـه بعد از سپری کردن مـدتی در مسافرت بدیارش (مکه) بازگشت دید آوازه ی در بین مردم طنین افگن ست ...

آوازهٔ بعثت آخرین پیامبر . باهر که روبرو می شد از محمد «امیـن» صحبت میکرد و از وحیی که بوی می آیـد و از رسالتش که برای نجات همه بشریت است ...

طلحه اولین کاری که کرد این بود که در مورد ابوبکر از مردم پرسید ...

گفتند وی مدتیست از تجارت بازگشته و از دل و جان دین محمد را پذیرفته است و از وی سرسختانه دفاع میکند ...

با خود اندیشید ... محمد و ابوبکر ... ؟؟

بخدا قسم ایـن دو شخصیت هرگز بر گمراهی و ضلالت اجتماع نمیکنند ... سن محمد به چهل سال رسید ولی باری از وی دروغی نشنیده ایم ... آیا ممکن است اکنون دروغ بگوید و بر خدا تهمت ببندد و ادعا کند که پروردگار ، او را فرستاده است و وحی برایش فرو می آید .. ؟؟

با این اندیشه بسوی خانه ابوبکر رضی الله عنه شتافت ... دیری نپایید که سخنان ابوبکر رضی الله عنه آتش اشتیاقش را به دیدار پیامبر اسلام علیه السلام شعله ورتر ساخت و دل بیقرارش بآرزوی بیعت بـه رسول کریم ﷺ در طپش افتاد ...

ابوبکر رضی الله عنه او را بنزد رسول خدا ﷺ برد و بدینگونه طلحه از دنباله روان قافله نور الهی شد و در زمرهٔ (السابقون فی الاسلام) داخل گردید باوجود ثروتمندی تجارت سود مندوجاه و جلال منزلتش درمیان مـردم ، از آزار و اذیت کفار قریش بی بهره نماند و نوفل بن خویلد یکی از سر ..پردگان باطـل ، عهده دار تعذیب وی و ابوبکر رضی الله عنهما گردید ، ولی این اذیت و آزار مدت زیادی دوام نکرد و اتباع شیطان از اعمال ضد انسانی خود شرمیدنـد و از عواقب آن بیمناک شدند ...

زمانیکه مسلمانان مامـور هجرت بسوی «مدینهٔ منوره» شدنـد تا در آنجـا حکومت الهی را بر پایه های عدل و انصاف و اخوت و برادری بنیان گذاری نمایند ، طلحه نیز یکی از آن مسافران راه حق بود که صحرای سوزان هجرت را پیمودند و بسرزمین توحید رسیدند تا با الهام از فرمان آسمانی «واعدوالهم ما استطعتم من قوة» برای جهاد و قیام مسلحانه آمادگی گیرند ، و آنـدم که قوماندان اعلای جهاد فرمان «اذن للذیـن یقاتلـون بالهم ظلموا و أن الله علی نصرهم لقدیر» را صادر نماید ، با نیروی کافـر کوب ایمـان بسوی باطـل پرستـان بشتابند و قوای شیطان را در هم کـوبند . . بعد از هجرت ، طلحه این شیر مـرد اسلام در همه غزوات شرف همسنگری رسول خدا ﷺ را داشت ، جز غزوه بدر که پیامبر بزرگوار ، او و سعید بن زیـد را بمنظور انجـام کاری بخارج مدینه منوره فرستاده بود ...

چـون آن دو بعد از اجرای ماموریت شان ، به مدینهٔ منوره باز گشتند ، پیغمبر ﷺ و یارانش را مشاهده کردند که از غزوهٔ بدر با پیروزی چشمگیری باز میگشتند ، انبوهی از درد و غم در دل طلحه و سعید بن زید جا گرفت بگمان اینکه از اجر همسنگری پیامبر اسلام علیه السلام در غزوهٔی که اولین صف آرائی حق و باطل بود ، محروم شده اند ...

اما رسول خدا ﷺ به آنها اطمئنان کامل داد که ایشان عیناً همان اجری را نصیب شده انـد که جنگجویان دلیر بدر نصیب گردیده اند و برای اطمینان بیشتر شان از غنایم بذر همانند آنهائی که در غزوه ، حضور یافته بودنـد ، برای آنـد و سهم داد . غزوه «احد» فرارسید ، مشرکین قریش در صدد برآمدند تا همه قدرت و توانائی خود را جهت سرکوبی مسلمانان

همسنگران پیامبر اسلام صلّی الله علیه وسلّم

بکار برند و التقام بدر را از ایشان بگیرند ...

در ابتداء مسلمانان پیروز شدند و لشکر کفر را شکست سخت دادند اما از آنجائیکه امر قائد ارتش اسلام (رسول خدا) در این غزوه در اثر اشتباه رماة (آنهائی که پیامبر خدا ایشان را جهت مراقبت پشت سر بالای تپه تعیین نموده بود) بتمامه عملی نگردید و آن ها جهت به دست آوردن غنایم ، محل خود را ترک گفتند و بـه جمع آوری غنایم مصروف شدند . کفار قریش با استفاده از این خلاء دوباره بازگشته ، از عقب حمله نمودند و مسلمانان را در حال پراگندگی غافلگیر کردند . همین جا بود که در اثر (عدم اطاعت غیر عمدی) از امر قومالدان جنگ ، به مسلمانان خسارهٔ قابل ملاحظه ای رسید و هفتاد نفر از سربازان اسلام شهید شدند .

در این گیر و دار ، طلحه متوجه شد که پیغمبر خدا ﷺ هدف حملات وحشیانهٔ نیرو های شرک و الحاد قرار گرفته است و در چند قدمی اش ده ها شمشیر و نیزه رد و بدل میشود و سردار عالم را دید که از رخساره های مبارکش خون میچکید و حلقهٔ محاصره ای که حضرتش را احاطه کرده بود ، هر لحظه تنگتر میشد ...

با دیدن اینحال دنیا در نظر طلحه تنگ و تاریک شد و با جهشی مردانه خود را برسول (ﷺ) رسانید و چنان بدفاع از پیامبر عالیقدر اسلام پرداخت که تو گوئی لشکری است نیرومند و تازه دم که به یاری رهبر انسانیت شتافته است ...

با شمشیر کافر کششی چنان بفرق هواداران شرک و کفر میکوفت که بهر مشرک و کافری ، اصابت میکرد علی الفور رهسپار جهنم میگردید . این سرباز فدا کار حق ، در حالیکه با دست راست به حملات وحشیان بت پرست پاسخ میگفت ، در همان حال با دست چپش سردار انبیا را از آن مضیقه بیرون برد و در جای امنی قرار داد .

بهترست شرح مردانگی طلحه در آن معرکهٔ حساس را از زبان صدیق اکبر رضی الله عنه بشنویم تا آن پیکر صداقت حکایت دلاوری قهرمان احد را بدون کم و کاست بما باز گو کند :

«آنروز (روز غزوه احد) روز قهرمانی «طلحه» بود ... اولین کسیکه نزد رسول خدا ﷺ آمد من بودم .

و سردار عالم علیه افضل الصلوات بمن و ابو عبیده گفت : «بیاری برادرتان طلحه بشتابید ...» من و ابو عبیده بکمک او شتافتیم و دیدیم که هفتاد و چند جراحت برداشته و یکی از الگشتانش قطع شده بود ...

طلحهٔ قهرمان ، آن سرباز خدا و عاشق رسول ، در همه غزوات و جمیع معارک در پیشا پیش صفوف لشکر اسلام اخذ موقع میکرد و مردانه می رزمید و زمانی هم که از جهاد باز میگشت به تجارت خود ادا مه میداد ... اری او هم تجارت دنیا را میکرد و هم تجارت آخرت را و بهترین مصداق آیهٔ کریمه :

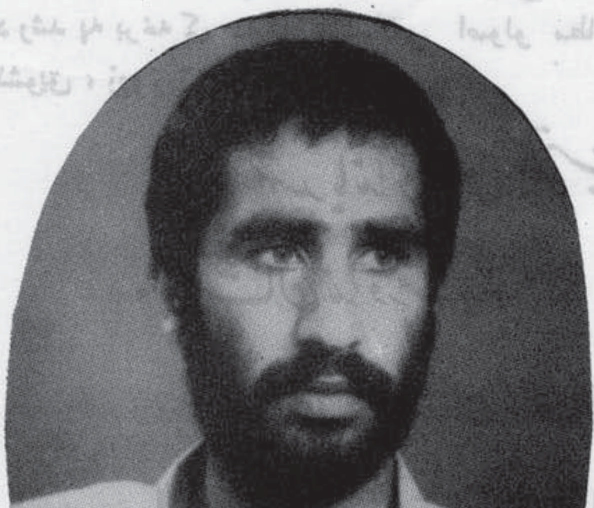
إن الله اشتری من المومنین أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ويقتلون» گشته بود ... زیرا همانطوریکه جان عزیزش را وقف دین خدا کرده بود ، ثروت سرشارش نیز در خدمت آن قرار داشت ... در راه خدا و تأمین وسایل جهاد مالش را بدون حساب میکرد و پروردگارش نیز آنرا بدون حساب برایش می بخشید و از همین جا بود که سردار عالم ﷺ او را «طلحة الخیر ، طلحة الجود و طلحة الفیاض» لقب داده بود .

بقیه در ص (۶۲)

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا ط صدق الله

به خون خفتگان سنگر اسلام

رحمت نور "شهاب" خپلی لوړی هیلی ته ورسیده



سره استعمار د خپلو ناوړو استعماری هیلو تر سره کولو د پاره په ډول ډول چالـونـو او بالاخره ئی د افغانستان په اسلامی خاوره کی په مړګونو او ناوړه کارونو باندی لاس پوری کړ. اما د افغانستان .مسلمان او ننګیالی ملت چه د ایمان رڼا ئی په زړونو کی ځلیږی او د تل د پاره ئی د استعمار هر ډول وحشتونو سره مقابله کړی ده که څیر وی دغه خوځونه به ئی د اوبو د سر نقش کړی . تن ورځ تر اوبڅه ، ځوان او سپین ږیری د حق په مورچلو او سنګرونو کی د باطل په مقابل کی سنګر نیولی دی ترڅو دغه خپله دینی د نده ترسره کړی .

د دغه مسلمان هیواد د حق د لاری د فداکارو ، زړورو او میړنو ځوانانو څخه یو هم رحمت نور (شهاب) ؤ چه د خدای (ج) په لاره کی ئی شهادت تر ټولو لوړه هیله وه .

دغه په اسلام مین بچی په یوه دینداره کورنی کی پیدا او روزل شوی ؤ چه د ډیرو کلونو را پدی خوائی د کفر او کمونیزم په مقابل کی په ډیره میړانه مبارزه کړی او جنګیدلی دی . د افغانستان د اسلامی انقلاب دغه ځلانده ستوری د بی عزتی او بی غیرتی ژوند شرم ګڼه چه د هیواد پلورونکو ملحدانو په قطار کی ودریږی او یا د استعمار فاسدی ګوډاګی دستګاه ته منسوب شی . دی لا د کندز د شیر خان د لیسی (١٢) ټولګی زده کونکی ؤ چه سره استعمار او د هغه مزدورانو د افغانستان په ضعیف او بی وزله ملت باندی ژونـد، تریخ کړ ، ده د اسلام د مکتب د یو پوه شاګرد په حیث لا ښخوا درک کړی وه چه باید خپلو الدیوالانو ته انقلابی ذهنیت ورکړی ، او هغوی ته

وَلَاتَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

بخون خفتگان سنگر حق

دا په ګوته کړی چه په ښوونځیو کی تدریسي روحیه ، استعماری ماهیت لری لو لدی کبله ئی خپل فعالیتوله چټک کړ او د خپلی حوزی د استادانو څخه ئی د مبارزی په هکله مشوری اخستی .

رحمت نور (شهاب) د افغانستان د اسلامی انقلاب دغه ننګیالی ځوان په ۱۳۳۶ ه کال د کندز ولایت په مرکز ، د خمدان د زاخیلو په کلی کی زیږیدلی ؤ او په ۱۳٤٥ کال کی ښوونځی کی شامل شو . دی یو ذکی او فعال کوچنی ؤ او د خپلی کورنی د غړو توجه ئی خانته را اړولی وه . پلار او ورونو ئی کوشش کاوه چه د ښوونځی او زده کړی هر رنګ وسائل ورلــه برابر کړی . او د ده د سیاسی افکارو د رشد په برخه کی ده ته د اسلامی اصولو مطابق تشویق ، زړه ورتیا او رغبت ورکړی .

مبارزی سره د کوچنی توب د لومړیو وختو څخه هرچا ته معلومه وه . او هرچا دی د یوه انقلابی ځوان په توګه پیژانده .

د ده فعالیتونو د استعمار مزدوران په تنګ کړل او د ده په ځورولو ئی پیل وکړ هماغه ؤ چه په ۱۳٥۷ کال د اسد په میاشت کی ئی د ده د زندانی کولو نقشه طرحه کړه اما د کرملین د مزدورانو په دستګاه کی مخفی مؤظفو مسلمانانو ورونو ده ته اطلاع ورسوله چه باید هجرت وکړی نو په همدی ورځو کی هجرت ته اړشو او مهاجر شو .

د ۱۳٥۸ کال په لومړنیو ورځو کی د افغانستان د اسلامی جمعیت له خوا د خاځی ، منګل او ځدرانو د جبهو د ناظم په حیث وټاکل شو . د ده ابتکارات د دی سبب شو چی د هیواد په جنوبی

شهید باندای عشق ملکوتیش یک کشور دل را در خون می نشاند

و بایشان ندا درمیدهد که :

ای مستضعفان زمین بت و شرک را در مصادیق زمان تشخیص کنید

ولانه های فساد را برسر متولّیان آن آتش بزند - بمیرید تازنده شوید تا میرانده

نشوید - ویران کنید تا سازندگی بیارید !

«شهاب» په ۱۳٥۱ کال کی خپل لمړی تحصیلات په اعلی درجه های ته ورسول او وروسته تردی په شیرخان لیسه کی شامل شو . د حق د لاری دغه ځلانده ستوری لا د ابتـدائی تحصیلاتو په حاصلولو بوخت ؤ چه د «افغانستان د اسلامی جمعیت» غړیتوب ئی ترلاسه او د جمعیت یو فعال غړی شو او په ټولو حوزه ئی ، فعالیتونو کی ئی ګډون کاوه او ډیره زیاته هیله ئی درلوده چه د اسلام په لاره کی د لویو خدمتونو مصدر وګرځی . مینه او محبت د ده د اسلامی

محاذونو کی جهاد خانته منظم شکل غوره او دښمن ته کلک ګزارونه ورکړی کله چی د جنوبی محاذ څخه راغی د ۱۳٥۸ کال د سنبلی په ۱٤ نیټه د جهاد لپاره د اندراب ته ولیږل شو . د (شهاب) ټینګار او جدیت ته دښمن ګوتی په غاښ کړی وی ، د اندراب د خلکو په مینځ کی په زړه ورتوب او شهامت مشهور ؤ . او هغه محبوبیت چی ده د انــدراب په ولسوالی کی ترلاسه کړی ؤ باعث شو چی دی د قومالدان په حیث په اندراب کی یو نیم کال خپله

وظیفه تر سره کړی .

(شهاب) د ۱۳۵۹ کال د زمری په میاشت کی د ځو ورځو د پاره د کندز ولایت ته ولاړ ځنګه چه د کندز شریفو مسلمانو ورونو له ده سره زیاته مینه درلوده نو د خانه څخه ئی لری نه کړ او د ګروپ د قوماندان او په کندز کی د افغانستان د اسلامی جمعیت د عمومی منشی او د ولایتی شوری د غړیتوب وظیفه ئی ورپه غاړه کړه د شهاب عمر د ۲٤ کاونو څخه زیات نه ؤ او په ټولو جنګونو کی به په لومړی صف کی ولاړ او یو زړه ور او غیرتمند انسان ؤ چی د اسلامی حکومت د تأسیس لپاره ئی له هیڅ رنګه هلوځلو څخه ئی ځان ندی سپمولی .

بالآخره د ۱۳۵۹ کال د جدی د میاشتی په اوومه په هغو عملیاتو کی چی د دښمن قواؤ ته ئی درانه تلفات ورسول وروسته له دی چی دوه ټانګه او څو تنه روسان ئی له مینځه یووړل او لا نور هم په میړانه جنګیده چی د دریم ټانګ د پرله پسی فیرونو سره مخامخ شو . نو موړی هغه کوله چی د خپلو دو وتنو همسنګرو مجاهدو شهیدانو ورونو مړی یوه محفوظ ځای ته ورسوی په همدی وخت کی ؤ چی په ګولی ولګید او د شهادت جام ئی وڅښه .

(شهاب) د مجاهدینو او عوامو خلکو په زړونوکی ځای نیولی ؤ نو د ده د فاتحی د برسه ډک مراسم ئی پیل کړل او د احساس خاوندانو د ده مړینه خپله یوه لویه ضایعه وګڼله . که څه هم د ده هله ترسره شوه مګر د خپلو همسنګرو ورونو زړونه ئی ټپیان کړل د همدی کبله چه د خلکو په مینځ کی ئی محبوبیت درلود د فاتحی دریمه ورځ ئی ډیره له برسه ډکه وه د استعمار مزدورانو د دغی صحنی مراسم ونشول زغملای نو څکه د فاتحی د مراسمو ځای ئی د هوائی قوی په ذریعه بمبارد وکړ چی په نتیجه کی څو تنه د شهاب فاتحه کوونکی هم په شهادت ورسیدل .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید مطیع الرحمن

مطیع الرحمن مشهور به صوفی عبدالمتین فرزند حاجی عبدالرحمن باشنده ولسوالی خان آباد ولایت کندز یکتن از مجاهدین فداکار راه الله بود . وی اولین کسی بود که در ولسوالی خان آباد سلاح بردست گرفت و به پیکار و جهاد مسلحانه آغاز کرد .

موصوف یکی از افراد مخلص و فدا کار «جمعیت اسلامی افغانستان» بوده و در راه خدا و اسلام عزیز آنچه در توان و قدرتش بود ، با اخلاص تمام انجام داد .

این برادر مجاهد و فدا کار راه خدا بتاریخ ۷ حوت ۱۳۵۸ از طرف عناصر مغرض و فریب خورده به شهادت رسید و بجوار رحمت ایزدی پیوست . روحش شاد و یادش گرامی باد!



شهید مولوی عبدالرشید :

جناب مولوی عبدالرشید معروف به دا ملاحیت ـ علی ازان مردان مبارزو مجاهدی است که تا اخرین لحظات حیات در برابر تجاوز روسها وظلم ستم خود فروخته های مزدور یعنی کمونست های داخلی و .. مردانه جنگید .

موصوف باشنده ولسوالی چادره ولایت کندز بود و بتاریخ ۱۷ ـ قوس ۱۳۶۴ در یک تهاجم نا گهانی که روسهای بالای قرارگاه مجاهدین در ولسوالی چادره انجام دادند ، مولوی عبدالرشید جام شهادت نوشید و به جوار رحمت یزدان پیوست .

روحش شاد و یادش گرامی باد .

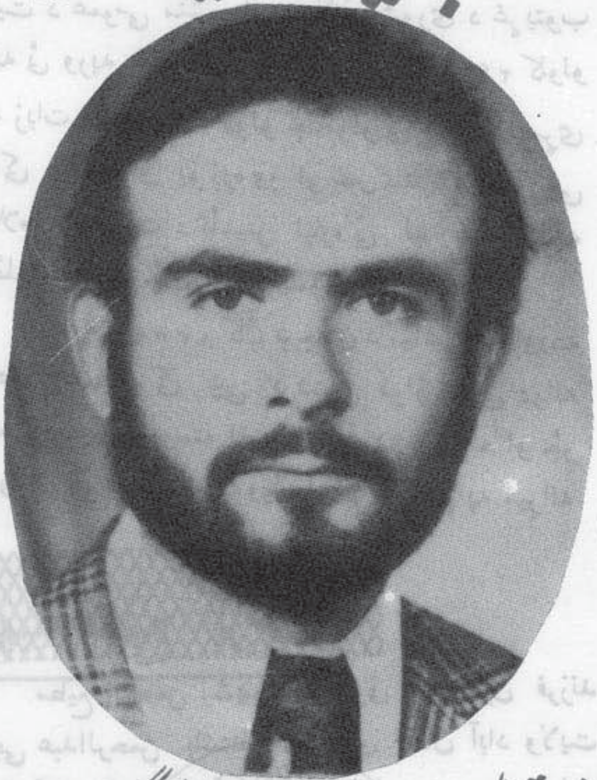
(انا لله وانا الیه راجعون)



من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

بخون خفتگان سنگر حق

صدیقی شهید گلگون کفنی از کوه پایه های خونین کشور



در بهار سال ۱۳۲۹ هش در یکی از روستا های دور افتادهٔ شهر بزرگ بدخشان ، در دامان خانوده متدین و فقیری ، طفلی پا به عرصه هستی گذاشت . والدینش به شکرانه این لطف بزرگ پروردگار که بهار زندگی و کانون این خانوادهٔ پارسا و فقیر را باعطای چنین طفلی لطافت و زیبائی بخشید اسمش را عبداللطیف گذاشتند . والد بزرگوارش محمد صدیق نام داشت . مردی پارسا و فقیر ولی قانع و شکیبا بود . اوعلی‌-الرغم همه مشکلات زندگی و فقر مادی ، از همان آوان تولد فرزندش ، به تربیه او با توجه خاصی همت گماردوارزو داشت فرزندش آینده نیکی داشته باشد و همچون خورشید ، ظلمتکده های جهل و نادانی را نور بخشد .

ولو ! ای همطریق وهمسفر ! برشهادتم و پس از شهادتم برمن ماتم مگیر !

و نوحهٔ عجز و یاس سر مده !

که من بذلت نمرده ام که به آنچه خواسته بودم رسیده ام "چگونه مردن"

برمرگم ماتمسرای کشتن دلها درست مکن ، برمن افسوس مکن که

فقط بهمین مرگ باید بالید نه اینکه نالید و آیهٔ یاس سر داد !

صدیقی در آغوش مملو از محبت و صمیمت و عطوفت والدینش همچنان نشو و نما می کرد و بزرگ می شد . روز ها سپری گردید و شب ها بپایان رسید و ماه و سالها پشت هم گذشتند و آن روزی را که پدر بزرگوار این طفل ، در انتظارش دقیقه شماری می‌-کرد فرارسید و این روز ، پر شور ترین ایام زندگی پدر فقیر و پارسائی است که به امید آینده های درخشان و تابناک ، میخواهد فرزندی را که با تحمل رنج های فراوان زندگی ، پرورده است . به مدرسه بفرستد و روح لطیف طفلش با صیقل، علم و دانش لطیف تر گردد و در پر تو روشنائی های این شمعی که بر افروخته است .

خود و خانواده و مردمان درمانده آن محیط تاریک ، بسوی آیندهٔ نیک و درخشان تری راه پویند .

عبداللطیف به مکتب قدم گذاشت ، به تحصیل علم پرداخت و دوره ابتدائیه را در همان روستای عقب افتاده و فقیر (کرهٔ علیا) به پایان رساند و برای کسب علم و دانش بیشتر راهی فیض آباد ، مرکز ولایت بدخشان گردید و شامل لیسه آنجا شد . صدیقی در پهلوی علوم مروجه مکتب ، نزد علمای مدارس دینی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در زمینه‌های اسلام شناسی معلومات و افزی کسب کرد .

همچنان ماه ها سالها سپری می گردید و صدیقی مطالب تازه تری می آموخت و به اندوخته‌های علمی اش افزوده می گردید . به صنف پنجم رسید . او چون در آغوش و دامان خانواده متدین و خدا پرستی پرورده شده بود درین زمان متوجه گردید که در زیر کله های خوانین و ولسوال ها و سر معلم ها و بله قربان گویان ، فسادی نهفته است فسادی بس بزرگ ، فسادی که ریشه های خطرناکش از قصر های دلکشا و چهل ستون آب میخورد .

او از همانجا مبارزهٔ را آغاز کرد . بیش از پیش کنجکا و تر حساس تر گردید اکنون دیگر خوب درک کرده بود که راه اساسی مبارزه با فساد و ظلم و ستم و عوامل عقب افتادگی و بدبختی و رنج مردم و جامعه اش را تشخیص داده است و حقا که تشخیص داده بود . او سکوت مرگباری را که چماق بدستان دستگاه طاغوت در محیط مکتب مستولی ساخته بودند ، در هم شکست و با فریاد های اعتراض آمیزش ! گوش های کرخت شدهٔ هقطارانش را متوجه شنیدن ساخت . او خم و پیچ ایام را با همه دشواری ها و موانع ، در زیر قدم های استوار و میتش هموار می ساخت . چماق ها نتوانستند سد راهش شوند و دسیسه ها و تهدید ها مانع رزم و پیکارش .

در سال ۱۳٤٦ ورق تازه و صفحهٔ درخشانتری بر دفتر زندگی اش افزوده گردید و او درین سال با مسائل تازه تر و جالبتری دست یافت . با برادران روشن بین و مبارز تری معرفت و شناسائی پیدا کرد . سال های ۱۳٤٦ تا ۱۳٥۱ پرتهج ترین و پر غوغا ترین دوران زندگی مبارزوی صدیقی را احتوامی کند .

او در سال ٤٦ با دانشمند بزرگ استاد (ربانی) ارتباط گرفته وبا د دکتور محمد عمر شهید رین فرزند راستین خون خفتهٔ مبارزات اسلامی افغانستان ، آشنائی و معرفت حاصل کرد و برای بهتر مبارزه کردن ، تا و پیرامون مشکلات اقتصادی و اجتماعی و حالات درهم و برهم کشور و خطرات ملموسیکه از ناحیه کتیک ها و روش هائی را از آنان فرا گرفت ابر قدرت های خونخوار خصوصاً روس و دست پروردگان کثیفش و در باریان وطن فروش متوجه سرنوشت ،وجود و آینده افغانستان عزیز بود و همچنان راجع به چگونه با این خطرات و تهدیدات مقابله کردن و از کدام طریق و چه راهی و تحت چه اندیشه و طرز تفکری در راه مبارزه با این فساد ها و عاملین این مفاسد گام برداشتن و تلاش کردن ، راه حل ها و دستور العمل هائی را از صحبت این برادران مبارز آموخت .

او در جریان مبارزات پیگیر و بی امانش که ملتهبا نه در مسیر حق انجام میداد ، با برادران و همرزمان دیگری چون استاد غلام محمد «آرین پور» برادر مبارزش محمد کاظم «شارق» سید محمد امین ، استاد فیض الرحمن «فایض» عبدالبصیر قوماندان فعلی جبهه یفتل و سید احمد رها آشنائی پیدا کرد و محافل و مجالس آموزشی تشکیل دادند و روی مسائل و مشکلات و پرابلم هائی که بصفت موانع در سر راه مبارزهٔ اسلامی شان ایجاد می شد و نحوه حل این مشکلات و در نور دیدن فراز و نشیب هائی که در مسیر راه پر خم و پیچ مبارزه وجودداشت فکر می کردند و می اندیشیدند و تصامیم اتخاذ می کردند .

او تحصیلات ثانوی اش را در لیسه فیض آباد به پایان رساند و علی الرغم مشکلات وجونامساعد و اختناق آور و موجودیت محیط های ناسالم بدون احساس خستگی و ملال ، مبارزه کرد و هم با موفقیت های چشم گیری سند فراغت را بدست آورد .

زمانیکه این برادر مبارز و مجاهد دورهٔ ثانوی مکتب را به پایان رساند . فساد و اختناق ، سر تا سر معارف را فرا گرفته بود دستگاه ستمگر ظاهر شاهی و داؤد شاهی ، توسط گماشتگان چماق بدست ، اندیشه‌های

بخون خفتگان سنگر حق

زهر آگین وارداتی را درمیان متعلمین و دانش آموزان تبلیغ و فرزندان مسلمان افغان را به بیراهه سوق میدادند .

لذا صدیقی باوجود مشکلات اقتصادی که داشت و رنجی که خانواده و اقاریش از ناحیهٔ نداشتن وسائل زندگی می کشیدند نتوانست و نخواست محیط مکتب و معارف را رها کند او به مشوره برادران همرزم و همسنگرش تصمیم گرفت که در این محیط فساد زده باقی بماند و به بهانهٔ ادامهٔ درس و تعلیم ، با فساد و رذیلت برزمد و بـه روشنگری و رهنمائی برادران هموطنش ، ادامه دهد و در پر تو این تلاش و روشن گری ، مشت های کوبنده اش را بر پوزه های ایادی و گماشتگان دربار و بادار خارجی شان (روس) وارد آورد . روی این ملحوظ او بـه ولایت مزار شریف شتافت و شامل دارالمعلمین عالی مزار شریف گردید .

بیش از پیش متحرک تر و پر تلاش گردید .

او در دارالمعلمین مزار به مشکلات بیشتری مواجه شد محیط ناآشنا ، چهره های شاگردان نا آشنا ، و توطئهٔ ها و دسایس و فتنه انگیزی های اداره مکتب و گماشتگان دولت هم علاوه برآن . عـزم اهنین درکار بود و مرد راسخ العقیده و ثابت قدمی لازم بود که بتواند از میان این همه انبوه مشکلات و هجوم سیل حوادث و دسایس دستگاه دولت داؤد شاه و گماشتگان بی عقیده و بی دین دربار گلیم خویشش را پیروز مندانه از آب بدر آورد و حقا که صدیقی این کار را بصورت شایسته و بهتری انجام داد . او سرپرستی هسته های برادران مسلمانش را در مزار عهده دار شد و شب و روز از پای نه نشست و در برابر همه دسایس و ضربات گماشتگان دولت یعنی کمونست ها، ایستادگی کرد و فتنه و فسادی را که این خود فروخته های مزدور زیر سرداشتند افشاء و برملا ساخت و اذهان و افکار بخواب رفته محصلین را بیدار نمود و به آنها آگاهی داد و فهماندکه اگر بیدار نشوند و به حرکت نیایند چـه بلای عظیمی و چه مصیبت مرگباری بر سردین و عقیده و وطن شان از طرف درباریان نوکر منش و کمونست هـای گماشته شدهٔ داخلی و ابر قدرت ها خصوصاً روسیه جنایتکار خواهد آمد ؟

او با دلایل منطقی و معقول ، بـه سوالات و پرسش های محصلین ، پاسخ می گفت و محافل مباحثوی را براه می انداخت و با استفاده از همچو محافل و مجالس راجع به فعالیت های نفاق افگنانه و تبلیغات زهر آگین کمونیست ها و دسایس و توطئه های گماشتگان قلاده بگردن کریملین نشینان ، تشریحات و توضیحات و بیانات ایراد می کرد . او مسائل اسلامی و درخشان بودن تاریخ اسلام و قدرت سازندگی مکتب انقلابی اسلام را شرح میداد و خیانت هائی را که در طول تاریخ از طرف کاخ نشینان و سلاطین ستمگر و علی الخصوص کاخ نشینان ظاهر شهی و داؤد شهی در تفرقه انگیزی بین مسلمانان ، و دور ساختن علماء از متن جامعه و توده و جـدا ساختن دین از سیاست و ایجاد نمودن نفرت بین قشر جوان و علمأ و دانشمندان دینی صورت گرفته است و به ارتباط آن و در اثر این تلاش مستمر خائنانه پادشاهان و درباریان در افکار و اذهان و همه معاملات زندگی ، فردی و اجتماعی مردم احساس بی تفاوتی راجع به دین و عقیدهٔ و قرآن و سنت تزریق و ایجاد شده بود افشاء میکرد .

او در شرایطی قرار داشت بس حساس و خطیر و محیط معارف آنقدر آلوده و فساد زده شده بود که گوئی جولانگاه کفر و شرک و کمونیزم است و دامنهٔ تبلیغات و سخن پـراگنی خـود فروخته های گمراه بی باک به حدی وسیع بود که اگر تلاش و مبارزه و ایثار و قربانی همچو صدیقی هـا و دکتور عمرهـا و حبیب الرحمن ها و صد ها جوان جانباز راه اسلام نبود ، محیط علم و معرفت و دامان مکاتب و پوهنتون به جهنم سوزانی تبدیل شده بود و صد ها و هزاران طفل معصوم و جوانان ناآگاه را در کام نیستی و نابودی فرو می بلعید .

اری ! صدیقی با دیگر برادران همرزم و همسنگرش در چنین شرایط دشوار و حساس از طی طریق ، در

این مسیر پر مانع و خطر از تلاش وجدیت ، ایثار و فدا کاری در راهٔ خدا و صراط المستقیم اسلام لحظهٔ ای درنگ نکرد و باز نایستاد . تهدیدش کردند ، جدی ترشد ، بزندانش افگندند آبدیده تر گردید . به شکنجه و آزارش پرداختند ، استوار تر و ثابت قدم تر گام برداشت .

او در روشنائی هدایات و رهنمائی ها و تعلیمات برادران همرزم و همسنگرش معتقد و متقاعد شده بود که بدون یک تلاش پیگیر و منظم و بدون اساس گذاری و پایه‌گذاری یک مبارزهٔ اصولی و مکتبی مبتنی بر دساتیر و الای اسلام و مبتنی بر استفاده از رهنمود های دانشمندان و مردان مبارز و بخون خفتهٔ مبارزات مکتبی اسلامی ، چون حسن البناء شهید و سید قطب و عبدالقادر عوده و دیگر شهدای بخون خفتهٔ راه الله ، نمیتوان در این راه تا سرحد پیروزی گام برداشت . او در این فکر و نظرش تنها نبود و نیست . او اصولی می اندیشید و در این راه هم تلاش های پیگیر نمود . او علاوه از مزار شریف با استفاده از ایام تعطیلی و رخصتی ها به ولایات کندز و بغلان می رفت ر در حدود توان ، به ترتیب و تنظیم هسته های برادران مسلمان و همفکرش می پرداخت و در این راه تلاش و زحمات موفقیت بار و پیروز مندی انجام داد .

او بی هراس و خوف و بدون خستگی و سستی درمیان شاگردان معارف و همقطارانش به تبلیغ و تشریح احکام اسلام می پرداخت و افکار خسته و اذهان و اندیشه های تاریک و فریب خوردهٔ شاگردان را ، روشن می ساخت و تا آنجا در این تلاش ، پیگیرانه قدم برداشت که ظلمتکدهٔ های را که بنام مکاتب یاد میکردند ، منور و روشن ساخت و فرزندان فریب خوردهٔ مردم را از این ظلمت کده ، بساحل نجات رهنمون شد .

بهمین ترتیب در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ که رژیم طاغوتی داؤد شاهی بجا نشینی سلف کثیفش یعنی ظاهر شاه ، قدرت سیاسی کشور را بدست گرفت و به اشارهٔ بادران روسی اش و به همکاری گماشتگان خود فروختهٔ داخلی روس ها یعنی کمونیست ها ، سرنوشت مردم را به بازیچه گرفت و دروازه های زندان و سیاه چال های جهنمی اش را برای فرو بلعیدن و آزار و شکنجهٔ مسلمانان و جوانان آزادهٔ مسلمان ، باز گذاشت و چوبه های دار و کشتار گاه های وحشت ناک را برای شهادت بهترین فرزندان صالح و مؤمن افغان آماده ساخت ، صدیقی دوشا دوش برادرانش ، آرام نه نشست و از مبارزه باز نایستاد .

در سال ۱۳۵۷ ، زمانیکه روس ها ، نوکر فرمانبردار و خود فروخته تری از داؤد را توسط یک کودتای خونین بقدرت رساندند و در حقیقت زمام ادارهٔ کشور و سرنوشت مردم مسلمان افغانستان را مستقیما در دست گرفتند ، صدیقی مانند عدهٔ زیادی از همرزمانش مجبور به هجرت گردید . سه ماه را در هجرت بسر برد و در مدت این سه ماه لحظه ای آرام نه نشست و به تنظیم و هماهنگ ساختن برادران مجاهدش تلاش و کوشش نمود .

پس از سه ماه سپری نمودن حساس ترین لحظات زندگی اش در حال هجرت ، همراه (٤٠) نفر از برادران مهاجرش بصوب بدخشان عزیمت نمود . کوه ها و کوتل های صعب العبور و مملو از برف را عبور نمود و همچون شاهینی که قفس بشکند و به پرواز آید و مستی کند ، شائقانه و مشتاقانه طولانی ترین و پرخم و پیچ ترین دره ها را در نور دید و به بدخشان رسید .

برادران همسنگرش را یکبار دیگر با دقت منظم نمود و به حملات خویش آغاز کردند و دود از دمار کفار بر آوردند . علاقه داری کران و منجان ، اردوگاه های دشمن در معدن لاجورد ، ولسوالی جرم بشمول تهانه سرحدی توپخانه را درهم کوبیدند و غنایم بیشماری از سلاح و مهمات جنگی بدست آوردند وعدهٔ زیادی از کفار و هواداران کفر را به کیفر اعمال ننگین شان رساندند .

پس از تسخیر این سنگر گاه های فوق الذکر از کمونست ها و کفار ، عازم یفتل ها شد و در آنجا با مردم مجاهد راغ و یفتل ها و شهر بزرگ دوش بدوش ، در جبهات مختلف منطقه به جهاد بر علیه دشمن پرداخت و در لحظات خطیر و حساس رشادت های فراموش ناشدنی از خود نشان داده و چندین

حملات تهاجمی دشمن را خنثی و به شکست مواجه، ساخت .

او هنگامیکه به منطقه قدم گذاشت متوجه شد که عناصر ضد انقلاب اسلامی با استفاده از حلم و گذشت بعضی علماء و موسفیدان منطقه ، درمیان مردم جا گرفته اند . بی درنگ به تصفیه این عناصر مزدور و اجیر که ممکن بود با استفاده از هر فرصت ممکنه ضربه سهمگین و جبران ناپذیری به مجاهدین و انقلاب اسلامی در منطقه وارد آورند آغاز نمود . بعد از چندی رواله شهر بزرگ گردید و در آنجا بعد از تنظیم جبهات مربوط بحیث امیر عمومی تعین گردید و پس از دو ماه به فتح ولسوالی های رستاق و چاه آب و ینگی قلعه و خواجه غار توفیق یافت . و سری به امام صاحب و دشت ارچی زد و به تنظیم امور مجاهدین پرداخت و به مجاهدین این مناطق همکاری ها و رهنمائی لازمه را انجام داد . که در نتیجه تلاش و جهاد مردم و قوای اعزامی وی این مناطق نیز آزاد گردید .

روس ها و دولت دست نشاندهٔ شان در افغانستان از تلاش های خستگی ناپذیر و رشادت این جوان مبارز سخت بستوه ، آمده و دلتنگ بودند و وجود او را در منطقه ، غیر قابل تحمل میدانستند و تاکتیک ها و پلان های رزمی او خواب از چشمان دشمن ربوده بود . کمونیست ها که در حیله گری و مکاری دست شیطان را از عقب بسته اند . دست اندرکار توطئه و وسیله شدند و گماشتگانی تدارک دیدند بمیان مردم گسیل داشتند و مترصد فرصت شدند تا خیال های باطل شان را جامه عمل بپوشانند .

به تعقیب دسایس سنجیده شده و پلانیزه شدهٔ قبلی دشمن و عناصر ضد انقلاب ، گماشتگان دولت و جاه طلبان مغرور و خود خواه ، شایعه سازی کردند که صدیقی میخواهد به پاکستان برود و بزعم خود با این شایعه پراگنی خواستند ، اکاذیب و جعلیات قبلی خود را بر منصه واقعیت بنشانند . این شایعه پراگنی ها همچون حیله های گماشتگان ، مؤثر واقع شد . آنانیکه بعمق موضوع و حساسیت مسئله پی نمی بردند ، تحت تأثیر دسایس و تبلیغات دشمنان اسلام واقع شدند و صدیقی را خلع سلاح کردند و از وی خواسته شد تا تصفیه حساب کند .

او راپور و اسناد مفصل و مستدل ، از اجرآت خودارائه داد . و بعد بخاطر حل پاره ای از امور به مرکز جمعیت آمد . چند روزی را در مرکز جمعیت سپری کرد و زمینه را برای حل آنچه میخواست مساعد نیافت و هم از طرف دیگر او با سنگپارچه های سنگر ها و شلیک گلوله‌ها و فریاد های "الله اکبر" خو گرفته بود ، نمیتوانست با تلقین های کذائی التهاب و شور درون و وجدانش را فرونشاند و خاموش کند . هرگز نمیتوانست . لا جرم دو باره بازگشت تا همانند صد ها و هزاران برادر همرزم و همفکرش در آغوش سنگرها بخاک و خون بنشیند و شهید شود .

او دوباره از مرکز جمعیت بصوب بدخشان عزیمت نمود و به شهر بزرگ رسید ولی ضد انقلاب وگماشتگان فتنه انگیز دولت ، بازهم نمیتوانستند باوجود تمام تلاش های مذبوحانهٔ شان ، در مقابل او رویاروی بایستند . این مفسدین بزعم خود شان بهترین زمان و فرصت برای نیل مرام شومشان ، وقتی را انتخاب کردند که صدیقی را در حال ادای نماز بامداد به شهادت رسانند . او در هنگامی به شهادت رسید که در پیشگاه پروردگارش به نماز و عبادت قیام کرده بود . او مشغول راز و نیاز با پروردگار خود بود و زیر لب زمزمه میکرد که «ایاك نعبد وایاك نستعین» او در مسجد و در هنگام تضرع و راز و نیاز با الله ، بشهادت رسید .

آری ! او در خانهٔ خدا برای عبادت خدا و نیایش پروردگارش شتافته بود ولی دشمنان خدا پاس حرمت حریم خانهٔ خدا را نکردند و بندهٔ مخلص و مؤمنی را که عاجزانه در پیشگاهٔ پروردگارش به راز و نیاز ایستاده و بعبادت مشغول بود ، با بی رحمی و قساوت به شهادت رساندند .

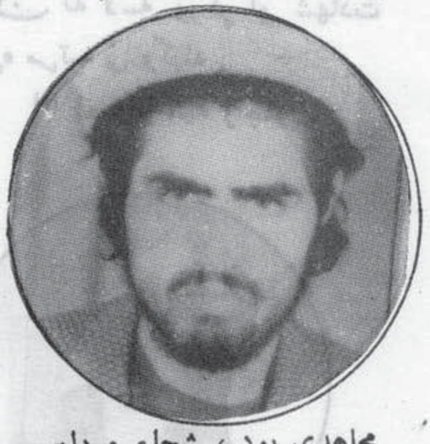
انا لله وانا الیه راجعون

او مثل هزاران مسلمان مبارز دیگر بشهادت رسید ولی آنانیکه دستان کثیف و پلید شان با خون همچو جوانان رزمنده و پیکار جوآلوده است از حیطهٔ عذاب الهی و انتقام آیندگان بدور نخواهد ماند و رهائی نخواهند یافت .

روحش شاد و یادش گرامی باد !

ملا محمد حسین شهید :

ملا محمد حسین معروف به ملا مرزا ولد خان در سال ۱۳۰۵ در جوزگون یفتل ولایت بدخشان دیده به جهان گشود. موصوف طالب العلم مدرسه بود. زمانیکه تره‌کی زمام امور کشور را بدست گرفت - ملا مرزا همانند صدها برادر مبارز دیگرش دست به افشای خیانت های روس زد و از کفر و الحاد تره‌کی و دیگر مزدوران داخلی روس - مردم را آگاه ساخت.



مجاهدی بود، شجاع و دلیر - مصمم و استوار، جان باز و فداکار. او در راه اسلام عزیز و بر افراشتن لوای توحید، از جان و مال خویش گذشته بود او باری از وطن هجرت نمود زمانیکه مجاهدین جمعیت اسلامی (افغانستان) در بدخشان علیه کمونیست ها و کافران روسی اعلام جهاد مسلحانه نمودند، ملا مرزا به سنگر شتافت و سلاح برداشت و دوشا دوش همرزمانش به جنگ تجاوز و ظلم و ستم شتافت - سنگر ها را در نور دید و نبرد های خونینی که میان کفار و مجاهدین بوقوع می پیوست، ملا مرزا درمیان سائر مجاهدین از خود رشادت و شهامت خاصی تبارز میداد، و کوشش می کرد که اگر نتوانست با یک مرمی دو کافر را بکشد، حتما یکی را باید بکشد و در این کوشش پیروز بود.

بتاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۵ زمانیکه روس ها با یک حمله تهاجمی و مجهز با انواع وسایل و تجهزات پیش رفته، در یک کیلومتری شهر فیض آباد بالای سنگر مجاهدین در جبهه جوزگون حمله بردند، ملا مرزا و دیگر برادران مجاهدش در برابر نیرو های کفر سرسختانه مقاومت کردند و در حالیکه مجاهدین بطرف سنگر روس ها پیش قدمی کردند - ملا مرزا از ناحیه پای جراحت برداشت ولی تا آخرین لحظه در هم کوبیدن سنگر روس ها با همان جراحت بمقاومت خویش ادامه داد.

موصوف غرض تداوی پای خود مجبوراً سنگر را ترک کرد و مدتی با همان شیوه روستائی و قدیمی که در معالجه بیماران معمول است - ملا مرزا تحت تداوی و معالجه قرارگرفت ولی عدم وسائل کافی و عدم موجودیت ادویه و لوازم بهداشتی سبب شد که وی زحمات و تکالیف رنج افزای راه های پرخم و پیچ دره ها و کتل ها را قبول نماید و غرض بهتر مداوا نمودن پای خویش به پشاور برود وی در پشاور در تحت عمل جراحی قرار گرفت ولی مفید واقع نگردید و ملا مرزا در جریان عملیات جان بجان آفرین تسلیم نمود و بجوار رحمت ایزدی پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

انا لله وانا الیه راجعون

شهید استانه گل :

استانه گل د سید غریب زوی د لغمان ولایت د زیرانیو د کلی اوسیدونکی د اسلام د فدا کاره او صادقو مجاهدینو له جمله څخه ؤ چی په ۱۳۵۹/۲/۱۵ نیټه د سره استعمار او وینی خوړونکو روسانو له خوا په شهادت ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید حضرت گل :

حضرت گل د جبار خان زوی د پکتیا ولایت د زاړه کوټ د ولسوالی اوسیدونکی ؤ د ژوند تراخری سلگی پوری ئی د خدای په لاره کی جهاد وکړ خو چی په ۱۳۵۸/۶/۵ نیټه د روسی استعمارگرو له خوا شهید شو.

انا لله وانا الیه راجعون



بخون خفتگان سنگر حق

شهید عنایت الله :

شهید عنایت الله فرزند نیاز الله از قریه شیوکی ولسوالی بگرامی ولایت کابل یکتن از اعضای فعال جمعیت اسلامی افغانستان بود . مجاهدی بود خستگی ناپذیر و جان باز در چندین عملیات چریکی دوشا دوش برادران مجاهد دیگرش علیه کفار روسی و ایادی مزدور داخلی اش شرکت کرده و در ۲۶ جدی ۱۳۵۹ در غند دره بشهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید ولی محمد :

ولی محمد د امیر محمد زوی د پکتیا ولایت د خمکنیو ولسوالی د سلیمان خیلو په کلی کی زیږیدلی ؤ نو موړی په ډیره مړانه د خدای د رضاء لپاره د دی کمونستانو په مقابل کی په پاڅون او قیام لاس پوری کړ بالاخره په ۱۳۵۸/۸/٤ نیټه د روسانو د تیری په نتیجه کی په شهادت ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید غلام ذکریا (ناصری) :

غلام ذکریا د نظر محمد زوی د پروان ولایت د بگرام ولسوالی د نصرو د کلی اوسیدونکی او یو زړه ور غیرتمن او سربښندونکی مجاهدو چی د کلمة الله د اعلاء او د جنایتکارو روسانو له منگلو څخه د افغانستان د آزادی لپاره ئی خپل ځان له لاسه ورکړ او شهادت لوړه مرتبه ئی وگټله .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید انځر گل :

انځر گل د رضاء گل زوی د لغمان ولایت د زیړانیو د کلی اوسیدونکی د روسانو او داخلی کمونستانو له خوا په ۱۳۵۹/۲/۱۵ کال شهید شو .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید سامور عبدالغنی :

عبدالغنی د مغل شنک زوی د کنړ ولایت اوسیدونکی او د اسلام د لاری یو تکړه او پیاوړی مجاهد ؤ چی د روسانو او د دوی د مزدورانو له خوا په شهادت ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید شاه ولی (ناصری) :

شاه ولی د گل رحمن زوی د کابل ولایت د شکر دری ولسوالی د (کمی زار) د کلی اوسیدونکی له خپل سر او مال نه تیر مجاهد ؤ او په یوه خونړی جنگ کی د روسی کافرانو له خوا په شهادت ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون



شهید فقیر احمد :

فقیر احمد ولد شیر احمد بیست و دو سال قبل از امروز در قریه «قلعه نولایه» ولسوالی پنجشیر در یک خانوادهٔ متدین و خدا پرست تولد یافت و تحصیلاتش را تا صنف دو از دهم (درلیسه رخه پنجشیر ادامه داد و در دوران تحصیل با نهضت اصیل و انقلابی کشور یعنی جمعیت اسلامی افغانستان آشنائی پیدا کرد و تحت رهنمائی های این نهضت به مبارزه جدی برضد طواغیت زمان آغاز نمود .



با بمیان آمدن فاجعه ننگین و فرمایشی هفت ثور تحصیلات خویش را ترک و با رزمندگان استعمارستیز جمعیت اسلامی افغانستان مبارزه مسلحانه را آغاز کرد . در اواسط سال ۱۳۵۸ به مرکز جمعیت هجرت کرد و بعد از آموزش مسائل جهاد و مبارزه بهتر و اصولی تر دوباره به سنگر فخر آفرین پنجشیر برگشت و به چندین عملیات مهم فعال گرفته ، و چندین روسی و مزدوران استعمار سرخ را به کیفر اعمال ننگین شان رسانید ، و سر انجام در نبرد خونینیکه میان رزمندگان جمعیت اسلامی و روسهای جنایتکار و ایادی سر سپردهٔ شان در سنبله ۱۳۵۹ در پنجشیر بوقوع پیوست ، این برادر قهرمان جام شهادت نوشید و بجوار رحمت ایزدی پیوست .

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید عبدالرحیم (ناصری) :

عبدالرحیم د عبدالبشیر زوی د کابل ولایت د شکر دری په ولسوالی کی د گلدری د (ده بالا) د کلی اوسیدونکی نو موړی ،



د گلدری د جبهی یو تکړه مجاهدو ده په یوه خونړی نښته کی چی د مجاهدینو او روسانو ترمنځ وشوه د شهادت جام وڅښه .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید عبدالعزیز «عزیزی» :

عبدالعزیز «عزیزی» ولد عبدالفتاح ، جوانی مبارز و پیکار جوی راه اسلام بود . در سال ۱۳۵۷ هـ ش ازلیسه چهار آسیاب ولایت کابل فارغ گردید . وی عملاً در جهاد مقدس اسلامی و انقلاب اسلامی ، شرکت نموده و بمنظور اعلای کلمة الله ، سر و مال خود را فدا کرد

این برادر مجاهد و مبارز ، در جبههٔ جمعیت در ولسوالی چهار آسیاب ولایت کابل ، بروز سوم عید قربان ۱۳۵۹ ، در یک نبرد خونین که بین مجاهدین جانباز راه اسلام و کمونیست ها و روس های جنایت پیشه بوقوع پیوست ، بساعت ۱۲ بجه بعد از ظهر جام شهادت بسر کشید و شهید شد و بجوار رحمت ایزد پاک پیوست .

روحش شاد و یادش گرامی باد !

انا لله وانا الیه راجعون



شهید محمد اسمعیل (ناصری) :

محمد اسمعیل د شینواری زوی د کابل ولایت د شکردری ولسوالی د (ده بالا) د کلی اوسیدونکی او یوه سرښندونکی مجاهدو نوموړی د خدای د رضاء لپاره په ډیره مینه خپل خوږ ځان قربانی کړ بالاخره په یوه نښته کی د روسی تیری کوونکی له خوا په شهادت ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون



پیوسته بگذشته :

طرح حکومت در اسلام

۲- اساس اقتصادی :

ستون فقرات اساس اقتصادی را (ملکیت) تشکیل میدهد ، و از هینجاست که آن بمنزلهٔ محور سیستمهای اقتصادی بشمار میرود . و جهان امروز از ناحیهٔ سیستمهای اقتصادی بد و بلاک تقسیم میشود :

۱- بلاک سرمایه‌داری

۲- بلاک کمونیزم

بلاک سرمایه داری (ملکیت) را حق مطلق مالک میشمارد و برای وی اجازهٔ هر نوع تصرف را در آن میدهد و همه راه های بدست آوردن سرمایه را برویش باز میگذارد، زیرا هدف وسیله را توجیه میکند .

بناء در رژیم سرمایه داری ، فردی که میخواهد ثروت سرشاری بدست آورد ، حق دارد از هر راهی که ممکنست این کار را بکند و هر چه که دلش خواست در این راه انجام دهد مثلاً در بکار بردن مواد خام برای ساختن اشیای مورد ضرورت مردم تقلب کاری نماید ، از نیروهای بشری در مقابل اجورهٔ خیلی اندک و ناچیز بهره‌کشی کند و اکثراً از دادن حقوق کارگران و مزد آنان گریز نماید ، و بعد از آن متاع ساخته شده در فابریکه اش را با در نظر داشت احتیاجات مردم و با انواع فریبکاری و بکار بردن حیله های مختلف به بلند ترین قیمت بفروش برساند ، و گاهی آن متاع را احتکار و پنهان نماید و برای مدتی به بازار عرضه نکند تا جنس آن کمیاب گردد و مردم به آن احتیاج پیدا کنند و بعد از عرضه نمودن بالایش هجوم بیاورند و بهر قیمتی که میخواست ، خریداری نمایند ...

و امثال این طرق ظالمانه و غیر انسانی و نا مشروع که در نظام های سرمایه داری مروج است .

اما رژیمهای کمونستی در قطب مخالف سرمایه داری قرار دارند زیرا در حالیکه بلاک سرمایه داری (ملکیت فردی) را معبود خود قرار میدهد و به آن احترام و تقدس قائل است ، بلاک کمونستی بکلی آن (ملکیت فردی) را نفی میکند و الغای مالکیت فردی را اساس سیستم اقتصادی خود قرار میدهد و تنها بیک نوع ملکیت اعتراف میکند که آن ملکیت دولت است که همه وسائل تولید را در اختیار دارد . اما باید دانست این ادعا یعنی الغای مالکیت فردی خیال خامی است که سر دمداران کمونیزم جهانخوار در کله های پوچ خود می پرورانند . زیرا تجرید فرد از ملکیت غیر ممکن است و حتی مؤمن ترین فرد به مبادی کمونیزم نمیتواند این ملکیت را از خود نفی کند و نه تنها این کاراز قدرتش پوره لیست بلکه امروز ما شاهد پشت پازدن زمامداران کمونیزم و طبقات خاصی از قبیل افراد حزبی و خفیه پولیس ها به این اصل کمونستی هستیم ، و می بینیم که این افراد سرمایه هائی کسب نموده اند بطور مثال برژنف این سفاک تاریخ ، ده ها موتر شخصی از نوع آخرین مدل در اختیار دارد و درکلهٔ کثیفش فکر جمع آوری موتر های زیبای جهان را می پرورد ، و این مشتی است نمونه خروار از سرمایه داری مسند نشینان ار دوی سرخ تجاوز گر .

پس نغمه الغای مالکیت فردی خوابیست از خوابهای پریشان کمونیزم و یرانگر که تا حال تعبیر نشده است . زیرا ملکیت فردی غریزهٔ فطری بشر است و کمونزم پلید که قطب مخالف انسانی قرار دارد ، قدرت آنرا ندارد این غریزه را سرکوب نماید و شاهد صادق این مطلب ، بازگشت کشور های کمونستی یا آنهائی که نام اشتراکیت را بر خود گذاشته اند . از این اصل و اجازه دادن ملکیت فردی محدود ، میباشد .

بهر صورت همانطوریکه در نظام سرمایه داری ثروت مندان و سرمایه داران از کارگران و زحمتکشان بهره کشی میکنند و حقوق آنها را پامال میسازند عین همین بهره کشی بلکه شدید تر از آن در نظام کمونستی بنام دولت صورت میگیرد زیرا گروهی خاص که اعضای حزب و طبقه حاکمه اند از همه مزایا برخوردار بوده و جمیع سرمایه ها را در دست دارند و بالمقابل توده های بزرگ مردم از همه چیز محروم میباشند ، در حقیقت این دو بلاک (سرمایه داری و کمونستی) علی الرغم اینکه بـه مقابل همدیگر صف گیری مینمایند ، در یک چیز باهم شرکت دارند و آن عبارت از آرامی و رفاه طبقه محدود کوچک بحساب رنج و زحمت و تکلیف و نا آرامی و فقر و بد بختی توده های عظیم بشری در هر دو بلاک است .

این بود نظر اجمالی بر سیستم های اقتصادی بلاک سرمایه داری و کمونیزم و اما سیستم اقتصادی و یا مالی اسلام که در این مورد ذیلا به بررسی پرداخته دربارهٔ سیاست اقتصادی اسلام و هدف های عملی آن که ضامن ایجاد یک اجتماع شایسته و سالم است به بحث می پردازیم :

(ادامه دارد)

نگاهی به نتیجهٔ کنفرانس سران کشورهای اسلامی

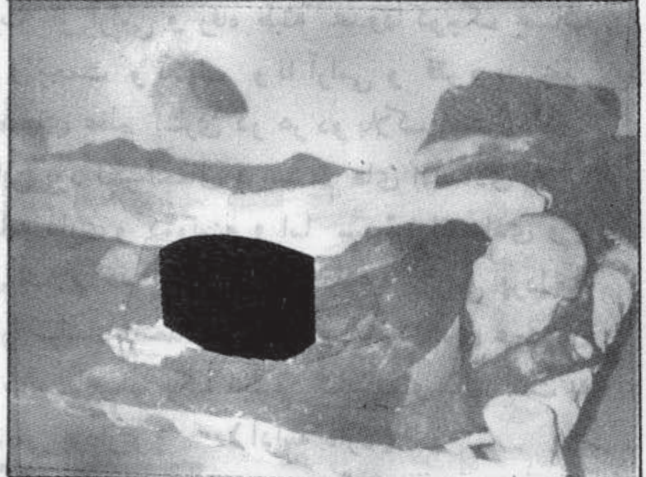
و بخصوص مایت های مسلمان جا گزین سازند که در طرح و عملی ساختن اینهمه توطئه ها تنها دست غصب درکار است و بس ، و تمام بدبختی ها و رنج هائی که بر ملت فلسطین و عرب وارد میشود ناشی از سؤنیات و اعمال آنهاست . این فعالیت های مزورانه و مسموم کنندهٔ روسها آهسته آهسته در روند فکری و عواطف ملل اسلام و بویژه اعراب ، اثر و نفوذ شگرفی وارد کرد و تفرقی که تا آنگاه در برابر روسها وجود داشت ، به احساس خوشبینی و همکاری مبدل گردید . از طرفی هم یهودیان روسی یا روسیان یهود شده ، بنا به استشارهٔ مسکو همه روزه بـر تحریکات ضد عربی و فلسطینی می افزودند که این امر منجربه تشنجات در منطقه و منتج به برخورد های مسلحانه میگردید و اعراب در برابر چنین رویداد ها و همچنان تشویش و آینده نگری ، احساس نیازمندی بـه اسلحه پیدا کردند و چون غرب را دشمن خود گمان میکردند نا گزیر دست طلب و ارادت بسوی روس دراز کردند و همین اقـدام نقطهٔ عطفی بود در روابط جانبین که سردمداران کریملین سالها در طلب آن بودند . و بمجرد فراهم شدن اوضاع مساعد ، دست اعراب را به گرمی فشرداد وسیل اسلحه و مهمات زنگ زدهٔ روس بـه منطقهٔ عربی سرازیر گردید . این سلاح ها که الزاماً نیازمندی اعراب را بکار آگاه و متخصص و افـراد ماهر نیز در پی داشت ، باعث شد تا هزاران افـراد روسی داخـل منطقه شود و چنانکه خصلت روس است ، بنام کارشناسان نظامی امـا جاسوس و مبلغین ایدئولوژی کمونیزم ذهن و فکر نظامیان عربی و افراد جوان را تخدیر کنند و حقا که در این پلان خویش به سرعت و موفقانه پیش رفتند .

(ادامه دارد)

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

در حقیقت اموال مسلمانان بـود که توسط قلدران قریش غصب شده بود ، انها (مسلمانان) فکر میکردند که خیر در بدست آوردن آن قافله است نه مقابله با ارتش نیرومند قریش ولی خداوند بعوض قافلهٔ تجارت، لشکر با ساز و برگ دشمن را با ایشان رو یاروی ساخت و نتیجهٔ آن کامیابی بزرگی بود که نورش در جزیرة العرب تابید و پرچم توحید بلند شد و پوزهٔ طاغوت گرایان به خاک مالیده شد . با مقابلهٔ این خیر بزرگ که خداوند برای بندگانش اراده کرده بود و آنچه که مسلمانان آنرا خیر می پنداشتند ، این حقیقت را در می یابیم که وعسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون .

شهیدا !!



شهیده ستا په ژولـد کی ډیر تحولونـه راغله
رقم رقم له الدیننو ډك تكلیفونـه راغله
تل به په غروکی گرځیدی خیری گریوان له غمه
غم د پاك دین ؤ چی په تا باندی غمونه راغله
د دښمن ټانك توپ طیارو لـه د تیرو ویښکاره
د سروگولیو ستا په ځان سخت گذارونـه راغله
تیروی له سره تل د حق ته ؤ نظر په دوښت
په وچ صورت د په زخمی زړه غبارو نه راغله
خبر په ځان نه وی یعنی دی که گرمی د روزگار
په شپو او ورځو له هر خوا نه طوفانونه راغله
په رڼو سترگـو به د ښار د دښمنانو کاوه
جنبی ، جنبی د دښمن ټالـه یرغلونـه راغله
آخر جام د شهادت نوش کړ غازی شهیده
د ناله غمه پـه غمگین سوی آهو نـه راغله

د روسي جنایتکارانو د غولولي ...

غلامی په فضاکی دقیقی وشمیری او د خپلو حقه حقوقو او بشری آزاد یو په انتظار لاس ترزنی پاتی شی. هو ! دغی کودتا په یوه شق کی د روسانو لوړ امتیاز زیات بری او پوره مهارت ثابت کړ او وائی واضحه کړه چه په همدی یوه شق کی روسانو له ټولی نړی نه قهرمانی گټلی ده ، بلی ! هو ! هغوی د فریبکاری ، غداری ، غولونی او ټولی دنیا ته د بازی ورکولو په شق کی متخصصین ، پروفیسران او قهرمانان دی ، دوی په دغه برخه کی د لیډری ، رهبری او استاذی د جائزی وړ او مستحق دی ځکه تراوسه پوری ئی ټوله دنیا غولولی وه ، جهانیان ئی په ډارکی اچولی وو او ځینو بی خبره عناصرو داسی بازی خوړلی وه چه د همدی کمونستانو ترلمن لاندی به له ظلم نه بچ شی له اجتماعی عدالت څخه به گټه واخلی او نیکبختی به ئی په برخه شی خوله نیکه مرغه د ثور کودتا دا حقیقت ثابت کړ چه موضوع بیخی معکوسه ده هغه ظلم وحشت ، تعذیب ، شکنجه ، وژل ، کورونه او کلی خرابول چه روسانو او کمونستانو وکړل او یائی کوی په دنیا کی نظیر نلری او په تاریخ کی ئی مثالونه نشته . اوس اوس د همدی کودتا په دوران او په افغانستان کی د کمونستی شوم انقلاب په موده کی د دوی فعالیتونو او کړو وړو د دوی د فریبکاری او غولونی دوره هم ختمه کړه او دوی نور نشی کولی چه له دی وروسته نړیوال وغولوی او خپلی استعماری گټو ته دوام ورکړی او د خلقو او ناخبره عناصرو په وینو او غوښو خپلی خیټی وپړسوی ځکه افغانانو او مسلمانو غیرتی مجاهدینو د دوی ظالمانه او بشری ضد غولونکی څیره خلقو ته ورو ښوده نور هیڅوک نشی غولولی . هو ! همدا دوی له یوی خو اوائی چه مونږ خپل عسکر ترهغی پوری له افغانستان څخه نه باسو چه خارجی خطر له منځه نه وی تللی او له بلی خو اوائی په افغانستان کی کراره کراری ده اشرار له منځه تللی او مهاجرین جوپی جوپی بیرته خپلو کورونو ته راځی . **مگر له نیکمرغه چه اوس د دوی فریبکاری پای ته رسیدلی دغه ضد او نقیض پروپاگندی ئی هیڅ تاثیر نلری او افغانی مسلمان مجاهدین ترهغو پوری چه روسی ټول عسکر نه وی وتلی توپک په ځمکه نه ږدی .**

اصیل اسلامی و افغانی ما ، راه یافت و از ان تاریخ به بعد دیگر حایلی درمیان نبود . کمی بعد تر بتاریخ ٨ دلو ١٣٣٢ هـ مطابق با ٢٧ جنوری ١٩٥٤ ع قرار داد اعمار دو سیلو درکابل توسط (دکتیار) سفیر روس، و عبدالملک وزیر مالیه افغانستان به امضاء میرسد و در واقع این قرار داد مهمترین پایهٔ بنای سیاست اقتصادی روس در افغانستان است و وسیله ایست که در فرجام ملت افغانستان در زیر این آسیا سنگ استعماری خرد و خمیر گردید و اولین بنای خیانتیست که تاریخ آنرا فراموش نمیکند و نسل های آینده آنرا نمی بخشد این قرار داد الزاماً پای قرضه روس را درمیان کشید و برای خریداری سامان و آلات آن مبلغ سه و نیم ملیون دالر ، به وزارت مالیه قرضه کریدت داد تا از آن قرضه در اعمار این سیلوها استفاده شود . آمد و شد هئیت های زراعی و کلتوری از روسیه به افغانستان دیگر قابل محاسبه نیست . هر روزی که دلشان میخواست می آمدند و هر روز که اراده میکردند باز میگشتند . اینهمه مقدمات پلان ها و کارهای بزرگتر بود و دیدار ها صرف جنبهٔ تعارفی و تشریفاتی داشت و در آنطرف پرده کار های دیگری صورت میگرفت در ١٨ دلو ١٣٣٣ هـ مطابق ٧ فروری ١٩٥٥ خریداری سامان و لوازم مورد نیاز وزارت فواید عامه وشاروالی کابل از طرف دولت به شوری پیشنهاد و پس از تصویب مجلسین اعیان و شوری از طرف شاه توشیح میشود . این قرار داد ها قسمیکه در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفت و به اثر تجدید نظر در آن علی احمد خرم وزیر پلان به وسیلهٔ روس ها بقتل رسید . فاقد تعیین تشخیص نوع و کیفیت بود و سمنت و تراکتور و پرزه جات همه به وزن فروخته میشد و در اندک زمانی تحویل خانه های افغانستان مملو از آهن کهنه و پرزه های از کار رفته و چیز های دیگری گردید که هیچکس تا همین اکنون هم بشمول خود روس ها نمیدانند که آنها چه هستند و برای چه کاری میتوان ار آنها کار گرفت ؟ این چنین بود نوع معاملات و مناسبات اقتصادی و سیاسی روس های پلید و دوست بی مغز شان داؤد که پیکر ملت مظلوم افغانستان را شکست و اینک چون مرغ شکسته پری در برابر کرگس زمان میجنگند و هیچکس هم از رجال سیاسی و پارلمانی و اقتصادی در آن روز ها لب به اعتراض نگشود و به عنوان احتجاج علیه این جنایات دست از کار نکشید . چه دریغ است که اینک همانها سنگ وطن خواهی به سینه میزنند و به گروههای مجاهد و رزمنده های که از آن روزگار تا این زمان ، در برابر روس و عمال و نیرنگش میجنگند . خورده میگیرند و باز هم توقع و ادعای کامجوئی و دلسوزی و خدمت گذاری دارند .

بلی ! روس ها در پهلوی این جنایات اقتصادی از نظر سیاسی نیز آرام نبودند و هر روز تلاش همی کردند تا افغانستان را به انزوا کشانند و از آن بهره برداری نمایند . مناسبات ما با کشور های همسایه گاهی تا سرحد فروکشیدن بیرق آنان به تیرگی میکشید و زمانی هم به اخطار ها و اعلامیه های آماده باش و جنگ . و داؤد اصلاً نمیدانست که او آله دست دیگران است و اراده اش از کرملین رهبری میشود .

معاهدات تبادله پارسل های پوستی و معاملات امور ترانزیتی بین کابل و مسکو در ١٣٣٤ هـ به امضاء میرسد و به تاریخ ١٤ اسد ١٣٣٤ هـ دورهٔ نهم شورای ملی آنرا تصویب میکند . بتاریخ ٢١ میزان همین سال . بولگانین صدر اعظم شوروی و خروشچف از طرف داؤد دعوت میشوند تا به افغانستان آیند . و این عمل در واقع مبین پا فرا گذاشتن داؤد از حد معمول و نشان دادن ارادتش به مسکو بود و برای اینکه اتمام حجتی در برابر مردم ارائه دهد و زمینه را برای انجام تمنیات روس ها و سر ازیر شدن سلاح زنگ زده و فرسوده آنها فراهم سازد . قبل از ورود مهمانان روسی خود ، اقدام به دایر شدن لویه جرگه میکند . و در ٢٢ عقرب ١٣٣٤ هـ - ١٥ نومبر ١٩٥٥ ع این جرگه از طرف شاه افتتاح میشود . تصویب این لویه جرگه فرمایشی جمعاً دارای سه فقره میباشد که یکی از آن چنین است :

شهید عبد القادر عوده

قانون جزا در اسلام



عبد القادر عودة

تذکر:

از اینکه مدیریت مجلهٔ میثاق خون در نظر دارد، در شماره‌های آینده، راجع به جنبش‌های اسلامی جهان و معرفی شخصیت‌های بزرگ اسلام، مباحثی را به نشر بسپارد و چون پیرامون شخصیت انقلابی استاد شهید، عبدالقادر "عوده" در آتیه به سلسلهٔ مباحث متذکره، به بحث خواهیم پرداخت، فلهذا از تفصیل بیشتر درین مورد لزوماً توقف نموده، از خوانندگان محترم مجله آرزو است، پوزش کارکنان مجله را بپذیرند. به امید همکاری‌های بیشتر خوانندگان. (اداره)

دشمنان قسم خورده اسلام اعم از کمونستهای وحشی و آدمخوار و کاپیتالیست های استثمار گر و درنده خو وصهیونیست های غاصب و استعمارگر و . . . برای آنکه مسلمانان را از منبع قدرت شان دور داشته و از کاخ عظمت شان پائین آورده باشند، با همه وسایل ممکنه وبا انواع دسائس شوم و شیطانی کوشیدند، قانون عدل و انصاف الهی و شریعت غرای محمدی را که تا چندی در جوامع مسلمانان حکمفرما و ایشان را فاتحان شرق و غرب و علمداران عزت و کرامت و نیرو و قدرت گردانیده بود، از فرمانروائی باز دارند و جلو تطبیق آنرا بگیرند تا باشد نیروی مسلمانان را بضعف و قوت شانرا به ناتوانی مبدل ساخته ایشان را ذلیل و خوار و برده خود بسازند. متا سفانه دشمنان به آرزو های پلید خود نائل آمدند و بعوض قانون زندگی ساز اسلام در کشور های اسلامی قوانین ساخته دست بشر را که از غرب یا شرق الهام میگرفت در ساحه تطبیق پیاده کردند.

جنایتکاران استعمار گر تنها باین جریمه اکتفا نکرده، زمزمه دیگری را نیز سر دادند تا بیشتر، مسلمانان را بفریبند و اباطیلی را که بنام قانون بسر زمین های اسلامی صادر کرده بودند، یکه تاز میدان فلاح و رستگاری و سعادت و رفاه و آرامی جلوه دهند، گفتند و سمپاشی کردند که شریعت

اسلامی قابلیت تطبیق در عصر ما را ندارد .

این افترای استعماری و دروغ شیطانی دیری نپائید که کشف گردید و پرده از روی آن برداشته شد زیرا انسانها دیدند که قوانین ساخته دست به اصطلاح فیلسوفان و دانشمندان و متفکران عصرانم و انرژی چه فجایعی را برای بشر به ارمغان آورد و چگونه روح نا آرام بشر را نا آرامتر و جسم ناتوانش را نا توانتر ساخت .

آیا از د یاد همه روزه قتل ها ، آدم ربائی ها دز دی ها ، فساد های اخلاقی و صدها جرائم دیگر در سر زمینهای قانونسازان جهان یعنی امریکا ، انگلستان ، فرانسه روسیه ، چین ، جرمنی و . . . بهترین شاهد مدعای ما شده نمیتواند ؟

چه سعادتی را قانونهای وضعی برای انسان معاصر بار مغان آورد ؟

زندانهای وحشتناک ، قتل و ترور و اختناق و وحشت اردو گاه سرخ را ؟

مفاسد ، بی بند و باری ، بی مبالاتی ، برده سازی ، بهره کشی و انحطاط اخلاق بلاک سرمایه داری را ؟ پس بشر نا چار است برای نجات کشتی حیات در حال غرق خویش دست نیاز و احتیاج بسوی اسلام در ازکند وقانون نجات بخش محمدی ﷺ را بکمک بطلبد و جز این چاره ای برای این سرگردان وادی حیرت و گمراهی و ضلالت و بدبختی وجود ندارد . . . بهر صورت ، مدیریت مجله "میثاق خون" جهت آشنا ساختن بیشتر مجاهدین قهرمان ، به قوانین زندگی ساز اسلام ، تصمیم گرفت در هر شماره بیاری خداوند بزرگ مبحثی را تحت عنوان "قانون جزا در اسلام" دنبال کند امید است این خدمت نا چیز موجب اجری بحضور پروردگار گردد .

در آغاز به مقایسه شریعت نجات بخش اسلام با قوانین وضعی و ابطال آراء آنانیکه قانونهای زاده افکار بشر را بر قانون آسمانی ترجیح میدهند ، می پردازیم .

چرا شریعت اسلامی به عدم صلاحیت تطبیق در عصر حاضر ، متهم شده است ؟

آنانیکه میگویند شریعت اسلامی قابلیت تطبیق در عصر حاضر را ندارد ، این نظر واهی خود را بر اساسی از تحقیق وسیع علمی یا استدلال و برهان منطقی بنا نمیکنند زیرا پژوهش علمی و استدلال منطقی ایجاب آنرا میکنند که به تفوق شریعت اسلامی بر کافه قوانین بشری اذعان شود و آنرا مترقی ترین و مناسب ترین قانون برای عصر بشمارند .

علاوه برین ، ادعا گران این مطلب (عدم صلاحیت شریعت برای عصر ما) دو گروه اند :

۱ - گروهی که نه از شریعت خبر دارند و نه از قانون ، و در وادی جهالت سر گردان اند .

۲ - گروهی که مطالعاتی در قسمت قانون دارند ولی از شریعت بی خبرند .

هر دو طبقه حق آنرا ندارند که در قسمت شریعت اسلامی ابراز نظر نمایند زیرا هر دو جاهل با حکام شریعت اند و در مورد آن چیزی نمیدانند و منطقاً کسیکه از حقیقت چیزی مطلع نباشد ، قضاوتش در مورد آن چیز روانیست .

در حقیقت این بیخردان و بیخبران از احکام شریعت اسلامی قیاس باطلی را برای اثبات ادعای خود بکار می برند و آن اینکه در مقایسه قوانین وضعی قدیم که تا او اخر قرن ۱۸ و او ایل قرن ۱۹ میلادی مجال تطبیق را دارا بود ، با قوانین وضعی عصر حاضر ، در یافته اند که قوانین جدید بر نظریات فلسفی و اعتبارات اجتماعی و انسانی استوار است

ادامه دارد



شنیده بودیم و در کتاب ها و نوشته ها خوانده بودیم که کمونیزم و کمونیست ها با دین داری و خدا پرستی و خصوصاً با دین مقدس **اسلام** و کتاب انقلاب آفرین **قرآن** عناد و کینه توزی و دشمنی دارند ، اما اکنون عملاً می بینیم که واقعاً این جرثومه های فساد یعنی کمونست ها با دین و با عقیده و با خدا شناسی و قرآن دشمن اند ، کمونیست ها ، این دشمنان کینه توز انسان و انسانیت قلب ملیونها انسان را در افغانستان با گلوله های خشم فرعونی و اهریمنی شگافتند و آتش غضب حیوانی شان فروکش نکرد ـ و تجاوز و بی رحمی و درنده خوئی شان تا اندازه ای غلیان نموده که **قرآن** مقدس این قلب متحرک و هیجان انگیز و انقلاب آفرین ملیارد ها مسلمان عالم را با خنجرکین و حسد شیطانی شگافته اند .

تصویر فوق نمونهٔ بارزی از جنایت های متداوم ولا ینقطع کمونیست ها و روسها ست . ما با ارائهٔ این سند به همهٔ آنهائی که فریب تبلیغات گمراه کن کمونیست ها را خورده اند و بدهل سخن پراگنی های دروغین آنها پایکوبی میکنند و شعار مزدورانهٔ سوسیالیزم اسلامی را با وقاحت و بیشرمی زمزمه میکنند ، میگوئیم : از گمراهی بدر آئید ! بیش از این فریب تبلیغات دروغین دشمنان را نخورید ! بخود آئید و بیاندیشید و ببینید که کمونیزم و هواداران صادق این مکتب کفر و الحاد چه جنایاتی در برابر عقیده و ایمان و دین و ناموس و شرافت و حیثیت مرتکب میشوند ؟

ای مسلمان ! در هر جا که هستی و در هر شرائطی که زندگی میکنی و بر هر مقام و منصبی که تکیه زده ای ! بخود آی ! چشم باز کن ! ببین ! **قرآن قلب توست .** قرآن حیثیت و شرف و ناموس و عزت وقار و شهامت و شان و شوکت تواست . قرآن زندگانی توست !

هان ! ای مسلمان ! چشم باز کن وببین ، دشمن همه هست و بود ترا لگدمال کرده است . وتو هنوز داری دست زیرا لاشه نشسته ای و یا نا خود آگاه فریب دسائس و توطئه های دشمنان اسلام را خورده و چون **صدام ها و عرفات ها** برروی جنایات ابر قدرت ها پرده می کشی !

بخود آی ! اگر قلب ملیون ها افغان توسط کفار پاره شد و جریحه دار گردید و تو بی تفاوت نشستی و اینک به این تصویر نگاه کن ! این قلب برادر افغان تو نیست که با خنجر و گلوله های خشم و حسد و کینهٔ روسهای جنایت کار پاره پاره و شگافته شده . این قلب همهٔ مسلمانان تاریخ است . **این قلب** پیامبر ﷺ تواست ای مسلمان ! بازهم اگر بی تفاوت نشستی و در حدود توان و قدرتت از حیثیت و شرفت به دفاع بر نخواستی نه تنها خویش را مسلمان مدان ، **حتی انسان مخوان !**

تربیه او اغراض یې

ممکن نه دی ، او دغه حال په هغو دولتو کی چه
جنګی روح ډیر طغیان کړی او ضعیفه ملتونه ئی په
ډیر ظلم او استبداد سره نیولی وی په ښه ډول
ملاحظه کیږی او کوم شی چه پر دغه تیر شویو
جنګو کی ولیده شوه یو لوی دلیل دی او ښه معلومه
شوه چه عمومی جامعی د دغه آنانیت او استعمار له
لاسه څومره نقصانو له او خساری ولیدی .

د تربیی اغراض په قدیم کی :

په یونان کی :

هغه دائمی او مستمر جنګونه چه آتنیانو او
اسپرطیانو په منځ کی جاری ؤ خامخائی د دوی په
تربیه کی تاثیر د رلود نو مهم غرض د تربیی د دوی
په نزد تقویه د اجسامو او برابری د قد او قامت وه
او همیشه ئی کوشش کول چه باید اطفال قوی او
خوش قامته لوی شی او د ده غرض د پاره ئی ټول
لازم وسائل مهیا کول او هم په ده عقیده وو چه
باید په اطفالو کی ښه ذوق وکینل شی او د هغوی په
زړو کی مینه او محبت د جمال او ښایسته فنونو تربیه
شی نو هغه وه چه ځینی د دوی شاعران موسیقی
نواز ، عکاسان ، رساسان کیدل او په دغه فنونو کی ئی
پوره مهارت پیدا کول .

په رومانی ملت کی :

رومانیانو هم هغه فنونو ته ډیر اهمیت ور کاوه
چه په جنګ پوری ئی اړه د رلوده او د جنګ په
وخت کی له هغوی څخه ښه کار اخسته کیده ، او هم
ئی په سیاسی او قانونی علوموکی پوره مهارت د رلود
نو لدی جهته ئی خپل کوچنیان هم هغه ډول تربیه
کول چه وکولای شی په آینده کی سیاسیون ، قانون
ښودونکی (وضع کونکی) او خطیبان شی .

په اسلامی ملتو کی :

کله چه د اسلام مقدس دین راغی نو د تربیی
هدف او غائی له پخوا نه تغیر وخوړ او تربیه عبارت
شوه له تعوید او تعلیم د اطفالو په هغو اسورو چه
سبب د کامیابی د دنیا او آخرت وی ، نو بیشکه چه
دا صحیح او حقیقی غرض د تربیی دی ، او که
راتلونکی نسل د یوه ملت په همدغه مبدأ تربیه شی
خامخا دغه ملت له نورو ملتو څخه مخ وړاندی ځی
او اعلی درجی د شرف ته رسیږی ، له بلی خوا په
نزد د خداوند تعالی له جملی د «البررة الاطهار»
ګرځی ځکه چه دوی دغه امر د خداوند تعالی په
ځای کوی چه (وابتغ فیما آتاك الله الدار الاخرة
ولا تنس نصیبك من الدنیا) .

(وغواړه آخرت حال دا چه خپله حصه له دنیا
هم مه هیروه) لکه چه په عین وخت کی مطابق له
ارشاد د رسول اکرم (ﷺ) سره کار کوی چه فرمائی
«اعمل لدنیاك کانك تعیش أبدا واعمل لا خرتك کانك
تموت غدا» .

یعنی د دنیا د پاره دا ډول کار کوه لکه چه
همیشه ژوندی پاتیږی او هیڅکله نه مری او د آخرت
د پاره دا ډول کار کوه چه سبا مری او هیڅوخت
نه لری) .

او څوک چه قول د رسول اکرم (ﷺ) په
غور سره ولولی او ورته فکر وکړی چه فرمائی «أدبنی
ربی فأحسن تأدیبی) یعنی تعلیم او تأدیب را کړی
ماته رب خپل او ښه کړی ئی دی تأدیب او تربیه زما)
نو پوه به شی چه غرض له تربیی څخه تهذیب
د نفس او کمال د انسانیت دی او ربښتیا چه همدغه
پوره کامیابی ده .

په اوسنی عصرکی د تربیی هدف :

نننی ژوند او معیشت ټول خلق په مخ تیل
وهلی او په تلاش د کسب او مال کی دی له هری
لاری څخه چه وی ، ګمان کوی چه غرض له تربیی
یا له مکتب ویلو څخه یواځی چمتو کول د کوچنیانو
لپاره د ژوند او ګټی کله چه فارغیږی او دائی یو ډول
تجارت تصور کړی چه لری پیسی په ځانو خرڅوی
او بیا ډېره ګټه په آینده کی ځنی اخلی ، دغی غلطی
مفکوری اکثره خلق غولولی دی چه د خپلو ځانو
استعداد او رغباتو ته نه ګوری او هم هغه مکتب

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

مالش را بدون حساب میکرد و پروردگارش نیز آن‌را بدون حساب برایش می بخشید و از همین جا بود که سردار عالم ﷺ او را «طلحة الخیر ، طلحة الجود و طلحة الفیاض» لقب داده بود .

وقتی که در اثر دسایس خستگی ناپذیر دشمنان اسلام که در راس آنها منافقین قرار داشتند واقعهٔ جمل بوقوع پیوست ، حضرت علی رضی الله عنه اندم که ام المومنین عایشه رضی الله عنها را در پیشا پیش ارتش دید ، بتلخی گریست و با عزت و اکرام وی را به منزلش باز گردانید به طلحه و زبیر که آن دو نیز جزء لشکریان جمل بودند حقایق را باز گو نمود و بایشان حالی کرد که دست دشمنان قسم خوردهٔ اسلام در بر انگیختن آن فتنه و قرار دادن مسلمانان در برابر هم دخیل است .

طلحه و زبیر با شنیدن سخنان حکیمانه امام علی رضی الله عنه گفتند : «قسم بخدا که با تو نمی جنگیم» و باز گشتند ، ولی قیمت آن باز گشت از دست دادن جانهای عزیز شان بود ، زیرا منافقینی که گردانندگان تراژیدی جمل بودند ، چون دیدند پلان شان عملی نشد در صدد قتل طلحه و زبیر و علی رضی الله عنهم برآمدند ، و همان بود که مروان بن الحکم طلحه را و مردی بنام عمرو بن جرموز ، زبیر را غافلگیر و خائنانه بشهادت رسانیدند، و بدینگونه مقام عالی شهادت نصیب طلحه و زبیر شد و در صف کسانی قرار گرفتند که پروردگار جهانیان در مورد ایشان می فرماید : «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ... (الایة)» .

بامید درس آموزی سر بازان فدا کار حق در افغانستان قهرمان پرور از زندگینامهٔ همسنگران قهرمان پیامبر بزرگوار اسلام و پیروزی حق بر باطل و باهتزاز در آمدن بیرق پرنور توحید در کشور محکوم ما و سراسر جهان ؟

تربیه او اغراض یې

ته ئې شاملوی چه د دوی په نزد په آینده کې ډیر مال ـ که له هری لاری وی حلال وی یا حرام ـ گټي . نو ډیر ځله دا ډول هم کیږی چه نتیجه د هغوی ناکامی او ضیاع د وخت شی ځکه چه په ابتدا کې استعداد او رغبت د متعلم ترنظره لاندی نه وی نیولی شوی ، ممکنه ده چه دغه پلرونه تربیوی اندازی معذور هم وی ځکه چه مناسبه ده باید تعلیم او تربیه یوه لاره د کسب او پیدا کول د رزق وی لیکن نه دا چه غرض اصلی هدف اعلی د تربیې همدا وی ځکه چه په دی کې اهمال د اساسی اهدافو او اغراضو د تربیې دی نو نه باید چه یوه راتلونکې جامعه په دی ډول روانه وی .

ډیر پلرونه وینو چه خپل ځامن په عوض دده چه مکتب ته ولیږی ځینی نور آزاد کسونه ورزده کوی ځکه چه پخوا له هرڅه هدف د دوی پیدا کول د رزق او پیسو دی ، د متعلم او جاهل په منځ کې فرق نشي کولای ، ده ته نه دی متوجه شوی چه تعلیم د سړی عقلی قوی جګوی او متعلم له جاهله څخه همیشه لوړ او په هر کار کې کامیاب دی ، هر کار چه ور وسپارل شی په ډیر اتقان سره ئې پای ته رسوی .

دا سره له دی چه خپل د فراغت وخت په یوه مفید او نافع شی صرفوی لکه مطالعه د مفیدو کتابو چه د سړی عقلی قوی تربیه کوی او اخلاق ئې مهذبوی ، بالعکس جاهل خپل د فراغت وخت په لارو او کوڅو گرځیدو یا په هغو شیانو چه هم ضرر مادی او هم معنوی لری تیروی .

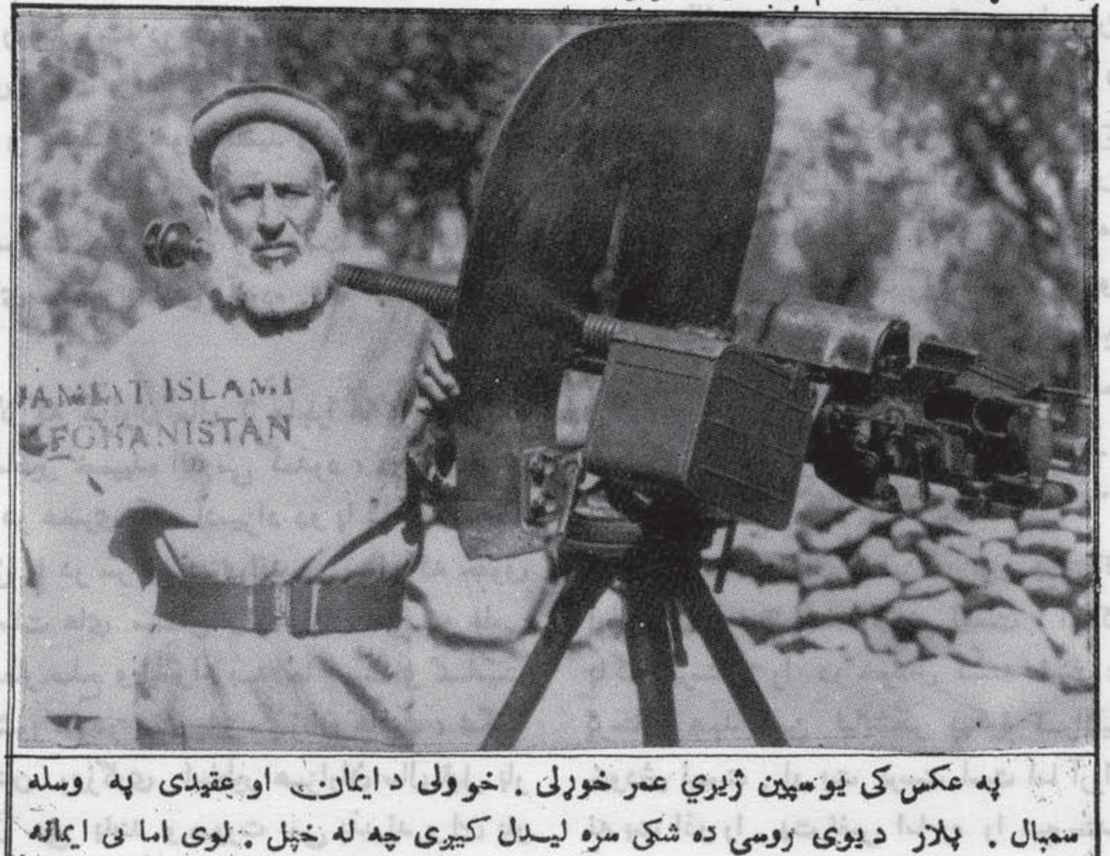
د سخيفو او بې ځايه تهمتونو رد

یو شمیر گروپونه په ډیرو سنگرونو کی سره ګډه اوږه په اوږه مبارزه کوی په دی برخه کی تر کوم حده پوری چی د جمعیت پوری ، ارتباط لری د ده غړی د نورو گروپونو له غړو سره مرسته کوی ، تاسی کولای شی چی د افغانستان د اسلامی جمعیت له هغو چریکانو څخه چی اوس راغلی دی وپوښتنی هغو همدا اوس خپلی وسلی د خپلو ورونو په اختیار کی غورځولی دی بی له دینه دا احساس وکړی چی هغوی جمعیت ته منسوب دی او که کوم بلی ډلی ته ؟

پوښتنه : کله چی د اولمپیالوبی په مسکو کی پای ته ورسیږی ، د هغه نه وروسته روسان به په افغانستان کی څه وکړی په دی برخه کی ستاسو پیښبینی څه ډول ده ؟

ځواب : یقینا زه پوهیږم چی زمونږ تلفات ډیریږی ، ځرنګه چی تر اوسه پوری په سلګونو کلی او کورونه ئی رنګ کړی دی نور هم بی شمیره خرابی به پیښږی شی ، ځکه چی روسان په ډیر وحشت سره حمله کوی ، له دی نه د مخه روسانو له ډیرو مبتذلو جنګی وسایلو څخه زمونږ د خلکو د وژلو لپاره استفاده کړی ده هغه بمونه ئی چی د ساعتو ، او د ګلانو د بوټو او د وړو د لوبو وسایلو په شکل جوړ کړی وو د ځمکی په مخ او رول او زمونږ ماشومان ښځی او سپین ږیری ئی پری وژل ، یائی معیوبول ، او همدارنګه د زهر جنوګازونو په خوشی کولو باندی زمونږ خلک مسمومول . نن ورځ زمونږ د بیچاره خلکو په مقابل کی یواځی د روس سور لښکر نه جنګیږی بلکه ، کیوبائی او چکوسلوا کی او د ختیځ المان ، او د اتیوپی او جنوبی یمن عسکر ، او د وارسا ټول اندیو الان او د شوروی د نفوذ لاندی ټول هیوادو ته له کیوبا نه نیولی تر افریقا او آسیا پوری د شوروی په څنګ کی نن د افغانستان د مسلمانو په مقابل کی جنګیږی .

(پای)



په عکس کی یو سپین ږیري عمر خوړلی . خو ولی د ایمان او عقیدی په وسله سمبال . پلار د یوی روسی ده شکی سره لیدل کیږی چه له خپل . لوی اما ئی ایمانه دښمن څخه ئی په غنیمت نیولی ده .

افراسیاب نامه

بموجب روایات شیر مردان نبرد آزمای عصر حماسه های کهن در برابر او می رزمند . دلیرانه می ستیزند و قربانی میدهند و او را که متجاوز است و ناجوانمرد نخست از آریانا میرانند و آنگاه آنقدر پی او را می‌گیرند و با او به نبرد می پردازند تا از توران زمین به چین که پادشاهانش با وی عقد دوستی بسته اند و در تبهکاری همدست اویند ، میگریزد ، ولی به هزیمت رفتن و شکست و گریز او ملت خشمگین ما را از نبرد بی امان بر نمی گرداند تا در فرجام کار او را بدست می آورند و به قصاص گناهان بیشمارش میرسانند . مرگ افراسیاب نقطه پایانی بود بر سلطهٔ گناه آلود و ستم بنیاد و شقاوت پرور و الحاد زای وی . شکست و قتل افراسیاب در آثار و ادب عصرکهن رمز سرنوشت و تباهی جمله زورمندان سرکش و بیدادگر است .

این بود سرگذشت کوتاه ستم پیشهٔ گناه پروری که پیچیده در لابلای اساطیر، هزاران سال از روزگار ما در آن سوی رود جیحون طبل جهانگیری کوفت و به سرزمین ما تجاوز کرد و خطهٔ آبادان ما را بخاک و خون کشید ولی در پایان کار به فضیحتی هر چه تمامتر در آتش آزمندی و گمراهی خویش سوخت و از او فقط در پشت نقاب اساطیر و حماسه های کهن یادی آلوده به ننگ و نفرین بجا ماند .

حالا که هزاران سال از ماجرا ها و کسانی که در دل اساطیر خسپیده اند می گذرد ، در قرن بیستم میلادی در عصری که آدمیزاد دو پا داعیه تسخیر اجرام فلکی را در سر می پروراند در زمانی که حقوق انسان و ملت های مستقل ورد زبان عارف و عامی است و شعار صلح و احترام به حاکمیت و تمامیت اراضی کشور ها در همه جا بر سر زبان هاست ، شگفتا که در چنین روزگاری اساطیر هزاران سال قبل بار دیگر جان می یابند و صورت می پذیرند و این بار تنها نه تاریخ بل افسانه و اسطوره نیز تکرار میگردد .

تورانیان زمان ما با همان درنده خوئی و سفاکی جنایت پیشگی از سرزمین ماوراء النهر مسلمان که چند صباحی پیش ازین پامال آز مندی شان شده بودگذشتند و جیحون را عبور نموده دست تجاوز به مرز و بوم ما ، به خراسان پاک مسلمان دراز کردند . تهاجم این تورانیان حتی ناجوانمردانه تر از هجوم دوره های اساطیری است ، دیگر به این وحشیان متهاجم تورانی نمی گویند ، روس می گویند . این بار روح خبیث افراسیاب در قالب پلید بریژنف حلول کرده است حالی دیگر اوست که جنون خونخوارگی اش در فراسوی مرز های دیارش طوفان خون و خاکستر بپا کرده . آری بریژنف افراسیاب قرن ماست ، افراسیاب روسی ، نه تورانی . اگر افراسیاب تورانی برای رسیدن به هدف ، دست جادوگری میزد ، افراسیاب روسی هم نیرنگ های سیاه و شیطانی بکار میبرد . وسایل جادوئی آن یکی با ساده ترین شیوه ها ، با اوراد دوران بشر ابتدائی همراه بود ، اما جادو و طلسم افراسیاب زمان ما در شیطانی ترین دروغ ها و تزویر ها و فریبنده ترین اوراد دروغین همچون «صلح» و «آزادی» و «دموکراسی» که هیچ یک مسمائی در خارج از الفاظ ندارند ، به اغوا و افسون ساده لوحان میپردازد . آن یکی برادر نیک نهاد خویش «اغریرث» را که به استناد آثار کهن مردی انسان دوست و با مروت بود و تجاوز برادر شیطان صفت خود را به سرزمین دیگران نمی پسندید ، بقتل رسانید و این یکی هموطن آزاد اندیشی چون دکتور ساخاروف را که تجاوز حیوانی او را به افغانستان محکوم میکند در بند میکشد .

افراسیاب زمان ما نیز در برابر بت زانو میزند ، اما او که معتقد به نیایش نیست ، او که احساس پاک پرستش را در خودش کشته است ، مثل بت پرستان عهد کهن نیایشگر پیکرهٔ تراشیده دست خودش نیست . او بت پرست است اما آزرا میپرستد نه بت اذر را . بت نفس اما ره را میپرستد . «ارباب المتفرقون» او رذایل نفسانی اوست . افراسیاب زمان

ما لیایشگر خونریـزی و کشتار است عجبا که چه زود کارنامه مدعیان «جهان بینی علمی» تکرار و وحشت ستمگران اساطیری را در خویش پرورد .

آری افراسیاب زمـان ما همان «رفیق بریژنف» است . اربابی که بـردهٔ حلقه بـه گـوش حرص و آز خویش است . غریزه خود خواهی او را آتش و خون و اشک ستمدیده گان و آه مستمندان ارضاء میدارد . مردی از آن سوی ظلمت کدهٔ شقاوت افسانه ها در قرن ۲۰ سربدر کرده است .

راستی تو ای افراسیاب زمانـه چـه لـذتی در خونخواری و تجـاوز یافته ای ؟ بـر بال کـدام پندار نشسته ای ؟ بیاری آدم کشی تو چه وقت درمان خواهد یافت ؟ تو از جان ملتی رنجور و بخون تپیده چه میخواهی چه چیز را میخواهی در هم بشکنی؟ دیگرکدام روستا را بـه تانک و موشک میبندی ؟ دیگر کدام ناحیه را در بلاد ما ویـران و مردم آن را قتل عـام میکنی ؟ اگر ویرانی خانه ها ، دل اهریمنی تراشادمان میسازد ، بیشتر ازین خانـه های ما را ویرانـه ساز . اگر خون بیگناهان جنون سفاکی ترا راضی میسازد ، باز هم بکش و تا آخرین تیری که در زراد خانه ات داری ، سینه های ما را آماج خویش‌گردان . تو میتوانی جان ما را از ما بگیری ولی نمیتوانی ایمان مـا را بگیری . تو جانگداز ترین سلاح های شیطانی زمان را در کف داری ، ولی ما جز عشق به اسلام و آزادی هیچ نداریم . بیاد دار افراسیاب که تو دو چیز را نا دیـده گرفته ای ، هر چند اگر نادیده نمی گرفتی افـراسیاب نمی بودی . به سرنوشت همگنان خودت در پهنای اسطوره و تاریخ خیره نشده ای . اگر میدانستی که پایان کار افراسیاب ها چگونه بوده است ، دیگر دل پرگناهت از اینهمه سیاهکاری میگرفت ، و اگـر در نـبرد سهمگین «توحید» با بت پـرستی ، سومنات بر افراشتهٔ تو اخر در هم خواهد ریخت ، این همه در شقاوت و عصیان پای نمی افشردی .

آری ای افراسیاب زمانه ! ای گمگشته دروادی کفر و سیاهی ! ای مظهر گناه و تجـاوز ! ای رمـز شرارت و تباهی ! از قیام بر حق مستضعفان مسلمان بر حذر باش . از راهی که تا کنون رفته ای برگرد ، تا دیر نشده برگرد . ترا میگویم «رفیق بریژنف» تـرا میگویم «رفیق افراسیاب» .



دا هم دسوه روسی استعمار د جنایاتو یو ژوندی سند دی

را بخود میدهیم که مشکلات زندگی خود را خود ، بدون مداخلهٔ کدام مملکت و یا ممالک خارجی ، حل و فصل نمائیم .

اشتباهات رژیم نووتنی A. Novotny موقف حزب ما را به مخاطره انداخته . وی مسئول بوجود آوردن احساس تنفر و انزجار بین دو ملیت (چک و سلواک) ، بین دانشمندان و تحصیل یافته گان و کارگران و بین دو نسل جوان و پیر می باشد . رژیم «نووتنی» باعث از هم باشیدگی های گوناگون قتصادی گردید که حل آن ما را با مشکلات عظیمی مواجه ساخته و از بین بردن آن در یک لحظه و در مدت چند روز ممکن نیست . اعمال رژیم «نووتنی» باعث این شد که اعتماد بین حزب و مردم از بین رفته مردم با نظر نفرت به سوی حزب بنگراند . وی صدای مردم را خفه می ساخت و انتقادات سالم و سازنده مردم را به عنوان اینکه این انتقادات خلاف خواسته ها و موقف حزب است نادیده میگرفت اما هیچ کس از این وضع مردم ما پشتیبانی ننمود .

بصورت ظاهر طوری معلوم می شد که زندگی در چکوسلواکیا به صورت عادی جریان داشت و واقعات بدون کدام مخالفت صورت میگرفت . در واقع احساس عدم اعتماد بواسطه نظارت شدید پوشیده بود و علنا احساس نمی شد . قدمی در راه اصلاح نابسامانی ؟ و از بین بردن عوامل بدبختی های مردم ما بر می داشت بذرایع گوناگون از بین می رفت .

هرگونه تصمیمی برای برقرار نمودن چنین وضع برای بار دوم برای ما قابل قبول نیست و اگر کسی قدمی درین راه بردارد با مقاومت شدید اکثریت قاطع حزب مردم و طبقه کارگر ، دهقانان کوپراتیف ها و تحصیل یافته گان و مامورین مملکت ما مواجه خواهد شد ... بصورت عموم حزب به این امر موفق شده که اقدامات لازمه را بعمل آرد تا مشکلات سیاسی و اقتصادی را که توسط رهبران سابقه بوجود آمده از بین بردارد . حزب ما تا امروز اعمال ضد کارگری را بنام کارگر انجام داده این حقیقت را همه مردم مادرک نموده اند . ما تا اندازه زیادی از وسائل دست داشته خود استفاده نموده ایم و توانسته ایم که در مورد پرداخت حقوق تقاعد مامورین و پرداخت دست مزد عادلانه کارگران قدم های موثری برداریم. حکومت بصورت تدریجی قدم های موثر دیگری را بر خواهد داشت تا عوامل دلگرمی های کارگران را فراهم نمائیم و آنها را تشویق نمائیم که برای اصلاح وضع تولیدی بصورت مطمئنانه سعی ورزند تا بتوانیم درجه زندگی مردم خود را به سطح جهانی اش برسانیم ... ما نمی خواهیم که صدای مردم خود را خفه کنیم بلکه برعکس باید از آنها پرسید که درچه موارد ناراضی اند و نظریات شان درباره روید د های مملکت چه می باشد ؟ حکومت کارگری نباید حکومتی برکارگر باشد . بلکه کارگر باید بصورت واقعی اش در اجرای بر نامه های حکومت شان سهم فعالی گیرند ...

پروگرام های حزب را باید مردم قبول کنند نه اینکه بر آنها قبولانده شود . آزادی عقیده و بیان راه سالم نزدیک ساختن حزب و مردم می باشد . ما بارها گفته ایم که حل مشکلات سیاسی و اقتصادی ما بر روابطمان با دیگر برادران خارجی ما کدام تاثیری نخواهد داشت ، اما باز هم دیده می شود که مسکو در صدد این است که افکار عامه را طوری تحریک کند که ما اصلاً سوسیالست نیستیم . اگر سوسیالیزم از خود اصول دارد ، ما به آن کاملاً پابند هستیم اما اگر سوسیالیزم نظامی است که باید از طرف مسکو تعریف ، توجیه و تعمیل گردد ، برای ما قابل قبول نیست ما متاثر هستیم که چرا برادران ما آنچه را که ما میگوئیم درک نمی کنند . اگر آنها کدام نقصی در بر نامه های ما می بینند و واقعاً میخواهند که این نواقص را از بین بردارند و به مردم ما خدمتی کنند ، چرا مستقیماً باما در تماس نمی شوند فکر میکنیم که تبلیغات مطبوعاتی ، رادیوئی و تلویزیونی فرستادن نامه ها و تهدیدات معضله را حل نمی نماید . فکر میکنیم که انعقاد کنفرانس ها در غیاب ما نخواهد توانست که تفاهم بین ما و شما بوجودارد . ما به

بقیه در ص (٧٠)

در سنگرگاه های خونین انقلاب چه میگذرد؟

کندز



۱- بتاریخ ۸-۸-۱۳۵۹ چهار فـروند طیارات بمب افگن روسی بالای خانه های مسکونی قریه های ولسوالی چهار دره حمله آورده و بصورت بسیار وحشت ناک بر سر مردم بیدفاع بمب باران کردند متعاقب آن هفت دستگاه تانک هـای زرهی روسی برای تخریب و انهدام خانه های مسکونی مردم بیدفاع منطقه وارد عمل شدند که توسط مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان یک دستگاه تانک طعمهٔ حریق گردیده و ده نفر عمله آن به هلاکت رسیدند و متباقی مجبور بـه عقب نشینی شدنـد هکـذا ـ بتاریخ ۱۲-۸-۱۳۵۹ به اثر انفجار یک مین ، یک عـراده موتر نفر بر روسی در سرک چهاردره کاملاً منهدم گردید متعاقب این واقعه بتاریخ ۱۴-۸-۱۳۵۹ ، زد و خورد [illegible]ونینی بین مجاهدین و قشون سرخ روسیه روی داد که در اثر [illegible] یک دستگاه تانک روسی باجمله عمله آن از بین برده شد [illegible] به تعقیب آن دو فرولـد طیاره روس به [illegible]مبارد مواضع مجاهدین و خانه های مسکونی مردم [illegible] پرداختند که [illegible] اثر این حمله چهار عما[illegible] تخریب و پنج تن از مردمان بیدفاع به شهادت رسیدند.

[illegible] بتاریخ [illegible] ، از طرف مجاهدین سرک [illegible] شهر کندز مین گزاری گردید که به اثر [illegible] دو دستگاه تانک روسی با ۱۴ نفر عمله [illegible] رفتند و درمیان هلاک شدگان یک صاحب [illegible] بلند رتبه روسی وجود داشت.

در عملیات تاریخی ۱۸-۲۰-۲۲ و ۲۳ عقرب ۱۳۵۹ به اثر عملیات و مقاومت مجاهـدین جمعیت اسلامی افغانستان جمعاً یک دستگاه تانک زرهی با عمله آن و یک عـراده امبولانس با سرنشینان آن و چهار تن

از عساکر روسی منهدم و به هلاکت رسانده شدند .

و همچنان از تاریخ ۱۸ تا ۲۵ عقرب ۱۳۵۹ عساکر روسی با استفاده از صد دستگاه تانک وغیره تجهیزات نظامی ، ولسوالی خان آباد را در محاصره گرفتند که مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بارشادت و مقاومت شدید خطوط محاصرهٔ دشمن را در هم کوبیدند و نتیجتاً روسها عقب نشینی کردند و مجاهدین داخل شهر شده و مراکز خلقی ها و پرچمی ها را تخریب و از بین بردند .

بتاریخ ۱۰ عقرب ۱۳۵۹ دو فروند طیارهٔ روسی منطقه جنگل گل تپه را زیر آتش بمبارد قرار داده و چندین خانه مسکونی دهاقین این منطقه را منهدم ساختند که درین حمله وحشیانه روسها یک دهقان ریش سفید با عیالش به شهادت رسیدند . درین عملیات وحشیانه از بمب های ناپالم نیز استفاده شده که یکی آن منفجر نشده به تصرف مجاهدین درآمده است



۲- یک گروپ مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان ، تحت فرماندهی ، برادر مجاهد اسلام الدین (حامد) بتاریخ ۸-۹-۱۳۵۹ به همکاری محمد حیدر معروف به ارباب حیدر ، علیه عساکر قشون سرخ روسی و کمونست های داخلی به حملات مکرر و پی در پی ، دست زدند که در این نبرد خونین، شش روسی هلاک و ۳۶ زخمی و (۶۱) شصت و یک نفر عساکر داخلی بهلاکت رسیدند و هفت عراده موتر و چهار عراده تانک منهدم گردیدند .

۳- راپور دیگری که جدیداً از جبهات این ولایت رسیده مشعر است بر اینکه : بتاریخ ۲۸-۹-۵۹ مجاهدین به مستوفیت کندز حمله برده دو نفر عسکر روسی هلاک و پنج نفر از مزدوران روسیه دستگیر شدند و هفت میل سلاح مختلف النوع بدست مجاهدین افتاد . بتاریخ ۲۰-۱۰-۵۹ مجاهدین به محبس ولایت کندز حمله برده و هفتصد تن از محبوسین را از زندان نجات دادند ، درین واقعه محبس کندز از بین رفته و شش تانک زرهی تخریب و پنجاه نفر عساکر قوای دشمن بهلاکت رسیدند و تعداد زیادی از سلاح بدست مجاهدین افتاده است .

تخار

اخبار واصله از سنگر های مجاهدین این ولایت حاکی است که بتاریخ ۲۱ تا ۲۳-۱۰-۱۳۵۹ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در شهر تالقان حملات مکرر و پی در پی بالای عساکر روسی و طرفداران کارملی انجام دادند . ۲۱ نفر روسی و ۵۲ نفر ملیشه های کارملی را هلاک و چهار دستگاه تانک زرهپوش و چهار عراده موتر را طعمه حریق ساخته و از بین بردند . درین نبرد دو میل سلاح بغنیمت گرفته شده و شش نفر مجاهدین به شهادت رسیدند و دو نفر مجروح گردیدند یک راپور دیگر از ولسوالی اشکمش حاکی است که بتاریخ ۲۹-۱۰-۱۳۵۹ مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بمقابله شدید روسهای متهاجم و متجاوز عساکر کارمل پرداخته ، دو عراده موتر نفر بر روسی را به آتش کشیدند و پنجاه نفر از ملیشه های کارملی با سلاح های دست داشته شان به مجاهدین تسلیم شدند .

درین نبرد ، دو تن از برادران مجاهد مجروح و یک نفر مجاهد بنام عبدالستار به شهادت رسید .

بدخشان

راپور واصله از این ولایت حاکی است که : بتاریخ ۱۲-۱۱-۱۳۵۹ مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی

افغانستان به سرکردگی ملا محمد موسی بالای قرار گاه روس ها در محلی بنام قره کمر حمله برده ، چهار دستگاه تانک دشمن را منهدم و یک میل سلاح (زیکویک) و چند میل سلاح خفیف بدست مجاهدین افتاده وعده ای از عساکر ارتش سرخ درین نبرد به هلاکت رسیدند .

بهمین ترتیب بتاریخ ۱۶-۱۱-۱۳۵۹ مجاهدین راه الله به سرکردگی معلم عبدالبصیر «خالد» در ناحیه سوم شهر فیض آباد مرکز بدخشان عملیات چریکی انجام گرفت که مجاهدین شش نفر پرچمی را دستگیر و با خود بردند . و طی راپور وارده مجاهدین اکثر نقاط سوق الجیشی و مهم ولایت بدخشان را در کنترول خویش دارند .

بامیان

راپور واصله از ولایت بامیان می رساند که : بتاریخ ۱۸-۱۱-۱۳۵۹ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در قریه ملایان مرکز بامیان در تاریکی شب طور ناگهانی از طرف قوای اشغالگر روسی تحت محاصره شدید قرار گرفتند مجاهدین چارهٔ ای جز مقاومت ندیده، بمقابله با کفار پرداختند درین نبرد خونین ، چهار صاحب منصب روسی و تعداد دیگری از عساکر روسی و کارملی به هلاکت رسیدند درین واقعه یک تن از مجاهدین شهید و شش نفر دیگر شان در اثر تمام شدن مرمی به دست جلادان روسی اسیر شدند ، که بعد از این حادثه مجاهدین منطقه پس از انسجام و تقویه همه جانبه صیهۀ به پیکار خونین خویش علیه روسها آغاز نمودند .

بغلان

راپور واصله از جبهات ولایت بغلان حاکی است . بتاریخ ۹-۱۰-۱۳۵۹ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در ولسوالی نهرین بالای عساکر روسی و ملیشه های حکومت کارمل حمله برد و بر اثر این حمله دو دستگاه تانک دشمن با عمله منهدم و سه نفر عسکر ملیشه بهلاکت رسیدند .

کنړونه

د کنر د ولایت څخه را رسیدلی رپوټونه خبروركوي چه . په تاریخ د ۹-۱۰-۱۳۵۹ د کنر د ولایت د نو آباد د پسل سره دوه تانکونه دمین په واسطه (له منځه تللی او په دی جگړه کښی روساناولس نفره مشاورین مردار شوی دیوبل رپوټ له مخی د جمعیت اسلامی افغانستان مجاهدینو . د ترنگ په علاقه داری حمله وکړه او دمین گذاری په واسطه یوزغر لرونکی تانک چه په هغی کی د روسانو لس تنه سواره وو مردار شول .

پروان

راپور های واصله از ولایت پروان حاکی از آن است که : بتاریخ ۲۹-۹-۵۹ دو گروپ مجاهدین حوزه بگرام به سرگروپی فقیر شاه ولد عبدالمعروف و قوماندانی مولوی ظاهر بالای عساکر روسی که بطرف کابل در حرکت بودند حمله کردند که درین زد خورد یکنفر از مجاهدین بنام الله محمد ولد شبرگل شهید شد .

و بتاریخ ۹-۱۰-۵۹ در اثر حمله مجاهدین بالای روس ها یک دستگاه تانک دشمن توسط راکت از بین برده شد . راپور دیگر از ولسوالی تگاب حاکی است که . بتاریخ ۱۷-۱۰-۱۳۵۹ بین مجاهدین و قوای روس در ولسوالی تگاب جنگ شدیدی بوقوع پیوسته که در اثر آن دو دستگاه تانک ، دو عراده موتر و ۶۰ نفر عساکر طرفدار کارمل از بین رفتند . و بتاریخ ۹۱-۱۰-۵۹ بار دیگر جنگ بین مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان و قوای اشغالگر روس

صورت گرفته که در نتیجه سه دستگاه تانک دشمن نابود و عمله آن نیز بهلاکت رسیده اند .

راپور دیگر از مرکز کاپیسا حاکی است که در منطقه صیاد پل عبدالله برج ، در یک برخورد خونین سه ساعته مجاهدین با روس ها یک دستگاه تانک و یک عراده موتر روس ها منفجر و به آتش کشیده شده و سلاح هائی که بدست مجاهدین افتاده است عبارت از یک میل زیکویک ، یک میل گرینوف ، یکهزار مرمی ، و چهار میل کلاشنکوف . و چهار نفر پرچمی زنده دستگیر وعده ای دیگر به اثر مقاومت شان هلاک شدند .

راپور دیگرمی رساند که بتاریخ ۱۳-۱۰-۵۹ گروپ های مجاهدین جمعیت اسلامی در بگرام و کاپیسا در یک نبرد خونین با روس ها دو دستگاه تانک و سه عراده‌موتر ۷۰ نفر کمونیست های روسی و کارملی را از بین بردند . و درین نبرد جمعاً ۲۷ میل سلاح بدست مجاهدین افتاده است .

طبق گذارش «جریده ندای جهاد» که در ولایت پروان از طرف جمعیت اسلامی افغانستان به چاپ می رسد روس ها بتاریخ ۲۰ قوس ۱۳۵۹ با بیش از ده هزار عسکر و ۱۲۶۰ تانک و صد ها راکت زمین به زمین و ده ها هلیکوپتر و جت های بم افگن به پنجشیر حمله کردند . این جنگ مدت ۱۷ روز دوام کرد . روس ها و مزدوران شان با دادن بیش از (۱۲۰۰) کشته و تلفات بیش از (۶۰) تانک و وسایط نقلیه (موتر) و چهار فروند هلیکوپتر شکست خورده و با زبون حالی عقب نشینی کردند .

درین نبرد «۱۷» روزه ، ۱۵ نفر از پاسداران اسلام در پنجشیر بشهادت رسیدند .

میدان

راپور واصله از ولایت میدان حاکی است که : بتاریخ ۱۱-۹-۱۳۵۹ [illegible] ولایت مذکور حمله کرده و در نتیجه [illegible] جواب های متقابل مجاهدین اسلام ([illegible] و ۶۰ نفر مجروح و یکعراده موتر از بین [illegible] شده است . درین نبرد ۱۲ تن از مجاهدین بشهادت رسیده اند که از جمله دین محمد «نظمی» قوماندان جبهه نیز در جمله شهداء شامل می باشد . إنا لله وإنا إليه راجعون

هلمند

راپور واصله [illegible] هلمند گذارش میدهد که بتاریخ ۸-۱ [illegible] داد سی و سه (۳۳) نفر عسکر مسلح [illegible] سلاح دست داشته شان به مجاهدین [illegible] شین تسلیم شده اند .

راپور واصله از چهار دهی می رساندکه بتاریخ ۱۲-۱۰-۱۳۵۹ یک دستگاه تانک روس ها از طرف مجاهدین گروپ چهار دهی کابل در منطقه چشمه مرغ گیران قلعه قاضی از [illegible] است .

کابل

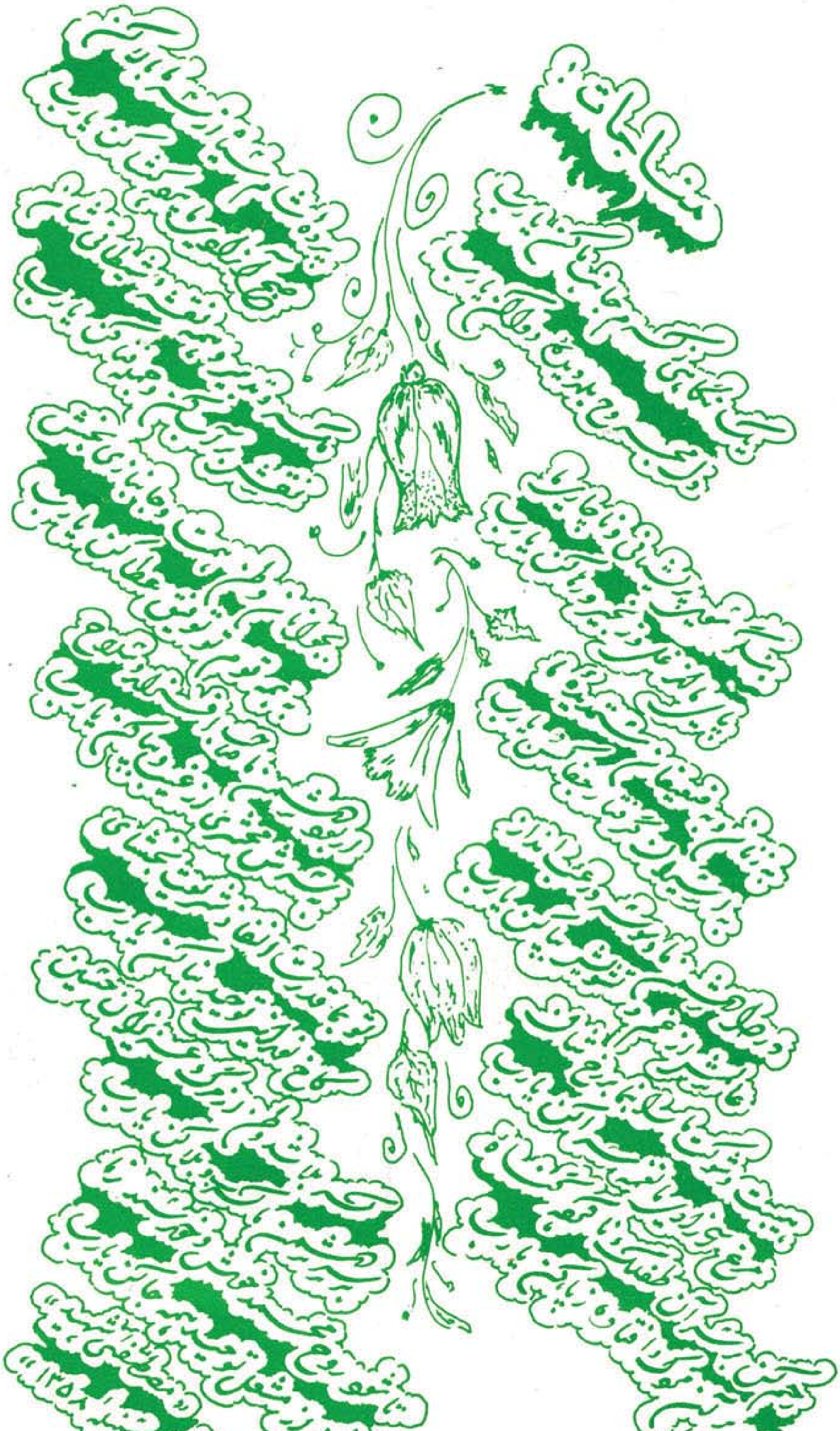
و همچنان [illegible] ۱۰-۱۳۵۹ و بتاریخ ۱۵-۱۰-۱۳۵۹ [illegible] جیپ گزمه در پشت ماموریت دشت برچی و سه نفر مزدوران روسیه از بین برده شده اند .

و بتاریخ ۱۵-۱۰-۱۳۵۹ دو نفر پرچمی در قلعه واحد و بتاریخ ۲۳-۱۰-۱۳۵۹ ساعت سه و نیم بعد از ظهر قوماندان غند تعلیمی بنام سید اشرف در حصه لاله داوواغ میر احمد شاه کشته شده و بجهنم فرستاده شده است .

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

اصول اعلامیه اتحاد شوروی که در ۳۰ اکتوبر ۱۹۵۶ صادر شده عقیده داریم .

به این ترتیب حزب کمونیست چکوسلواکیا به نامه حکمرانان نظامی مسکو که بنام پکت وارسا به این حزب فرستاده شده بود جواب مفصلی نوشته و خواسته های خود را بصورت واضح درآن ذکر نمودند. مطالعه این نامهٔ جوابیه ائشان می دهد که خواسته های مردم چکوسلواکیا چه بوده و استعمار روس ازانها چه توقعاتی داشته؟ چون متن این جوابیه کاملاً واضح است لذا به تبصره و تغیر اضافی ضرورت نیست .


۱۳۵۸





قیمت فی شماره - پانزده افغانی